



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

۳۲

بهار

# کرامت انسان از دیدگاه خاتم پیامبران

شهاب الدین عثمانی راد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# کرامت انسان از دیدگاه خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله

نویسنده:

شهاب الدین مشایخی راد

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	کرامت انسان از دیدگاه خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۹	پیش گفتار
۲۲	فصل اول: کلیات
۲۲	اشاره
۲۲	۱. اصل حرمت و کرامت
۲۲	۲. حرمت و کرامت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۲۶	۳. عزت پیامبر در دعوت
۲۹	فصل دوم: گونه شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی
۲۹	اشاره
۳۰	۱. حرمت و کرامت انسانی
۳۰	اشاره
۳۰	الف) حرمت قشرهای ضعیف
۳۲	ب) حرمت همه مردم
۳۴	ج) حرمت زن
۴۲	د) حرمت دشمن
۴۲	اشاره
۴۲	یک _ سوء استفاده نکردن از ضعف دشمن
۴۳	دو _ حرمت اسیر
۴۴	سه _ پای بندی به عهد و پیمان با دشمن
۴۴	چهار _ رعایت حق دشمن

۴۵	پنج _ فایده رسانی به دشمن
۴۵	شش _ هدایت دشمن
۴۷	۲. حرمت و کرامت رتبه های بینی
۴۷	اشاره
۴۷	الف) حرمت کودک ونوجوان
۴۷	اشاره
۴۷	یک _ سلام کردن به کودکان
۴۷	دو _ مقدم داشتن کودک و نوجوان بر بزرگ سالان
۴۹	سه _ عیادت از کودکان بیمار
۴۹	چهار _ با احترام صدا کردن
۴۹	پنج _ شرکت در بازی کودکان
۵۰	شش _ اهمیت دادن به کودکان
۵۲	ب) حرمت جوان
۵۲	اشاره
۵۲	یک _ بهار سازندگی
۵۳	دو _ اعتماد به توان مندی جوان
۵۳	اشاره
۵۳	اول _ نخستین نماینده و آخرین فرمانده پیامبر
۵۴	دوم _ نخستین فرماندار مکه
۵۴	سوم _ فرمانده نبرد با رومیان
۵۵	ج) حرمت بزرگ سالان و ریش سفیدان
۵۶	۳. حرمت و کرامت جماعت
۵۸	۴. حرمت و کرامت خویشان
۵۸	اشاره
۵۸	الف) حرمت پدر و مادر
۶۰	ب) حرمت فرزندان

۶۵	.....	ج) حرمت دیگر خویشاوندان
۶۷	.....	۵. حرمت و کرامت دینی
۶۷	.....	اشاره
۶۷	.....	الف) حرمت مسلمان
۶۹	.....	ب) حرمت مؤمن
۷۱	.....	۶. حرمت و کرامت سببی
۷۱	.....	اشاره
۷۲	.....	الف) حرمت میهمان
۷۳	.....	ب) حرمت هم نشین
۷۶	.....	ج) حرمت دوستان
۷۸	.....	د) حرمت همسایه
۸۱	.....	فصل سوم: روش شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی
۸۱	.....	اشاره
۸۲	.....	۱. روش تربیتی
۸۲	.....	اشاره
۸۲	.....	الف) روش مدارا
۸۲	.....	اشاره
۸۳	.....	یک _ ضرورت مدارا
۸۴	.....	دو _ مدارا با دشمن (عفو و گذشت)
۸۷	.....	سه _ مدارا با مردم (مهربانی)
۸۹	.....	چهار _ مدارا به معنای دوری از خشونت
۹۰	.....	پنج _ مدارا در قالب تشویق
۹۱	.....	ب) روش تشویق
۹۱	.....	اشاره
۹۱	.....	یک _ تشویق به اندیشه ورزی
۹۴	.....	دو _ تشویق به دانش اندوزی

۲. روش تبلیغی ..... ۹۵
- اشاره ..... ۹۵
- الف) روش اعطای آزادی ..... ۹۵
- اشاره ..... ۹۵
- یک \_ پرهیز از اجبار در تبلیغ دین ..... ۹۵
- دو \_ احترام به باورهای دیگران ..... ۹۸
- سه \_ انتقادپذیری ..... ۱۰۰
- ب) روش عزت بخشی ..... ۱۰۱
- اشاره ..... ۱۰۱
- یک \_ هجرت ..... ۱۰۲
- دو \_ جهاد ..... ۱۰۳
- سه \_ حکومت ..... ۱۰۳
- چهار \_ توجه به جایگاه اجتماعی ..... ۱۰۴
- پنج \_ فروتنی ..... ۱۰۵
- ج) روش مشارکت (پیش گامی) ..... ۱۰۹
- د) روش مشورت ..... ۱۱۰
- هـ) روش ترویج ارزش های انسانی ..... ۱۱۲
- اشاره ..... ۱۱۲
- یک \_ رعایت عهد و پیمان ..... ۱۱۳
- دو \_ امانت داری ..... ۱۱۴
- سه \_ پای بندی به وعده ..... ۱۱۵
- چهار \_ سرزنش نکردن ..... ۱۱۶
- پنج \_ دشنام ندادن ..... ۱۱۸
- شش \_ خیانت نکردن ..... ۱۱۸
- هفت \_ احترام به دیگران ..... ۱۱۹
- هشت \_ رعایت مکارم اخلاق ..... ۱۲۰



۱۲۲ ----- نه \_ تأکید بر عزت مندی

۱۲۵ ----- کتاب نامه

۱۳۱ ----- درباره مرکز

## کرامت انسان از دیدگاه خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مشایخی راد، شهاب الدین، ۱۳۳۰ - مترجم

عنوان و نام پدیدآور: کرامت انسان از دیدگاه خاتم پیامبران / شهاب الدین مشایخی راد؛ تهیه شده در مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ص.

فروست: با پیامبر؛ ۳۲.

شابک: ۱۵۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۳۴-۰۱-۲

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۰۹] - ۱۱۲ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- نظریه درباره کرامت انسان

موضوع: انسان (اسلام) -- احادیث

موضوع: اخلاق اجتماعی -- احادیث

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۴۲/۵BP/۴۵ک ۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۵۱۰۷۴

ص: ۱

اشاره



## فهرست مطالب

پیش گفتار ۳

فصل اول: کلیات ۶

۱. اصل حرمت و کرامت ۶

۲. حرمت و کرامت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۶

۳. عزت پیامبر در دعوت ۹

فصل دوم: گونه شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی ۱۲

۱. حرمت و کرامت انسانی ۱۳

الف) حرمت قشرهای ضعیف ۱۳

ب) حرمت همه مردم ۱۵

ج) حرمت زن ۱۷

د) حرمت دشمن ۲۵

یک \_ سوء استفاده نکردن از ضعف دشمن ۲۵

دو \_ حرمت اسیر ۲۶

سه \_ پای بندی به عهد و پیمان با دشمن ۲۷

چهار \_ رعایت حق دشمن ۲۷

پنج \_ فایده رسانی به دشمن ۲۸

شش \_ هدایت دشمن ۲۸

۲. حرمت و کرامت رتبه های سنی ۳۰

الف) حرمت کودک و نوجوان ۳۰

یک \_ سلام کردن به کودکان ۳۰

دو \_ مقدم داشتن کودک و نوجوان بر بزرگ سالان ۳۰

سه \_ عیادت از کودکان بیمار ۳۱

چهار \_ با احترام صدا کردن ۳۱

پنج \_ شرکت در بازی کودکان ۳۱

شش \_ اهمیت دادن به کودکان ۳۲

ب) حرمت جوان ۳۴

یک \_ بهار سازندگی ۳۴

دو \_ اعتماد به توان مندی جوان ۳۵

اول \_ نخستین نماینده و آخرین فرمانده پیامبر ۳۵

دوم \_ نخستین فرماندار مکه ۳۶

سوم \_ فرمانده نبرد با رومیان ۳۶

ج) حرمت بزرگ سالان و ریش سفیدان ۳۷

۳. حرمت و کرامت جماعت ۳۸

۴. حرمت و کرامت خویشان ۴۰

الف) حرمت پدر و مادر ۴۰

ب) حرمت فرزندان ۴۲

ج) حرمت دیگر خویشاوندان ۴۷

۵. حرمت و کرامت دینی ۴۹

الف) حرمت مسلمان ۴۹

ب) حرمت مؤمن ۵۱

۶. حرمت و کرامت سببی ۵۳

الف) حرمت میهمان ۵۴

ب) حرمت هم نشین ۵۵

ج) حرمت دوستان ۵۸

د) حرمت همسایه ۶۰

فصل سوم: روش شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی ۶۳

۱. روش تربیتی ۶۴

الف) روش مدارا ۶۴

یک \_ ضرورت مدارا ۶۵

دو \_ مدارا با دشمن (عفو و گذشت) ۶۶

سه \_ مدارا با مردم (مهربانی) ۶۹

چهار \_ مدارا به معنای دوری از خشونت ۷۱

پنج \_ مدارا در قالب تشویق ۷۲

ص: ۵

ب) روش تشویق ۷۳

یک \_ تشویق به اندیشه ورزی ۷۳

دو \_ تشویق به دانش اندوزی ۷۶

۲. روش تبلیغی ۷۷

الف) روش اعطای آزادی ۷۷

یک \_ پرهیز از اجبار در تبلیغ دین ۷۷

دو \_ احترام به باورهای دیگران ۷۹

سه \_ انتقادپذیری ۸۱

ب) روش عزت بخشی ۸۲

یک \_ هجرت ۸۳

دو \_ جهاد ۸۴

سه \_ حکومت ۸۴

چهار \_ توجه به جایگاه اجتماعی ۸۵

پنج \_ فروتنی ۸۶

ج) روش مشارکت (پیش گامی) ۹۰

د) روش مشورت ۹۱

هـ) روش ترویج ارزش های انسانی ۹۳

یک \_ رعایت عهد و پیمان ۹۴

دو \_ امانت داری ۹۵



سه \_ پای بندی به وعده ۹۶

چهار \_ سرزنش نکردن ۹۷

پنج \_ دشنام ندادن ۹۹

شش \_ خیانت نکردن ۹۹

هفت \_ احترام به دیگران ۱۰۰

هشت \_ رعایت مکارم اخلاق ۱۰۱

نه \_ تأکید بر عزت مندی ۱۰۳

کتاب نامه ۱۰۶



## پیش‌گفتار

## پیش‌گفتار

«بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، هدفی حکیمانه و اجتماعی دارد که به زندگی مردم مربوط است. این هدف به روحیه، اخلاق و تربیت افراد مربوط می‌شود. باید گفت اساس و محور اخلاق اسلامی، کرامت نفس است؛<sup>(۱)</sup> زیرا بدون توجه به کرامت انسانی، هر نوع اخلاق و تربیتی رنگ می‌بازد. کرامت، عزت و بزرگواری نفس، چیزی جز احساس عظمت و پرهیز از حقارت نفس نیست و پیامبر اسلام می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من مبعوث شده‌ام که مکارم اخلاق را تکمیل کنم.»<sup>(۲)</sup>

مکارم اخلاق؛ یعنی اخلاق کریمانه و بزرگوارانه که کرامت انسانی در آن محور قرار می‌گیرد. «هر مکتب و روش اخلاقی، یک محور و یک اصل دارد که دستوره‌های اخلاقی آن مکتب پیرامون آن گرد می‌آیند. محور اخلاق بودایی، آزادی و رهایی از خواهش‌های نفسانی است. محور اخلاق مانوی، خلاصی از رنج زندگی و محور اخلاق کلبی، بی‌نیازی از وسایل زندگی؛ محور اخلاق اپیکوری، لذت و محور اخلاق مارکسیستی، منافع مادی و تنازع بقا؛ محور اخلاق ماکیاولی، سیادت و آمریت و محور اخلاق نیچه‌ای، زور و قدرت است،

۱- مرتضی مطهری، یادداشت‌ها، تهران، صدرا، ۱۳۸۱، چ ۱، ج ۶، ص ۴۷۸.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۴۰۳ هـ. ق، ج ۱۶، ص ۲۸۰، به نقل از: تفسیر مجمع البیان.

ولی محور اخلاق اسلامی، احساس شخصیت انسانی است. اگر می‌گوییم انسان ارزشمند است، یعنی جوهره‌ای ارزشمند دارد که انسانیت اوست. بر همین اساس می‌گوییم مکتب اسلام، مکتب انسانیت دوستی است، نه مکتب انسان دوستی» (۱).

پس انسان‌ها می‌توانند از فطرت خود؛ یعنی ارزش‌های انسانی (انسانیت)، منحرف و به حیوانی انسان‌ها تبدیل شوند.

ارتباط سازنده با هر موجودی، فقط با توجه ویژه به ارزش‌ها و ظرفیت‌های آن موجود به دست می‌آید. ارزش طلا در زینت؛ ارزش آهن در استحکام؛ ارزش لباس در پوشش؛ ارزش گندم در نان و ارزش هر موجودی بر اساس انتظار از کارایی اوست. بنابراین، استفاده بیهوده از هر موجودی به معنای ضایع کردن و نادیده گرفتن آن موجود است. انسان نیز ارزش و اصالتی دارد که بر اساس آن، هدف مشخصی را دنبال می‌کند.

خداوند بزرگ درباره انسان می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.» (اسراء: ۷۰) انسان نه تنها خود کرامت دارد، بلکه نسبت به دیگر موجودات نیز از کرامت نسبی بهره‌مند است: «فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکاری دادیم.» (اسراء: ۷۰)؛ زیرا انسان در اصل، منسوب به خداست: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ و از روح خویش در آن دمیدم.» (ص: ۷۲) (۲) ارتباط با انسان از این جنبه که موجودی الهی است، شرایط ویژه‌ای دارد. از نظر اسلام، انسان، موجودی شرور و بدذات نیست. از این رو، اگر در زندگی به انحراف کشیده می‌شود، از ارزش‌های ذاتی و درونی خود دور شده و

۱- یادداشت‌ها، ۱۳۷۲، چ ۲، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲- عبدالله جوادی آملی، کرامت در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چ ۱، ص ۶۲.

به عوامل منحرف کننده خارجی پاسخ مثبت داده است. اگر تمام سفارش های رسول خدا صلی الله علیه و آله به انسان ها و نیز رفتارهای آن حضرت را در ارتباط با دیگران جمع آوری کنیم، عنصری مشترک در میان آنها به چشم می خورد که توجه ویژه به انسان در جایگاه یک موجود ارزشمند است؛ یعنی موجودی که فطرتی اصیل دارد. بنابراین، توجه به کرامت انسانی و احیای آن را می توان یک اصل در همه رفتارها و گفتارهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دانست.

## فصل اول: کلیات

### اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. اصل حرمت و کرامت

۲. حرمت و کرامت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۳. عزت پیامبر در دعوت

### ۱. اصل حرمت و کرامت

۱. اصل حرمت و کرامت

منظور از اصل، گزاره ای کلی است که در قالب قواعد و بایدها و نبایدهای هنجاری، راهنمای انسان هاست و تمام رفتارهای انسانی از محدوده و مرزهای تعیین شده به وسیله این اصل پیروی می کنند.

توجه به کرامت انسانی و رعایت آن، اصل مهمی در رفتار تربیتی و تبلیغی پیامبر به شمار می رود، به گونه ای که ایشان حتی در برخورد با دشمنان نیز این اصل را رعایت می کرد. در ادامه، شیوه های گوناگون توجه به حرمت و کرامت انسانی را در رفتار پیامبر گرامی اسلام بررسی خواهیم کرد.

### ۲. حرمت و کرامت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۲. حرمت و کرامت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه پیش از اسلام و چه پس از آن، در میان دوست و دشمن جایگاه والایی داشت. در زمانی که ارزش های انسانی پای مال شده بود، از محمد صلی الله علیه و آله با لقب «امین»؛ یعنی فرد امانت دار و درست کار یاد می شد. قریش در زمان جاهلیت، برای حل درگیری هایشان نزد محمد امین می رفتند؛ زیرا او در قضاوت، عدالت را رعایت می کرد. (۱)

هنگامی که قبیله های عرب بر سر قراردادن حجرالاسود در جایگاه خود، با هم درگیر شدند، تنها راه خروج از جنگ و خون ریزی را پناه بردن به امین قریش؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله یافتند. در حالی که هیچ یک دیگری را نمی پذیرفت، همه

به حکم او راضی و خوش حال شدند. ایشان پارچه ای خواست و با دست

---

۱- حسن حراجلی، المصطفی عن سیره المصطفی صلی الله علیه و آله تلخیص الصحیح، بیروت، المرکز الاسلامی للدراسات،  
چ ۱، ج ۱، ص ۱۰۴.

خود، سنگ را در میان آن نهاد. سپس هر قبیله، گوشه ای از پارچه را گرفت و سنگ را تا جایگاه خود برد تا آنکه در نهایت، امین قریش آن را برداشت و در جایگاه خود جای داد. (۱)

خدیدجه، دختر خوبلد، از بازرگانان قریش و ثروتمندترین زن در میان آنان بود. روزی ابوطالب، عموی پیامبر، او را فرا خواند و گفت:

خدیدجه دنبال مرد امینی می گردد که زمام تجارت او را بر عهده بگیرد و به نمایندگی از او در کاروان بازرگانی قریش شرکت کند و مال التجاره او را در شام به فروش برساند. ای محمد! خود را به وی معرفی کن.

بلندی روح محمد صلی الله علیه و آله مانع از آن بود که چنین پیشنهادی را نزد خدیدجه مطرح کند. وقتی خدیدجه از موضوع آگاه شد، بی درنگ کسی را نزد ایشان فرستاد و گفت:

چیزی که مرا شیفته تو کرده است، همان راست گویی، امانت داری و اخلاق پسندیده تو است و من حاضرم دو برابر آنچه به دیگران می دادم، به تو بدهم و دو غلام خود را همراه تو بفرستم. (۲)

پارسایی و کرامت محمد صلی الله علیه و آله چنان جذبه ای در وجود خدیدجه ایجاد کرد که با وجود خواستگاران ثروتمند از اشراف قریش، محمد را برگزید و به او گفت:

عموزاده! من بر اثر خویشی که میان من و تو برقرار است و آن عظمت و عزتی که میان قوم خودداری و امانت و حسن خلق و راست گویی که از تو مشهود است، می خواهم با تو ازدواج کنم. (۳)

۱- حسن حراجلی، المصطفی عن سیره المصطفی صلی الله علیه و آله تلخیص الصحیح، بیروت، المرکز الاسلامی للدراسات، ج ۱، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲- جعفر سبحانی، تاریخ پیامبر اسلام، قم، الهادی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۷۷.

۳- ابن هشام، سیره ابن هشام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی، ج ۱، ص ۲۰۴.



کرامت پیامبر سبب می شد که در جریان تبلیغ دین، حتی دشمن ترین و کینه توزترین افراد را مورد لطف و محبت خود قرار دهد و از در رحمت با آنها وارد شود. در همان روزهای آغازین تبلیغ آشکار دین، عشیره و بستگان خود را میهمان کرد و آنان را به دین اسلام فراخواند. آن حضرت اول آنها را تکریم کرد. آن گاه پس از صرف غذا، به آنان فرمود:

هیچ کس از مردم برای خویشان و نزدیکان خود چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، نیاورده است. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام. (۱)

دشمنان پیامبر هرگز نتوانستند به او تهمت زنند؛ زیرا آن حضرت نزد خاص و عام به برترین امتیازات و ارزش های انسانی شهرت داشت. «صفحات تاریخ اسلام را ورق می زنیم، می بینیم که قریش با آن عداوت و کینه توزی فوق العاده ای که داشتند و می خواستند به هر قیمتی شده، نظام نو بنیاد اسلام را فرو ریزند و از شخصیت و مقام آورنده آن بکاهند، نتوانستند از این حربه استفاده کنند. با خود فکر کردند، چه بگویند؟ آیا او را به خیانت مالی متهم کنند، در حالی که هم اکنون ثروت گروهی از خود آنها در خانه او است و چهل سال زندگی شرافت مندانه، او را امین جلوه داده است. حتی مشرکان تا ده سال پس از دعوت آشکار، دارایی های ارزشمند خود را به امانت نزد او می نهادند. چگونه می توانستند او را به شهوت رانی متهم کنند، در حالی که او زندگی خود را با زنی که از خود او بزرگ تر بود، آغاز کرد و تا او زنده بود، با فرد دیگر ازدواج نکرد.

بزرگی پیامبر به اندازه ای بود که وقتی پستی و حقارت انسان ها را می دید، آزرده خاطر می شد و نمی خواست رخدادهایی از این دست را ببیند. قماربازی در بازار مکه مشغول قمار بود و از بدی بخت، شتر و خانه مسکونی خود را

---

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، تهران، سروش، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۳.

باخت. کار به جایی رسید که دستاورد ده سال زندگی خود را نیز از دست داد. محمد صلی الله علیه و آله با شنیدن این خبر چنان آزرده خاطر شد که آن روز نتوانست در شهر مکه بماند. پس به کوه های اطراف پناه برد و پس از پاسی از شب به خانه بازگشت» (۱).

### ۳. عزت پیامبر در دعوت

#### ۳. عزت پیامبر در دعوت

جریان تبلیغ دین اسلام، با حوادث تلخ و شیرین زیادی همراه بوده است. در این میان، رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره عزت و اعتماد به نفس در پرتو توکل به خداوند را رعایت می کرد. شاید در طول تاریخ، هیچ انسانی چنین عزت مند و مقتدر سخن نگفته باشد. هنگامی که بزرگان و اشراف قریش پیام سرشار از تطمیع و تهدید خود را به وسیله ابوطالب به آگاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رساندند، او در پاسخ، جمله ای فرمود که یکی از سطرهای برجسته تاریخ زندگی اش به شمار می رود:

عمو جان! به خدا سوگند، هرگاه آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند (یعنی سلطنت تمام جهان را در اختیار من بگذارند) که از تبلیغ آیین و تعقیب هدف خود دست بردارم، هرگز بر نمی دارم و هدف خود را تعقیب می کنم تا بر مشکلات پیروز آیم و به مقصد نهایی برسم یا در راه هدف جان بسپارم. (۲)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مقابل چهار پیشنهاد وسوسه انگیز قریش به آنان گفت:

من از شما چیزی نمی خواهم. به جای این چهار پیشنهاد، یک سخن از من بپذیرید تا در پرتو آن بر عرب حکومت کنید و غیر عرب را پیرو خود گردانید.

۱- تاریخ پیامبر اسلام، صص ۱۴۰ - ۱۴۲.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

تنها سخن من این است که به یکتایی پروردگار اعتراف کنید. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها در برابر آزار بی وقفه قریش و شکنجه آنان، صبور بود، بلکه از این نظر الگویی کامل برای یاران و اصحاب خود به شمار می رفت. قریش از هیچ گونه آزار، تمسخر و تهدید شخص پیامبر فروگذار نکرد. ستیزه گری ابوجهل با حضرت، در قالب ناسزاگویی های پی در پی، تهدیدهای همیشگی و تصمیم های نافرجام برای قتل پیامبر در تاریخ مشهور است. تنها ابوجهل به این کارها دست نمی زد، بلکه آزار و آسیبی که از سوی عموی پیامبر، ابولهب و همسر او، امّ جمیل به ایشان رسید، بی سابقه است. آنها حتی از ریختن زباله بر سر و صورت او دریغ نمی کردند. حتی روزی بچه دان گوسفندی را بر سرش زدند. (۲)

با همه اینها، پایداری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سبب شد تا اصحاب و یاران ایشان، جلوه هایی از شکوه و بزرگی را در آغاز مسیر اسلام از خود نشان دهند. ریشه همه این افتخارها را باید در عزت خواهی پیامبر جست و جو کرد. بی شک، اصحاب پیامبر نیز مانند خود او اگر دست از دین می کشیدند، از لذت های رنگارنگ دنیا بهره مند می شدند. فداکاری مثال زدنی بلال حبشی، فردی از دیاری دیگر که جرعه عزت مندی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وجود او را شعله ور کرد و از مرزهای غلامی و بردگی به عظمت و شکوه توحیدی رسانید، ستودنی است. این شعله، سراسر وجود یاسر و سمیه را نیز فراگرفت و آنها را تا ابد در نور الهی فانی ساخت و به جاودانگی رسانید. آن دو در آغاز اسلام، عاشقانه به استقبال نیزه

۱- تاریخ طبری، ج ۲، صص ۶۶ و ۶۷؛ سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۲۹۸ و ۲۹۹.

کینه و انتقام ابوجهل شتافتند و شهد گوارای شهادت را نوشیدند. وضع رقت بار این زن و مرد، حتی پیامبر را نیز دگرگون کرد. روزی پیامبر با دیدن آنها، با چشمانی اشک آلود فرمود: «ای خاندان یاسر! شکیبایی پیشه کنید که جایگاه شما بهشت است.»<sup>(۱)</sup> سلسله فداکاری های اصحاب و ایثارشان، در پرتو یک تعامل پرسود توجیه می شود: معامله دنیا با آخرت و پستی با عزت.

جوهر حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله، سرشار از شکوه و عزت بود. هر چند وضعیت خارجی در دوره های گوناگون تاریخی، نوعی شکست یا ضعف را نشان می داد، ولی آنچه اهمیت داشت، عظمت و اقتدار باطنی مسلمانان بود. در جنگ خندق (احزاب) دشمنان اسلام با یکدیگر متحد شده بودند. ابوسفیان، فرمانده لشکر کفر نیز با اطمینان از پیروزی خود، نامه ای تهدیدآمیز برای پیامبر نوشت و او را به شکستی خفت بار تهدید کرد. پیامبر در پاسخ چنین فرمود:

از محمد، رسول خدا به ابوسفیان فرزند حرب...

مدتی است که به خود بالیده و تصور کرده ای که می توانی چراغ فروزان اسلام را خاموش سازی، ولی این را بدان، تو زبون تر از آنی که به این کار موفق گردی، به همین زودی شکست خورده برمی گردی و من در آینده، بت های بزرگ قریش را در برابر تو خواهم شکست.<sup>(۲)</sup>

۱- علی بن محمد بن الاثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸هـ. ق، ج ۲، ص ۴۵.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۳۴.

## فصل دوم: گونه شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی

### اشاره

فصل دوم: گونه شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی

هنگامی که به رفتارهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با دیگران توجه کنیم، درمی یابیم که ایشان با گروه ها و افراد گوناگونی ارتباط داشته است. در همه این ارتباط ها، دو گونه برخورد به چشم می خورد. برخورد بر اساس موضوع و هدف ارتباط که با توجه به متفاوت بودن موضوع و هدف، گوناگون بوده است و دیگری، برخورد بر اساس حرمت و ارزش انسانی که در این نوع برخورد، پیامبر حتی با دشمنان خود نیز این اصل را رعایت می کرد. اگر به رفتار خود بنگریم، می بینیم که گاهی در ارتباط های خود با دیگران، با افراط و تفریط، از مسیر تعادل خارج می شویم. برای مثال، در ارتباط با دشمن، تمام ارزش های انسانی را زیر پا می گذاریم و در رویارویی با دوست یا فرزند، با افراط در حرمت گذاری و ارزش دهی، دچار آسیب های ارتباطاتی جبران ناپذیر می شویم. از سوی دیگر، گاهی چنان بر طبل ارزش های انسانی می کوبیم که گویی هر انسانی فارغ از جایگاهش نیز بسیار ارزشمند است حتی اگر از نظر خدا و ارزش های دینی، بی مقدار باشد. این برداشت نیز که امروزه با نام انسان دوستی مطرح می شود، در سیره نبوی مردود است. سیره رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این درس را به ما می آموزد که در ارتباط خود با قشرهای گوناگون جامعه چگونه رفتار کنیم. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در ارتباط با آنان، به حرمت و کرامت آنان اهمیت می داد.

## ۱. حرمت و کرامت انسانی

### اشاره

#### ۱. حرمت و کرامت انسانی

برخی موارد حرمت گزاردن بر دیگران، نه برای این است که آنها مرد یا زن هستند، فرزند یا همکارند یا نسبت های دیگری دارند، بلکه تنها برای این است که آنها انسان هستند و از این نظر در مقایسه با دیگر موجودات، جایگاه والاتری دارند. پس باید به این جایگاه توجه شود. اکنون به ترتیب، سیره رفتاری پیامبر را در رعایت کرامت انسانی گروه های متفاوت اجتماعی بررسی می کنیم.

### الف) حرمت قشرهای ضعیف

#### الف) حرمت قشرهای ضعیف

از میان قشرهای ضعیف، سه گروه بردگان، خادمان و مستمندان در نگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ارزش ویژه ای داشتند. انس بن مالک، غلام پیامبر می گوید:

من ده سال به پیامبر خدمت کردم و حال آنکه در این ده سال بر من چهره درهم نکشید؛ (یعنی مرا در هیچ کاری ملامت نکرد). (۱)

او در ترسیم محبت پیامبر و حرمت گزارای آن حضرت به غلامان خود می گوید:

هیچ دستی را به نرمی دست پیامبر ندیدم. او هرگز به من نگفت چرا چنین کردی و چرا چنین نکردی. (۲)

در زمان جاهلیت و حتی پس از آن، زدن بردگان و غلامان مرسوم بود، ولی پیامبر هرگز خادم خود را نزد (۳) هم نشینی با خادمان و غذاخوردن با آنها همواره امری ناپسند بود، ولی پیامبر در زمانی که غرور و نخوت، جامعه جاهلی را فرا گرفته بود، این سنت ناپسند را شکست و به پاس داشت حرمت انسانی،

۱- محمد بن سعد ابن سعد، الطبقات الکبری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۸۲.

۲- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دارالنشر، ۱۳۹۸هـ. ق، ج ۱، ص ۴۶۴.

۳- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷۶.

خادمان را در حلقه خود وارد ساخت. آن حضرت همواره می فرمود:

إِذَا آتَى أَحَدُكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ قَدْ كَفَاهُ عِلَاجَهُ وَدُخَانَهُ فَلْيَجْلِسْهُ مَعَهُ.

هرگاه خادمتان غذایی برایتان بیاورد که خود تهیه کرده و دودش را خورده است، باید او را هم نشین خود سازید. (۱)

آن حضرت، یکی از نشانه های فروتنی را غذا خوردن با خادم می دانست و می فرمود: «الْأَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ مِنَ التَّوَضُّعِ؛ غذا خوردن با خدمت کار، نشانه فروتنی است». (۲)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نسبت به بردگان نیز فوق العاده مهربان بود. با آنها هم غذا می شد. کار را بر آنها تحمیل نمی کرد. آنها را بنده خطاب نمی کرد، بلکه فتی یا فتاه (جوان مرد \_ جوان زن) می نامید. در اسلام، بردگان اجازه دارند همه گونه پست های مهم اجتماعی را عهده دار شوند تا آنجا که می توانند مقام مهم قضاوت را بر عهده گیرند. در دوران پیامبر نیز پست های برجسته ای، از فرماندهی لشکر گرفته تا پست های حساس دیگر، به بردگان آزاد شده سپرده می شد. بسیاری از یاران بزرگ آن حضرت نیز مانند سلمان، بلال، یاسر و قنبر از بردگان یا بردگان آزاد شده بودند. همچنین پیامبر با یکی از کنیزان آزاد شده قبیله بنی المصطلق ازدواج کرد.

در فرهنگ کنونی جامعه ما، فقیر، فردی نیازمند است که گاهی مردم به او بی توجهی می کنند، ولی در فرهنگ اسلامی، فقیر و نیازمند حرمت دارد. او انسان است و هر انسان که مقام انسانیت خود را لکه دار نکرده باشد، شایسته احترام است. شیوه برخورد پیامبر با فقیران نشان دهنده این نکته است که نیازمندی و

۱- علی بن حسام الدین متقی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹هـ. ق، ج ۹، ص ۷۲، ح ۲۵۰۱.

۲- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۸۴.

حتی درخواست، از مقام انسانیت نمی کاهد. بنابراین، باید به جایگاه انسانی فقیر توجه شود. پیامبر در آداب رویارویی با فقیر می فرماید:

إِذَا سَأَلَ السَّائِلُ فَلَا تَقْطَعُوا عَلَيْهِ مَسْأَلَتَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهَا ثُمَّ رُدُّوا عَلَيْهِ بِوَقَارٍ وَ لَيْنٍ إِمَّا بَدَلٍ يَسِيرٍ أَوْ رَدًّا جَمِيلٍ. (۱)

هنگامی که حاجت مندی از شما چیزی بخواهد، گفتار او را قطع نکنید تا تمام مقصود خویش را شرح دهد. سپس با وقار و ادب و ملامت به او پاسخ بگویید یا چیزی که در قدرت دارید، در اختیارش بگذارید یا به صورت شایسته ای او را بازگردانید.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرمود: «لا- تَرُدُّوا السَّائِلَ وَلَوْ بِشِقِّ ثَمَرِهِ؛ سائل را رد نکنید هر چند به پاره خرمایی باشد.» (۲) در گفتاری دیگر از پیامبر، اوج عزت خواهی، حرمت گزاری و ارزش گذاری به چشم می خورد: «لِسَائِلٍ حَقٌّ وَإِنْ جَاءَ عَلَى فَرَسٍ؛ درخواست کننده حقی دارد هر چند سوار بر اسب بیاید.» (۳) این حدیث به ما می گوید که وضع ظاهری فرد نباید سبب شود تا فقری را به دروغ گویی متهم کنید، بلکه باید او را در ظاهر تصدیق کنید و تحقیرش نکنید. پیامبر می فرماید: «لَا تَطْعُمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ؛ از آن چیزی که خودتان نمی خورید، به مستمندان نخورانید.» (۴)

## (ب) حرمت همه مردم

(ب) حرمت همه مردم

از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، انسان در میان موجودات ارزش ویژه ای دارد. این ارزش همان گونه که از سوی خداوند پاسداری شده است، خود انسان ها نیز باید مراقب آن باشند. اگر حرمت انسان به میزانی است که فرشتگان بر او سجده

۱- علی بن فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸هـ. ق، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲- کنز العمال، ج ۶، ص ۳۸۵، ح ۱۶۱۷۶.

۳- سلیمان ابوداود، سنن ابی داود، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۹هـ. ق، ج ۱، ص ۳۷۵.

۴- کنز العمال، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۱۶۲۴۷.



می‌کنند، پس گوهری دارد که باید مراقب آن باشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرًا مِنْ أَلْفٍ مِثْلِهِ إِلَّا الْإِنْسَانُ؛ هیچ چیز جز انسان از هزار مثل خود بهتر نیست.»<sup>(۱)</sup> گویی در میان موجودات، هر موجودی به انضمام مثلش ارزشی بیشتر از یک فرد دارد. چنین نیست که یک موجود معادل دو موجود از جنس خود ارزش داشته باشد، ولی هر انسانی این ظرفیت و استعداد را دارد که به اندازه هزار فرد از جنس خود، ارزش و احترام داشته باشد. به همین سبب بود که حضرت ابراهیم علیه السلام به تنهایی یک امت به شمار می‌آمد: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ ابراهیم به تنهایی امتی بود مطیع فرمان خدا؛ خالی از هرگونه انحراف، و از مشرکان نبود.» (نحل: ۱۲۰)

اگر انسان چنین ظرفیتی داشته باشد، پس ارزش و حرمت ویژه‌ای دارد. آن‌گاه تحقیر و خوار کردن چنین موجودی، نه تنها او را بی‌ارزش نمی‌کند، بلکه سبب خواری خود فرد خواهد شد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ؛ خوارترین مردم کسی است که آنان را خوار کند.»<sup>(۲)</sup>

آیا می‌توان نور خورشید یا ارزش گوهر را انکار کرد و آن را نادیده انگاشت؟ سیره عملی پیامبر همواره بر این معنا دلالت داشت که نباید انسان را دست‌کم گرفت و او را زبون پنداشت. آن حضرت، مردم را از سرزنش یکدیگر، عیب‌جویی از هم و پی‌گیری لغزش‌های یکدیگر، نهی می‌کرد.<sup>(۳)</sup>

پیامبر هرگز اجازه نمی‌داد انسان‌ها حتی به خاطر شخصیت او، خود را زبون

۱- ابوالقاسم احمد طبرانی، المعجم الکبیر، قاهره - مکتبه ابن تیمیة، ج ۶، ص ۲۳۸، ح ۶۰۹۵.

۲- ابو جعفر بن بابویه قمی، معانی الاخبار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰هـ. ق، ص ۱۹۶، ح ۱.

۳- سید محمدحسین طباطبایی، سنن النبی، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۸هـ. ق، ص ۱۰۴.

کنند. هیچ گاه روا نمی داشت هنگامی که سوار بود، افرادی در رکاب او پیاده راه بروند. ایشان می فرمود: «شما به فلان مکان بروید و من هم می آیم و در آنجا به هم می رسیم. حرکت کردن پیاده در کنار سواره سبب غرور سواره و ذلت پیاده می شود.»<sup>(۱)</sup> مردم هرچند به یکدیگر نیازمندند، ولی نباید نیازمندی خود را نشان دهند، بلکه با عزت نفس نیز می توان نیاز خود را اظهار کرد. آن حضرت می فرماید: «أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ فَإِنَّ الْأُمُورَ تَجْرِي بِالْمَقَادِيرِ؛ در جست و جوی نیازمندی ها، عزت نفس داشته باشید؛ زیرا جریان کارها با تقدیر و اندازه است.»<sup>(۲)</sup>

از نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله، جنگ با دشمن، وسیله ای برای رسیدن به هدف ها است، ولی تنها وسیله نیست، بلکه یک وسیله و آن هم آخرین آن است. آن حضرت اگر می توانست دیگران را به صلح دعوت کند، هرگز به جنگ و قهر راضی نمی شد. صلح حدیبیه، مثال عملی خوبی برای این مورد است.<sup>(۳)</sup> در طول زندگی پربرکت پیامبر، عهدنامه ها و پیمان های گوناگون بسته شد که هدف همه آنها، هدایت انسان ها به راه درست، با صلح و صفا و پرهیز از جنگ بود.

### ج) حرمت زن

#### ج) حرمت زن

در زمان جاهلیت، زن حرمت و منزلتی در برابر مرد نداشت. در چنین فضای ظالمانه ای که زن اسیر مرد و در خدمت لذت طلبی او بود و وجود دختر و تولد او مایه ننگ بود، سخن گفتن از ارزش زن بیانگر اوج عظمت خواهی و عزت طلبی اسلام درباره مقام و جایگاه زن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره در پی از میان بردن فرهنگ جاهلی و جای گزین کردن آن با فرهنگ مترقی اسلام

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

۲- کنز العمال، ج ۶، ص ۵۱۸، ح ۱۶۸۰۵.

۳- نجاح طائی، السیره النبویه، بیروت، دارالهدی لاحیاء التراث، ۱۴۲۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۰.

بود. در این راستا، آن حضرت در سیره رفتاری خود، به زنان ارزش می داد و با آنان با احترام برخورد می کرد. هنگامی که به پیامبر خبر دادند خدا به او دختری داده است، به صورت یارانش نگاه کرد. دید آثار ناخشنودی در چهره آنان نمایان است. پس فرمود:

این چه حالتی است در شما می بینم؟ خداوند گلی به من داده است. آن را می بویم و اگر غم روزی او را می خورید، روزی اش با خداست. (۱)

در حدیثی دیگر از پیامبر می خوانیم: «نِعْمَ الْوَالِدُ الْبَنَاتُ مُلَطَفَاتٌ، مُجَهَّزَاتٌ، مُؤْنَسَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُغَلَّيَاتٌ؛ چه فرزند خوبی است دختر. هم پرمحبت است، هم کمک کار، هم مونس است و هم مایه برکت.» (۲) همچنین فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَ لِبَنَاتِهِ؛ بهترین شما کسی است که نسبت به زنان و دخترانش نیکوتر باشد.» (۳) یا «مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ وَ لَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَثِيمٌ؛ زنان را گرامی نمی دارد جز شخص کریم و آنها را خوار نمی کند جز لثیم.» (۴)

در برخی موارد، فضیلت در تقدم داشتن زن بر مرد است. پیامبر می فرماید:

کسی که به بازار می رود و تحفه ای برای خانواده خود می خرد، هنگامی که می خواهد تحفه را تقسیم کند، نخست باید به دختر و بعد به پسران بدهد؛ زیرا هر کس دخترش را شاد کند، چنان است که گویی کسی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد. (۵)

اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هیچ کوششی برای بالا بردن جایگاه زن و تغییر فرهنگ مردم محور به عدالت محور فروگذار نمی کرد، نه تنها به سبب واکنش

۱- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱۵، ص ۴۲۴.

۲- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱۵، ص ۱۰۰.

۳- شعب الایمان، ج ۶، ص ۴۱۵، ح ۱۷۲۰.

۴- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۱، ح ۴۴۹۴۳.

۵- مکارم الاخلاق، ص ۵۴.

در برابر جاهلیت و ستم تاریخی به زن ها بود، بلکه نشان می دهد زن در آموزه های اسلامی جایگاه و ارزش والایی دارد. بد نیست بدانیم اولین نماز جماعت در اسلام در کنار کعبه با حضور حضرت خدیجه علیها السلام خوانده شد. (۱) در آن روزگار، مهم ترین حرکت اجتماعی و تبلیغی، برپایی نماز آشکار، آن هم به جماعت بود. نخستین شهید اسلام نیز زن بود.

یکی دیگر از مظاهر ارزشمندی زن در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، دفاع آن حضرت از حقوق و پاسخ گویی منطقی به انتظارات او بود. بی شک، دفاع از حقوق افراد، نشانه به رسمیت شناختن حقوق آنان است. در جامعه جاهلی آن زمان، زدن زنان را کاری پسندیده می پنداشتند، گویا این حقی بود که مرد می توانست به صلاحدید خود درباره همسرش اعمال کند. پیامبر، این حق را مردود اعلام کرد تا جایی که وقتی عثمان، رقیه را زد، پیامبر حضرت علی علیه السلام را فرستاد تا او را بیاورد. حتی به او گفت: «اگر کسی در برابر تو مقاومت کرد، با زور شمشیر رقیه را نجات بده». (۲)

همچنین مرد حق داشت به راحتی زن خود را طلاق دهد و هر زمان که می خواست، می توانست به او رجوع کند. زنی نزد یکی از همسران پیامبر رفت و از شوهرش شکایت کرد که او پیوسته وی را طلاق می دهد و سپس رجوع می کند. وقتی این شکایت به گوش پیامبر رسید، آیه طلاق نازل و حدود آن معین شد:

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ... فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ. (بقره: ۲۲۹ و ۲۳۰)

۱- السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۴.

طلاق (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد)، دو مرتبه است. در هر مرتبه، باید به طور شایسته همسر خود را نگاه داری کند... اگر پس از دو طلاق و رجوع، بار دیگر او را طلاق داد، از آن پس، زن بر او حلال نخواهد بود؛ مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند.

فروش زن، ارزش او را در حد کالا و ابزار کاهش داده بود. در آن زمان، مردان می توانستند با پرداخت مهریه سنگین، زنان را تصاحب کنند. پیامبر این رسم غلط را باطل اعلام کرد و ربط دادن مهریه را در جریان ازدواج به مقام و منزلت زن مردود دانست. برای نمونه، هنگامی که بسیاری از درخواست کنندگان ازدواج با حضرت فاطمه علیهاالسلام، مانند عبدالرحمان بن عوف و عثمان، مهریه های بسیار سنگینی را پیشنهاد کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خشمگین شد و با اشاره به اینکه معیار دیانت، عفت و ارزش های الهی است، به ازدواج آن حضرت با علی علیه السلام که از نظر مالی ضعیف بود، رضایت داد.

برخی زنان مسلمان گمان می کردند که چون زن هستند نمی توانند در جهاد شرکت کنند و از این ثواب بهره مند شوند. این ماجرا سبب شد که ام سلمه دو بار نزد پیامبر برود و نسبت به این موضوع اعتراض کند. مرتبه نخست گفت: همه افتخارها نصیب مردان شده است و زنان بیچاره سهمی از این افتخارها ندارند؟ پیامبر فرمود:

زنان هم افتخارهای فراوانی دارند. هنگامی که زن باردار می شود، در تمام مدت حاملگی، ثواب روزه دار و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا را به دست می آورد. هنگامی که وضع حمل می کند، آن قدر خدا به او پاداش می دهد که هیچ کس عظمت آن را نمی داند. هنگامی که فرزندش را شیر می دهد، در برابر هر مکیدنی، خداوند پاداش آزاد کردن برده ای از فرزندان اسماعیل را به او می دهد. هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد، یکی از فرشتگان

بزرگوار خداوند، بر پهلوی او می زند و می گوید: برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن؛ چون خداوند همه گناهان تو را بخشید. (۱)

بار دیگر هنگامی که ام سلمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: در قرآن از جهاد و هجرت و فداکاری مردان، فراوان بحث شده است. آیا زنان هم در این دو قسمت سهمی دارند؟ این آیه نازل شد: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ؛ خداوند درخواست آنها را پذیرفت. او فرمود: من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد». (آل عمران: ۱۹۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ارتباط فردی و اجتماعی، برای زن جایگاه و ارزشی والا در نظر می گرفت. آن حضرت در رویارویی با زنان، همچون مردان به آنها سلام می کرد و پاسخ سلام آنها را می داد. (۲) مشارکت دادن زنان در جریان های اجتماعی از دیگر مظاهر ارزش گذاری برای آنهاست. حضور زن در تعیین سرنوشت اجتماعی خود و دخالت او در تصمیم گیری و شکل دهی به حرکت های اجتماعی، نشان دهنده جایگاه او در اثرگذاری بر مسیر جامعه و تعیین سرنوشت است. در زمان پیامبر، این موضوع در قالب بیعت و پیمان گیری و امروزه در قالب رأی گیری و انتخابات مطرح می شود. برای نمونه، در جریان بیعت رضوان، نه تنها مردان، بلکه زنان نیز به آن حضرت قول دادند که در حد توان، ایشان را یاری کنند. پس از انجام بیعت مردان، پیامبر به علی علیه السلام دستور داد پارچه ای را پهن کند تا زنان با مسح آن، بیعت خویش را اعلام کنند. (۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۲- سنن النبی، ص ۱۱۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

۳- سید محمدحسین طباطبایی، المنتقى من کتاب سنن النبی، تهران، رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۸هـ. ق، ص ۱۱۹.

جریان بیعت در مواقع دیگر از جمله در زمان فتح مکه نیز تکرار شد. در فتح مکه وقتی مردم گروه گروه برای بیعت می آمدند، زن ها نیز آمدند. پیامبر با زنان نیز بیعت کرد که تا پیش از این سابقه نداشت. خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (ممتحنه: ۱۲)

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای، با فرمان تو مخالفت نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند آمرزش بطلب؛ که خداوند آمرزنده مهربان است. (۱)

به طور کلی، در نگاه اسلام امکان رشد و ترقی به شکل یکسان برای مرد و زن فراهم شده است. هرچند مسیر و مصداق ها متفاوت است، ولی اگر هر کس متناسب با مسیر تعیین شده حرکت کند، در نهایت از رحمت و ثواب خداوند بهره مند خواهد شد: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست». (نجم: ۳۹)

هنگامی که اسماء بنت عمیس با شوهر خود جعفر بن ابی طالب از حبشه بازگشت، نزد همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: آیا درباره ما (زنان) هم چیزی از قرآن هست؟ گفتند: نه. اسماء نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا! زن ها محروم و بازنده اند! فرمود: چرا؟ گفت: چون از آنها مانند

مردها به خوبی یاد نمی شود. پس خداوند بزرگ این آیه را فرستاد:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. (احزاب: ۳۵)

به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راست گو و زنان راست گو، مردان صابر و شکيبا و زنان صابر و شکيبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاک دامن و زنان پاک دامن، و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان پاداش عظیمی فراهم ساخته است. (۱)

بیهقی از اسماء دختر یزید انصاری نقل می کند که نزد پیامبر آمد که در جمع اصحاب نشست و گفت: پدر و مادرم به فدایت! من به نمایندگی از سوی زن ها نزد شما آمده ام. می دانم که هیچ زنی در شرق و غرب دنیا نیست که سخن مرا بشنود مگر اینکه با من هم رأی خواهد بود. خداوند، تو را به حق، سوی مردان و زنان فرستاد و ما هم به تو و خدایی که تو را فرستاده است، ایمان آوردیم. ما طایفه زنان، محدود و محصور و اساس خانه های شما هستیم و خواهش های شما را برمی آوریم و فرزندان شما را حمل می کنیم، ولی شما مردها بر ما برتری هایی دارید. مثلاً نماز جمعه و جماعت می خوانید، به عیادت بیماران می روید، تشییع جنازه می کنید و پی در پی به زیارت حج می روید و بالاتر

۱- علی بن جمعه حویزی، نور الثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۲۷۷.



از همه اینها، جهاد در راه خداست. هرگاه مردی از شما برای حج یا عمره یا جهاد از خانه بیرون می رود، ما اموال او را حفظ می کنیم و پارچه های لباس هایتان را می بافیم و فرزندانان را تربیت می کنیم. پس ای رسول خدا! آیا در اجر و ثواب شریک شما نیستیم؟ پیامبر رو به اصحاب خود کرد و فرمود: «آیا تا به حال شنیده اید که زنی در پرسش از امور دین خود به این خوبی سخن بگوید؟» گفتند: ای رسول خدا! گمان نمی کردیم که زنی تا بدین پایه برسد. سپس پیامبر رو به اسماء کرد و فرمود: «ای زن! برگرد و به زنانی که تو را به نمایندگی فرستاده اند، اعلام کن که نیکوشوهرداری هر یک از شما زنان و جلب رضایت مردش و پیروی کردن از نظر موافق او در کاری، با همه این اعمال که برای مردان نام بردی، برابری می کند.» اسماء در حالی که از شادی، تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر (الله اکبر) می گفت، بازگشت. (۱) در سیره پیامبر، آموزش و فراگیری دانش مختص مردان نبود، بلکه زنان نیز به تناسب روحيات و توانایی های خود می توانستند به فراگیری دانش پردازند.

زنی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! مردها از سخنان شما استفاده می کنند. روزی هم برای ما تعیین کن تا نزد شما بیاییم و از آنچه خداوند به شما می آموزد به ما نیز بیاموزی. پیامبر فرمود: فلان روز در فلان جا گرد آید. در روز موعود، زنان جمع شدند و پیامبر به جمع آنان رفت و آموزه های الهی را به آنان آموزش داد. (۲)

۱- عبدالرحمان بن ابی بکر، سیوطی، الدرالمثور، قم، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴هـ. ق، ج ۴، ص ۲۷۷.

۲- احمد بن علی بن حجر عسقلانی، مختصر الترغیب و الترهیب، دمشق، المکتبه الغزالی، مؤسسه مناهل العرفان، ۱۴۰۱هـ. ق، ج ۳، صص ۷۶، ح ۶.

**(د) حرمت دشمن****اشاره****(د) حرمت دشمن**

هنگامی که آتش جنگ برافروخته و هیجان شیطانی انسان‌ها برانگیخته می‌شود، دیگر هیچ مانعی برای ضربه زدن به طرف مقابل وجود ندارد. به ویژه زمانی که یک طرف، خود را غالب ببیند، هر اقدامی را علیه طرف مقابل جایز می‌داند.

راز برخورد اخلاقی و انسانی پیامبر با دشمن در این نکته نهفته است که نگاه پیامبر به دشمن فقط یک نگاه دشمنانه نیست، بلکه در پس آن، نگاه مصلحانه و تربیتی نهفته است. پیامبر در پی کینه توزی و انتقام جویی نبود، بلکه در پی اصلاح و تربیت بود. بنابراین، حتی به دشمن خود نیز از سر مهربانی می‌نگریست.

**یک \_ سوء استفاده نکردن از ضعف دشمن****یک \_ سوء استفاده نکردن از ضعف دشمن**

پیامبر هنگام ورود به مکه فرمود: «لَا تَثْرِبَ عَلَیْكُمْ الْيَوْمَ؛ امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست.» این در حالی بود که قریش و مشرکان، بدترین دشمنی‌ها را با پیامبر انجام داده و در جنگ‌های گوناگون، بسیاری از یاران و عزیزان پیامبر را شهید کرده بودند. وقتی پیامبر بر آنها چیره شد، برخلاف دیگر رهبران سیاسی، در اندیشه انتقام‌گیری نبود، بلکه همه را بخشید و درخواست برخی از یاران خود را برای انتقام‌گیری رد کرد و در پاسخ آنها گفت: «امروز روز رحمت و گذشت است.» (۱)

پیامبر پس از پیروزی و فتح مکه، حتی انتقام عمومی خود، حمزه را از قاتلش نگرفت و او را رها کرد. (۲)

رسم عرب و یهود این بود که با فریب و حيله گری در پی رسیدن به هدف

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲- اسماعیل بن کثیر، السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۶.

خود بودند. این عادت بد در میان مشرکان نیز رواج یافته بود. پس از اسلام، پیامبر، مردم را از قتل دیگران بازداشت و فرمود: «الایمانُ، قَيْدُ الْفِتْكَ؛ ایمان، مهارکننده خیانت است» (۱).

مسلمانان هرگز مجاز نبودند در مقابل دشمن به هرکاری دست بزنند. آنها نمی توانستند خانه ها، باغ ها و چاه های آب را ویران کنند. مسلمانان حق نداشتند با زنان و کودکان وارد جنگ شوند. پیامبر آنان را از کشتن زنان و کودکان باز می داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی راضی نمی شد منابع حیاتی دشمن از میان برود. هنگامی که مسلمانان در جنگ بدر بر آب مسلط شدند، با وجود اینکه قریش ابتدا آب را بر مسلمانان بستند، آن حضرت، قریش را از آب محروم نکرد.

## دو \_ حرمت اسیر

### دو \_ حرمت اسیر

در گذشته رسم بر این بود که اسیران بی ارزش را از میان می بردند، ولی در فرهنگ اسلامی، اسیر، انسان است و باید محترم شمرده شود، هر چند از هدایت شدن او ناامید باشیم. حضرت محمد صلی الله علیه و آله همواره می فرمود: «به اسیران جنگی مهربانی کنید و با آنها خوش رفتار باشید» (۲) برای نمونه، اسیرانی که در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمدند، در خانه های انصار نگه داری می شدند. گویی آنان در میهمانی به سر می بردند، نه اسارت. دل سوزی نسبت به اسیران و رعایت اصول انسانی در برخورد با آنها در دستور کار پیامبر قرار داشت. در جنگ ذات السلاسل، هنگامی که اسیران را در زنجیر می آوردند، پیامبر به علی علیه السلام فرمود:

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۵.

۲- سیدهاشم رسولی محلاتی، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، ۱۳۷۲، ج ۱، ج ۵، ص ۳۵۸.

«بندها و زنجیرها را از آنها دور کن. من نمی توانم آنها را در بند ببینم، هر چند مشرک هستند».<sup>(۱)</sup>

### سه \_ پای بندی به عهد و پیمان با دشمن

سه \_ پای بندی به عهد و پیمان با دشمن

بر اساس یکی از بندهای صلح حدیبیه، مسلمانان باید کسانی را که از میان قریش به آنان پناهنده می شدند، بازمی گرداندند. در این میان، ابابصیر توانسته بود خود را از زندان قریش نجات دهد و به مدینه پناهنده شود، ولی پیامبر چون آن را خلاف پیمان دید، او را با مهربانی بازگرداند، هر چند پذیرفتن این موضوع برای مسلمانان بسیار سنگین بود.<sup>(۲)</sup>

### چهار \_ رعایت حق دشمن

چهار \_ رعایت حق دشمن

پیامبر در پی برپاسازی یک تمدن بر اساس اخلاق اسلامی؛ یعنی تمدن اسلامی بود. او قلب و احساس دشمن را نیز با بزرگواری به سوی خویش جذب می کرد. آن حضرت، در هجرت از مکه به مدینه، علی علیه السلام را مأمور کرد تا امانت ها را به صاحبانش بازگرداند.<sup>(۳)</sup> چنین نبود که به بهانه دشمنی آنان، اموالشان را نزد خود نگه دارد، بلکه با رعایت انصاف درباره دشمن حتی دشمنی را نیز از بین می برد.

در جریان جنگ خیبر، یکی از بردگان که گوسفندان ارباب یهودی خود را می چرانند، کنجکاو شد و خود را به پیامبر رسانید و از آن حضرت پرسید: مردم را به چه چیزی دعوت می کنی؟ فرمود: «تو را به اسلام فرا می خوانم و نیز به اینکه گواهی دهی خدایی جز الله نیست و من رسول خدایم و نیز شهادت به اینکه جز خدا را نمی پرستی.» وی

۱- شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- سیره النبویه، ج ۲، صص ۳۵ و ۳۶.

۳- سیره النبویه، ج ۱، ص ۳۰۹.

پرسید: اگر به چنین چیزی گواهی دادم و ایمان آوردم، چه فایده ای برای من خواهد داشت؟ فرمود: «اگر با همین عقیده بمیری، به بهشت می روی.» آن گاه چوپان اسلام آورد و گفت: این گوسفندها نزد من امانت است. حضرت فرمود: «گوسفندان را از اردوی ما بیرون فرست و مشتی ریگ به سوی آنها پرتاب کن که خداوند این امانت را برای تو ادا خواهد کرد.» او نیز این کار را کرد و گله گوسفندان به قلعه یهودیان برگشت. (۱)

### پنج \_ فایده رسانی به دشمن

پنج \_ فایده رسانی به دشمن

زنی به نام اسماء در سفر عمره القضا نزد پیامبر بود. مادر و جدّه او به سراغش آمدند و از او کمک خواستند. از آنجا که آن دو نفر مشرک و بت پرست بودند، اسماء به ایشان کمک نکرد و گفت: باید پیامبر اجازه دهد؛ زیرا شما پیرو آیین من نیستید. سپس نزد پیامبر آمد و اجازه خواست. آن گاه این آیه نازل شد:

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ. (بقره: ۲۷۳) (۲)

هدایت آنها (به طور اجبار) بر تو نیست. (بنابراین،) ترک انفاق به غیر مسلمانان، برای اجبار به اسلام، صحیح نیست، (ولی خداوند) هر که را بخواهد (و شایسته بداند)، هدایت می کند و آنچه را از خوبی ها و اموال انفاق می کنید، برای خودتان است، (ولی) جز برای رضایت خدا انفاق نکنید و آنچه از خوبی ها انفاق می کنید، (پاداش آن) به طور کامل به شما داده می شود و بر شما ستم نخواهد شد.

### شش \_ هدایت دشمن

شش \_ هدایت دشمن

۱- شهاب الدین احمد نویری، نهاییه الارب، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲- مجمع البیان، ذیل آیه فوق.

پیامبر همواره پیش از آنکه به جنگ دشمنان برود، آنها را به اسلام و تسلیم در برابر خدا فرا می خواند؛ زیرا هدف اساسی آن حضرت، اصلاح و هدایت بود و اگر می توانست با صلح و آرامش به این هدف دست یابد، هرگز جنگ نمی کرد. در اندیشه ایشان، دشمنان نیز گروهی از انسان های خطاکار و منحرف بودند که با وجود کینه توزی ها و ضربه هایی که وارد کرده بودند، اگر به هدایت تن می دادند، محترم بودند. آنها اگر در ابتدا اسلام می آوردند، هیچ جنگی رخ نمی داد. اگر در هنگام جنگ تسلیم می شدند، جنگ متوقف می شد و آن گاه مسلمانان با آنان، برادرانه زندگی می کردند.

در جنگ بنی قینقاع پیش از آنکه پیامبر با یهودیان به جنگ پردازد، آنان را در بازارشان جمع کرد و فرمود:

ای گروه یهود! از خدا بترسید تا آنچه بر سر قریش آمد، بر سر شما نیاید. اسلام آورید تا در امان باشید. شما می دانید که من نبی مرسل هستم و این را در کتاب های خود یافته اید و پیمان الهی بر شما است!

در جنگ خیبر نیز هنگامی که پیامبر، هدایت سپاه را به دست با کفایت علی علیه السلام سپرد، چنین فرمود:

آهسته حرکت کن تا به آنان نزدیک شوی. سپس آنان را به اسلام دعوت کن و به حقوقی که خدا برایشان واجب کرده است، خبر ده. به خدا سوگند، اگر یک نفر به دست تو هدایت شد و اسلام آورد، برای تو بهتر از آن است که همه شتران سرخ مو از آن تو باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بنی المصطلق به یکی از یارانش فرمود: «با صدای بلند فریاد بزن و اعلام کن: بگوئید «لا اله الا الله» تا جان و مالتان در امان باشد».

در بسیاری از موارد، وقتی پیامبر آماده جنگ و جهاد می شد و به این قصد هم حرکت می کرد، چون به موقعیت جهاد می رسید، وقتی بحث صلح پیش

می آمد، با وجود برتری بر دشمن، صلح را بر جنگ ترجیح می داد. نمونه آن، غزوه ابواء و عشیره است. (۱) این کار سبب می شد با رفع کینه و خشونت، دشمن نسبت به معامله مصلحانه با مسلمانان، ذهنیت مثبت پیدا کند.

## ۲. حرمت و کرامت رتبه های سنی

### اشاره

۲. حرمت و کرامت رتبه های سنی

در میان قشرهای گوناگون جامعه، مردم در جایگاه ها و رتبه های گوناگون قرار گرفته اند و هر یک به تناسب جایگاه خود شأن و منزلتی دارند. گاهی یک فرد، افزون بر دارا بودن ارزش های انسانی که ارزشی عام و مشترک است، به دلیل جایگاهش با ارزش است. در اسلام، سن از عوامل تعیین کننده جایگاه اجتماعی است. به همین سبب، کودک، جوان و بزرگ سال سه دسته از گروه های جامعه هستند که هر کدام جایگاه ویژه ای دارند.

### الف) حرمت کودک و نوجوان

#### اشاره

الف) حرمت کودک و نوجوان

در سیره پیامبر، کودکان و نوجوانان از توجه و عنایت ویژه ای برخوردار بودند این امر نشان دهنده کرامتی است که باید برای آنها قائل بود. در این زمینه، برخی از شیوه های رفتاری پیامبر را برمی شماریم:

#### یک \_ سلام کردن به کودکان

یک \_ سلام کردن به کودکان

پیامبر همیشه به کودکان سلام می کرد. انس می گوید: ما در حال بازی بودیم که پیامبر از کنار ما گذشت و گفت: «السلام علیکم یا صبیان؛ سلام بچه ها». (۲)

#### دو \_ مقدم داشتن کودک و نوجوان بر بزرگ سالان

دو \_ مقدم داشتن کودک و نوجوان بر بزرگ سالان

چنین نیست که همواره بزرگ سالان بر کودکان و نوجوانان مقدم باشند. سهل بن سعدی می گوید: «برای رسول خدا صلی

الله عليه و آله نوشيدنی آوردند، حضرت از نوشيد.

---

۱- سيره ابن هشام، ج ۲، صص ۲۴۱ و ۲۴۸.

۲- احمد بن محمد بن حنبل، مسند، بيروت، دارصادر، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۸۳.



در سمت راست او نوجوانی نشسته بود و در سمت چپ او ریش سفیدانی. پیامبر به نوجوان فرمود: اگر به من اجازه می دهی این نوشیدنی را به آنان بدهم؟ نوجوان گفت: من سهم خودم از تو را به هیچ کس نمی دهم. پیامبر نیز نوشیدنی را در اختیار او قرار داد». (۱)

### سه \_ عیادت از کودکان بیمار

سه \_ عیادت از کودکان بیمار

انس بن مالک می گوید: «نوجوانی یهودی که به پیامبر خدمت می کرد، بیمار شد. پیامبر در حالی که نوجوان در احتضار بود، به عیادت او رفت و بر بالین او نشست و فرمود: اسلام بیاور. نوجوان به پدرش که بر بالین او بود، نگاه کرد. پدر گفت: ابالقاسم را اطاعت کن. او نیز اسلام آورد و جان داد. پیامبر در حالی که از خانه خارج می شد، فرمود: خدا را سپاس که او را به وسیله من از آتش نجات داد». (۲)

### چهار \_ با احترام صدا کردن

چهار \_ با احترام صدا کردن

پیامبر درباره زمینه سازی برای مخاطب قرار گرفتن کودکان فرمود: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْكُنَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَبَ عَلَيْهِمُ الْأَلْقَابُ؛ پیش از اینکه دیگران به فرزندان شما لقب های زشت بدهند، به آنها کنیه بدهید». (۳)

### پنج \_ شرکت در بازی کودکان

پنج \_ شرکت در بازی کودکان

مهم ترین سرگرمی کودکان، بازی است. شرکت کردن در بازی های آنها، نوعی احترام گزاردن به آنهاست. پیامبر همواره با فرزندان خویش و حتی گاهی با کودکان اصحاب بازی می کرد. جابر می گوید: «نزد پیامبر رفتم، در حالی که

۱- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷هـ. ق، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۲۲۷.

۳- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۹.

حسن و حسین علیهماالسلام را بر پشت خود سوار کرده بود و چهار دست و پا راه می رفت می گفت: شتر شما چه شتر خوبی است و شما چه سواران خوبی هستید». (۱)

### شش \_ اهمیت دادن به کودکان

شش \_ اهمیت دادن به کودکان

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از سفر باز می گشت، چنانچه به بچه ها برمی خورد، در مقابل آنان می ایستاد و دستور می داد هر یک از اصحاب، یکی از بچه ها را بر مرکب سوار کند. خود آن حضرت نیز کودکی را روی مرکبش می نشاند و سپس وارد شهر می شد. (۲)

ابن عباس نقل می کند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوار بر مرکب از راهی می گذشت. مرا که کودک بودم، دید. به اطرافیان فرمود: این غلام (بچه) را هم ردیف من سوار کنید. وقتی سوار شدم، پیامبر در حالی که دست خود را به پشت من گذاشته بود، فرمود: «یا غلام خف الله یکفیک؛ پسر کم از خدا ترس. تو را کافی است». (۳)

توجه و حساسیت پیامبر نسبت به کودکان، مایه شگفتی مردم بود. عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: «پیامبر نماز ظهر را با مردم به جماعت برگزار کرد و دو رکعت آخر را به سرعت به پایان رساند. پس از نماز، مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا در نماز اتفاقی افتاد؟ حضرت گفت: مگر چه شده است؟ گفتند: دو رکعت آخر را با سرعت خواندید. فرمود: مگر صدای

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵.

۲- محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالقلم، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳- مسعود بن عیسی ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر مجموعه ورام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۸۶.

شیون و گریه کودک را نشنیدید؟»<sup>(۱)</sup>

در خیر دیگری آمده است: «پیامبر مردم را به نماز دعوت کرد و امام حسن علیه السلام، کودک خردسال دخترش فاطمه علیها السلام نیز با آن حضرت بود. پیامبر کودک را کنار خود نشانده و به نماز ایستاد. در میان نماز، یکی از سجده ها را خیلی طول داد. راوی حدیث می گوید: من سر از سجده برداشتم. دیدم حسن از جای خود برخاسته و روی دوش پیامبر نشست است. وقتی نماز تمام شد، نمازگزاران گفتند: ای رسول خدا! چنین سجده ای از شما ندیده بودیم. گمان کردیم وحی به شما رسیده است. فرمود: وحی نرسیده بود، فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد. نخواستم شتاب کنم و کودک را بر زمین گذارم. آن قدر صبر کردم تا خود از شانه ام پایین آمد.»<sup>(۲)</sup>

پیامبر در برخورد با همه کودکان این رفتار را رعایت می کرد و تنها با فرزندان خود مهربان نبود. از رفتار پیامبر با کودکان می توان به این نکته ها پی برد:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله با در نظر گرفتن سن و دوران رشد کودکان با آنان رفتار می کرد. ایشان می دانست که توجه به همین ویژگی ها و انتظارات کودک، رمز تربیت او در بزرگ سالی است.
۲. حرمت و احترام به کودک باید با ویژگی های سنی او متناسب باشد.
۳. مهم ترین نوع حرمت گذاری به کودکان، توجه به آنها در قالب های گوناگون از جمله همراهی کردن با آنها و خواسته هایشان است.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۶، ص ۴۸.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴.

**(ب) حرمت جوان****اشاره****(ب) حرمت جوان**

دوره جوانی یکی از دوره های بسیار تعیین کننده برای فرد و جامعه است. اگر انسان بتواند مرحله جوانی را که مرحله شکوفایی و رشد است، با موفقیت پشت سر بگذارد، در حوزه فردی و گستره اجتماع، توانایی های بسیاری به دست خواهد آورد. چرخ های جامعه به واسطه نیروی جوانی می چرخد. این نیرو و قدرت جوان است که در همه فعالیت های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، ورزشی و آموزشی، تعیین کننده است.

پیامبر، همواره جوانی را یک فرصت و ظرفیت مناسب برای رشد می دانست. آن حضرت، به ارزش های جوان و ظرفیت او در سازندگی اعتماد داشت. ایشان می فرماید: «شما را به نیکی با جوانان سفارش می کنم؛ زیرا نرم ترین دل ها را دارند. به راستی که خداوند، مرا بشارت دهنده و هشداردهنده برانگیخت. جوانان با من پیمان بستند و پیران، با من به مخالفت برخاستند.» آن گاه این آیه را خواند: «و عمر آنان به درازا کشید، و دل هایشان سخت گردید».<sup>(۱)</sup>

یکی از ایرادهای قریش به پیامبر این بود که جوانان را گمراه و فاسد می کند.<sup>(۲)</sup> اکنون به ارزش های جوانان از نگاه پیامبر اشاره می کنیم:

**یک \_ بهار سازندگی****یک \_ بهار سازندگی**

جوانی، بهار عمر انسان است که فرد در آن دوره شکوفا می شود. ظرفیت هایی که به سازندگی می انجامد، در جوانی به دست می آید. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا شَابًّا؛ خداوند هیچ پیامبری را جز در جوانی، برنینگیخت».<sup>(۳)</sup>

۱- زهیر مصطفی یازجی، شباب حول الرسول، حلب، دارالقلم العربی بحلب، ۱۴۱۷هـ. ق، ص ۱.

۲- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱هـ. ق، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۷۵، ح ۳۲۲۳۳.

ایشان در حدیث دیگری می فرماید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَهُوَ شَابٌّ، وَلَا أُوتِيَ عِلْمًا إِلَّا وَهُوَ شَابٌّ؛ خداوند، هیچ پیامبری را جز در جوانی، مبعوث نکرد و به هیچ دانشمندی جز در جوانی، دانش عطا نشد».(۱)

جوان برانگیخته شدن پیامبران نشان می دهد که جوانی، کارسازترین و مؤثرترین دوره عمر یک فرد است. امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف نیز به صورت یک جوان قیام می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «در آخر زمان، مردی از خاندانم که جوانی است زیباروی، با بینی کشیده، قیام می کند و زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که پر از ستم شده است».(۲)

## دو \_ اعتماد به توان مندی جوان

### اشاره

دو \_ اعتماد به توان مندی جوان

جوان، توان مند و پرانرژی است. مشارکت جو و پیش رونده است. نقش آفرین و تحوّل زاست. آیا نقش جوانان را با توجه به چنین ویژگی هایی می توان نادیده گرفت؟ آیا سزاوار است حس مسئولیت شناسی جوان در راه رشد و تعالی جامعه به کار گرفته نشود؟

پیامبر از ابتدای بعثت تا آخرین فرصت های زندگی پر برکت خویش، جوانان را در نقش های مدیریتی شرکت می داد. حتی در بسیاری از موارد، آنها را بر پیران و دیگر اصحاب خود مقدم می داشت.

## اول \_ نخستین نماینده و آخرین فرمانده پیامبر

اول \_ نخستین نماینده و آخرین فرمانده پیامبر

پیش از مهاجرت پیامبر اسلام به مدینه، روزی دو نفر از بزرگان مدینه با سختی نزد پیامبر آمدند. آنها پس از شنیدن سخنان کوتاه و جذاب پیامبر، اسلام آوردند. سپس از ایشان خواستند تا راهنمایی برای آموزش قرآن و دعوت به آیین اسلام

۱- الفردوس، ج ۴، ص ۸۲ ح ۶۲۵۴.

۲- یوسف بن یحیی مقدسی، عقد الدرر، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۸هـ. ق، ص ۳۹.

با آنها به مدینه روانه کند. پیامبر خدا از میان همه مسلمانان، مصعب بن عمیر را که جوان بود، به نمایندگی خود برگزید. اهالی مدینه دعوت مصعب را پذیرفتند و نخستین نماز جمعه در مدینه به امامت او برپا شد. جالب این است که جوانان مدینه به پیروی از او ایمان آوردند. (۱)

### دوم \_ نخستین فرماندار مکه

دوم \_ نخستین فرماندار مکه

هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، به جنگ حنین می رفت، باید فرمانداری شایسته برای اداره اصلی ترین مرکز اسلامی برمی گزید. پیامبر، جوانی بیست و یک ساله را برای این کار بزرگ انتخاب کرد که عتاب بن اسید نام داشت. آن گاه فرمود:

ای عتاب! می دانی تو را بر چه کسانی گماشتم؟ تو را بر مردمان (شهر) خدا گماشتم و اگر برای آنان بهتر از تو سراغ داشتم، او را بر ایشان می گماشتم. (۲)

حتی پیامبر برای اینکه پاسخ اعتراض های بیهوده را بدهد، فرمود:

کسی در نافرمانی از او به کمی سنش استدلال نکند؛ زیرا مسن تر، شایسته تر نیست، بلکه شایسته تر، بزرگ تر است.

عتاب تا آخر عمر مبارک پیامبر، فرماندار مکه باقی ماند. این در حالی بود که بسیاری از پیران و ریش سفیدان در اطراف پیامبر بودند. (۳)

### سوم \_ فرمانده نبرد با رومیان

سوم \_ فرمانده نبرد با رومیان

جنگ با روم در آخرین روزهای زندگی مبارک پیامبر رخ داد، آن حضرت باید فرمانده ای برای این جنگ برمی گزید. پیامبر که مصلحت اندیشی بی عیب بود، جوانی هجده ساله را بر تمام مسلمانان حاضر در آن جنگ، امیر کرد. او این

۱- علی بن محمد بن الاثیر، أسدالغابه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۱۷۶، رقم ۴۹۳۶.

۲- علی بن محمد بن الاثیر، أسدالغابه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۵۴۹، رقم ۳۵۳۸.

۳- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۲۳، ح ۲۵.

مأموریت را به اسامه بن زید واگذار کرد و هنگامی که دیگران به ایشان اعتراض کردند، فرمود: «اسامه، از دوست داشتنی ترین فرماندهان نزد من است. شما را به نیکی در حق او سفارش می کنم».<sup>(۱)</sup>

### ج) حرمت بزرگ سالان و ریش سفیدان

ج) حرمت بزرگ سالان و ریش سفیدان

سالخوردهگان نمی توانند بسیاری از کارها را انجام دهند، ولی ذخیره ای از اندوخته های حاصل از فراز و نشیب روزگارند. پیامبر در یکی از روزهای جمعه در صفه (سکوی بزرگی که در کنار مسجد پیامبر قرار داشت) در میان گروهی نشسته بود. در این هنگام، گروهی از بدریون؛ یعنی کسانی که در جنگ بدر با پیامبر بودند، وارد شدند، در حالی که دیگران پیش از آنها اطراف پیامبر را پر کرده بودند و جایی باقی نمانده بود. با آمدن آنها کسی از جایش تکان نخورد. پیامبر ناراحت شد و گفت: فلانی و فلانی برخیزید. ایشان چند نفر را از جا بلند کرد تا وارد شدگان بنشینند.<sup>(۲)</sup>

در روایت هایی که از پیامبر درباره مقام ریش سفیدان آمده است، تعبیرهای عجیبی وجود دارد. در بعضی از تعبیرها، ریش سفیدان از نظر حرمت، در شمار حامل قرآن و پیشوای عادل قرار گرفته اند، به گونه ای که هر کس این سه دسته را حرمت بنهد، گویی خدا را گرامی داشته و شکوه و جلال خدا را ستوده است. پیامبر می فرماید: «إِنَّ مِنْ تَعْظِيمِ جَلَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَرَامَةَ ذِي الشَّيْبَةِ، حَامِلِ الْقُرْآنِ وَ الْإِمَامِ»

۱- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- محمود بن عبدالله آلوسی، تفسیر روح المعانی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۲۸، ص ۲۵؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۲.

الْعَادِلِ؛ احترام نهادن به ریش سفید و عالم به قرآن و پیشوای دادگر، به منزله بزرگ داشت جلال و شکوه خداوند عزوجل است. (۱) همچنین می فرماید: «مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ؛ احترام به مسلمان سالخورده به منزله احترام به خداوند عزوجل است». (۲)

ایشان در برخی روایت ها، تجلیل از بزرگ سالان را نوعی حرمت گزاری به خویش و هم تراز با آن معرفی می کنند: «إِنَّ مِنْ إِجْلَالِي تَوْقِيرَ الشَّيْخِ مِنْ أُمَّتِي؛ احترام به سالخورده امت من، تجلیل و تکریم من است». (۳)

اهمیت احترام به ریش سفیدان تا جایی است که بی توجهی به آن حتی اگر تحقیری هم در کار نباشد، سبب خروج از جرگه اخلاقی و آدابی پیامبر است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرِ الْكَبِيرَ؛ هر کس بزرگ تر را گرامی ندارد، از ما نیست». (۴) همچنین می فرماید: «خدا سه کس را جز منافق، حقیر و خوار نمی شمارد: آن که مویش در اسلام سفید شده است، دانشمند و پیشوای دادگر». (۵)

### ۳. حرمت و کرامت جماعت

#### ۳. حرمت و کرامت جماعت

در اسلام همان گونه که فرد انسانی، ارزش و جایگاه والایی دارد، اجتماع و جمع مسلمانان نیز حرمت و جایگاه ویژه ای دارند. پیداست که در کنار حرمت فردی، جمع و گروه از احترام بیشتری برخوردار است. از این نظر، در اسلام، ارتباط و تعامل با گروه انسان ها جایگاه ویژه ای دارد. تلاش انسان و گروه نیز نزد خداوند با ارزش تر است. پیامبر همواره مردم را به جماعت و حضور در

۱- کنز العمال، ح ۲۵۵۰۷.

۲- کنز العمال، ح ۶۰۱۳.

۳- کنز العمال، ح ۶۰۱۳.

۴- جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۷۶.

۵- المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۰۲، ح ۷۸۱۹.



جامعه تشویق می کرد. هويت جمعی از دید پیامبر، هويت وحدت آفرین است که سبب قدرت مندی جامعه می شود. بنابراین، جماعت، مایه رحمت و تفرقه، مایه عذاب است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَ الْفُرْقَةُ عَذَابٌ؛ جماعت مایه رحمت و پراکندگی (تفرقه) موجب عذاب است».<sup>(۱)</sup>

خداوند که سرچشمه عزت و عظمت است، به جماعت و گروه مسلمانان توجه بیشتری دارد. هر نوع فردگرایی و تفرقه افکنی، به خروج انسان از حوزه الهی و گرفتار شدن در دست شیطان می انجامد. بنابراین، پیامبر می فرماید:

يُدُّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ، فَإِذَا اِشْتَدَّ الشَّادُّ مِنْهُمْ اِخْتَطَفَهُ الشَّيْطَانُ كَمَا يَخْتَطِفُ الذِّبُّ الشَّاهَ الشَّادَّةَ مِنَ الْغَنَمِ.<sup>(۲)</sup>

دست خدا با جماعت است. هرگاه فردی از جماعت جدا شود، شیطان او را می رباید، همچنان که گرگ، گوسفند جدا مانده از رمه را.

دوری کردن از جماعتی که بر حق باشند، فرد را از اسلام خارج می کند و او را به مرگ جاهلیت دچار می سازد. پیامبر، جماعت را این گونه تفسیر می کند: «گروهی که در مسیر حق قدم بردارند، اگر چه اندک؛ یعنی ده نفر باشند».<sup>(۳)</sup> جدا شدن از چنین جماعتی، پی آمدهایی به همراه دارد. حضرت در سخنی دیگر درباره پی آمد آن می فرماید: «مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا خَلَعَ اللَّهُ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ؛ هر که یک وجب از جماعت دوری کند، خداوند طوق اسلام را از گردنش برمی دارد».<sup>(۴)</sup> و «مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر که از جماعت دوری کند، به مرگ جاهلیت مرده است».<sup>(۵)</sup> بنا بر حدیث

۱- کنز العمال، ج ۷، ص ۵۵۸، ح ۲۰۲۴۲.

۲- کنز العمال، ج ۷، ح ۱۰۳۲.

۳- معانی الاخبار، ج ۲، ص ۱۵۴.

۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۸۰.

۵- مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۳۳.

بالا، کسی که از جماعت دوری کند، نه تنها عزت خود را از دست می دهد، بلکه به فراموشی سپرده و همواره تحقیر می شود.

## ۴. حرمت و کرامت خویشان

### اشاره

#### ۴. حرمت و کرامت خویشان

بی شک، حق و حقوق نزدیکان و کسانی که با ما نسبت نزدیک تری دارند، به مراتب بیشتر از دیگران است. در یک تقسیم بندی آشکار، اطرافیان نسبی به پدر و مادر، همسر، فرزند و دیگر منسوبان رحمی؛ یعنی برادر و خواهر، خاله و دایی، عمه و عمو و... تقسیم می شوند. اکنون سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را در این باره بررسی می کنیم:

### الف) حرمت پدر و مادر

#### الف) حرمت پدر و مادر

از نظر پیامبر، پدر و مادر جایگاه ویژه ای دارند و حرمت و احترام آنها باید رعایت شود، حتی اگر از نظر عقیدتی با انسان مخالف باشند. جایگاه ویژه والدین در نظام خلقت و رنجی که برای فرزندان خود تحمل می کنند، آنها را به رتبه ای از ارزش و حرمت می رساند که خشنودی و خشم آنها با خشنودی و خشم خداوند سبحان برابر می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «رِضَا الرَّبِّ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ وَ سَيِّئُهُ فِي سَخَطِهِمَا؛ خشنودی پروردگار در خشنودی پدر و مادر و خشم او در خشم آنهاست»<sup>(۱)</sup>.

پیامبر، گناهان را دو دسته کرده است: برخی از گناهان، کیفر زودرس دارند و کیفر برخی دیررس است. مجازات گناهان زودرس، در همین دنیا است و کیفر گناهان دیررس در قیامت خواهد بود. ناسپاسی در برابر پدر و مادر، از جمله

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۵۹۶۰.

گناهانی است که عقوبت آن در دنیا آغاز خواهد شد. پیامبر می فرماید: «اثنان یعجلهما الله فی الدنيا البغی و عقوق الوالدین؛ خداوند، در کیفر دو چیز در این جهان شتاب می کند؛ تعدی (و تجاوز به حقوق دیگران) و ناسپاسی از پدر و مادر» (۱).

شتاب در مجازات، بیان گر بزرگی گناه و بزرگی گناه، نشان دهنده عظمت و حرمتی است که پای مال شده است. بی مهری به پدر و مادر، چنان گناه بزرگی است که حتی خشم خداوند بخشنده را برمی انگیزد. پیامبر می فرماید:

إِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوْجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌ (۲).

بترسید از اینکه عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شوید؛ زیرا بوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می رسد، ولی هرگز به کسانی که مورد خشم پدر و مادر هستند، نخواهد رسید.

در میان والدین، حرمت مادر بیش از حرمت پدر است؛ زیرا در زندگی بیشتر از پدر سختی می کشد. مهربانی، دل سوزی، محبت و شیفتگی مادر نسبت به فرزند، همواره معیار احساسات بوده است تا جایی که خداوند، محبت خود را نسبت به انسان، با محبت مادر نسبت به فرزند مقایسه می کند. در حدیثی از امام رضا علیه السلام می خوانیم: «مردی نزد پیامبر آمد و گفت: من جوان با نشاط و ورزیده ای هستم و جهاد را دوست دارم، ولی مادری دارم که از این موضوع ناراحت می شود. پیامبر فرمود: «برگرد و با مادر خویش باش. قسم به آن خدایی که مرا به حق مبعوث ساخته است، یک شب که مادر با تو مانوس گردد، از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است» (۳).

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۶۴، ح ۴۵۴۵۸.

۲- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، قم، اسماعیلیان، ج ۲، ص ۲۵۷.

۳- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، قم، اسماعیلیان، ج ۲، ص ۲۶۰.

سید قطب در تفسیر حدیثی به این مضمون می گوید:

مردی مشغول طواف بود و مادرش را بر دوش حمل می کرد و طواف می داد. در همان حال، پیامبر را دید. گفت: آیا حق مادرم را با این کار انجام دادم؟ فرمود: نه، حتی جبران یکی از ناله های او را به هنگام وضع حمل نمی کند. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مردی نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! من به چه کسی نیکی کنم؟ پیامبر فرمود: به مادرت. بار دیگر پرسید: سپس به چه کسی؟ پیامبر فرمود: به مادرت. بار دیگر پرسید: به چه کسی؟ پیامبر باز فرمود: به مادرت و سپس بار چهارم که پرسید: دیگر به چه کس؟ پیامبر فرمود: به پدرت. (۲) البته این به معنای کم ارزش بودن پدر نیست، بلکه مادر حرمت بیشتری دارد. پیامبر فرمود: «أُمَّكَ، أُمَّكَ، ثُمَّ أُمَّكَ، ثُمَّ أَبَاكَ ثُمَّ الْأَقْرَبَ فَلِأَقْرَبٍ؛ قبل از همه مادرت را، مادرت را، سپس مادرت را دریاب! بعد از او پدرت را، سپس نزدیکان را به ترتیب.» (۳) نمونه دیگر آنکه جوانی نزد پیامبر آمد تا برای شرکت در جهاد اجازه بگیرد: پیامبر به او فرمود: أَلَكِ وَالِدَةٌ؟ قال نعم. قال: فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِهَا؛ آیا مادری داری؟ عرض کرد: آری، فرمود: در خدمت مادرت باش که بهشت زیر پای مادران است. (۴)

## ب) حرمت فرزندان

ب) حرمت فرزندان

فرزندان، میوه های نوری هستند که باید در پناه حمایت باغبان زندگی رشد کنند. جایگاه فرزندان در زندگی بسیار مهم و تعیین کننده است، تا جایی که انسجام یا از هم گسیختگی بسیاری از خانواده ها به سبب بود یا نبود فرزند است. از نظر پیامبر، فرزند، برکت و میوه زندگی است: «بَيْتٌ لِاصْبِيَانٍ فِيهِ لَا بَرَكَهَ فِيهِ؛

۱- سیدقطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۵، ص ۳۱۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۷.

۳- محمدبن عیسی الترمذی، سنن ترمذی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۲۰۶.

۴- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۶۱.

خانه ای که بچه در آن نباشد، برکت ندارد.» (۱) و «إِنَّ لِكُلِّ شَجَرَةٍ ثَمْرَةً وَ ثَمْرَةُ الْقَلْبِ الْوَلَدُ؛ هر درختی، میوه ای دارد و میوه دل، فرزند است.» (۲)

با این حال، افزون بر نیازهای جسمانی باید به نیازهای روحی آنان نیز توجه کنیم. بسیاری از کج روی ها و انحراف های فردی و اجتماعی که در سنین بزرگ سالی دامن گیر فرزندان ما می شود، به دلیل بی توجهی به نیازهای روحی و روانی آنها در دوران کودکی و نوجوانی است. فرزندان همان گونه که به آب و غذا نیاز دارند، خوراک روحی نیز می خواهند. محبت، تربیت، امنیت روحی و روانی و توجه ویژه به فرزندان، ضامن پرورش صحیح و سلامت روانی آنهاست. در این میان، پاس داشت حرمت فرزندان یکی از عناصر اساسی است؛ چون در تربیت ایشان نقش سازنده ای دارد. پیامبر همواره می فرمود: «اَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ؛ فرزندان خود را تکریم کنید.» (۳)

در سیره نبوی، تکریم فرزند به شکل های گوناگون بیان شده است. گاهی تکریم به معنای رعایت حقوق فرزند است. پیامبر در این باره می فرماید: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ إِسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ مَوْضِعَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ؛ حق فرزند بر پدر این است که نام نیک بر او نهد، جایگاهش را نیکو سازد و نیکو تربیتش کند.» (۴) گاهی تکریم و احترام در قالب محبت ورزی و مهرورزی مطرح می شود، چنان که پیامبر هر روز صبح بر سر فرزندان و نوه های خویش دست محبت می کشید. (۵)

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۴، ح ۴۴۴۲۵.

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۷، ح ۴۵۴۱۵.

۳- تاریخ پیامبر اسلام، ج ۱، ص ۴۹۱.

۴- شعب الایمان، ج ۶، ص ۴۰۲، ح ۸۶۶۷.

۵- بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۹.

ابن عباس می گوید:

نزد پیامبر بودم، در حالی که فرزندش، ابراهیم بر زانوی چپ او و حسین بن علی علیه السلام بر زانوی راست او قرار داشت. پیامبر گاه این و گاه آن را می بوسید که در این حال جبرئیل با وحی از سوی پروردگار نازل شد. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

قَبَلُوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قَبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ، مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَةٍ خَمْسُ مِائَةٍ عَامٍ. (۲)

فرزندان خود را ببوسید که برای هر بوسه، درجه ای در بهشت به شما خواهند داد که فاصله هر درجه پانصد سال است.

یا «نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَلَدِهِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ؛ نگاه محبت آمیز پدر به صورت فرزند، عبادت است.» (۳) یا «أَحْبُوا الصَّبِيَانَ وَارْحَمُوهُمْ؛ فرزندان خود را دوست بدارید و بر آنها ترحم کنید.» (۴)

نشانه های دیگر حرمت گزاری به فرزندان، تربیت صحیح آنهاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا نَحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ؛ هیچ پدری، هدیه ای بهتر از تربیت نیکو به فرزندش نداده است.» (۵) تلاش و کوشش برای رشد و پرورش فرزند، نمونه برجسته ای از احترام به اوست: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْيُوا آدَابَهُمْ؛ فرزندانتان را گرامی دارید و نیکو تربیتشان کنید.» (۶) روزی حسن و حسین علیهما السلام به سوی پیامبر آمدند. پیامبر وقتی آنها را دید، به احترام آنها ایستاد. چون به کندی

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۳- میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸هـ. ق، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۳۰.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۵، ح ۱۷۸۷۲.

۶- محمد بن یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۵هـ. ق، ج ۲، ص ۱۲۱۱.

حرکت می کردند، پیامبر به استقبال آنها رفت و آنها را بر دوش خود سوار کرد و فرمود: «چه مرکب خوبی دارید و چه سواران خوبی هستید» (۱). «هرگاه فاطمه علیهاالسلام نزد پیامبر می آمد، پیامبر به احترام او می ایستاد و او را می بوسید و در جای خویش می نشاند» (۲).

رعایت عدالت میان فرزندان نشانه ارزش دادن به آنهاست. پیامبر می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ حَتَّى فِي الْقُبُلِ؛ خدای تعالی دوست دارد بین فرزندانان حتی در بوسیدن نیز به عدالت رفتار کنید» (۳).

در روایت هایی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله سفارش شده است که با کودکان خود، کودکی و با آنها بازی کنید: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَّ لَهُ؛ کسی که کودکی دارد، باید با او کودکی کند» (۴) یا «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبِيًّا؛ کسی که فرزندی دارد باید با او کودکی کند» (۵).

کمک کردن به فرزند سبب ایجاد فرصت برای رشد و فضیلت بخشی به توانایی ها و استعداد های اوست. پیامبر اسلام با توجه به روح لطیف کودک و نیز با توجه به موقعیت سنی او می فرمود: «خدا رحمت کند والدینی را که فرزندان خود را در کارهای نیک یاری می کنند.» شخصی از حضرت پرسید: ای رسول خدا! چگونه فرزندان خود را یاری کنیم؟ فرمود: «به اندازه قدرت و توانش از او بپذیرید و آنچه را وراثت اوست، نادیده بگیرید و گذشت کنید» (۶).

روزی پیامبر اسلام برای اقامه نماز به مسجد رفت. امام حسین علیه السلام که در

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵.

۲- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۷۱.

۳- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۵، ح ۴۵۳۵۰.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

آن هنگام کودک خردسالی بود، پهلوی آن حضرت ایستاده بود. وقتی حضرت تکبیر گفت، امام حسین علیه السلام نیز تلاش کرد تکرار کند، ولی نتوانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنکه به او کمک کند، هفت مرتبه «الله اکبر» را تکرار کرد تا اینکه امام حسین علیه السلام هم سرانجام توانست تکبیر بگوید. (۱)

رعایت صداقت و راست گویی با کودک موجب رشد ارزش ها در وی می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دادن وعده دروغ به کودک نهی می فرمود. باید کودک را به حساب آورد و نباید گمان کرد که می توان او را فریب داد. مادر عبدالله بن عامر بن ربیع می گوید: «روزی پیامبر به خانه ما آمد. فرزندم در آن لحظه برای بازی از خانه خارج شده بود. من گفتم: بیا تا چیزی به تو بدهم (اگر در خانه بمانی، چیزی به تو می دهم). پیامبر فرمود: می خواهی به او چیزی بدهی؟ عرض کردم: نه. فرمود: بدان اگر چنین بکنی، به حساب تو یک دروغ نوشته می شود.» (۲) پیامبر می فرمود: «إِذَا وَعَدَ أَحَدُكُمْ صَبِيَّه فَلْيُنْجِ؛ هرگاه یکی از شما به فرزند خویش وعده ای داد، به آن وفا کند.» (۳)

توجه به فرزندان در قالب های گوناگون به ویژه توجه به نیاز روحی و روانی آنها، نشان دهنده احترام به آنهاست. تا جایی که اگر فردی به فرزندان خود توجه نکند و برای آنها ارزشی در نظر نگیرد، گویی از دین اسلام خارج شده و در مدار شیطان قرار گرفته است. «یکی از مردان انصار از دنیا رفت و کودکانی از او به یادگار ماند. او اموال خود را در آستانه مرگ در راه خدا صرف کرد، به گونه ای که هیچ مال دیگری از او به جا نماند. هنگامی که پیامبر از این ماجرا

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۷.

۲- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۹.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.



آگاه شد، فرمود: با آن مرد چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر من آگاه شده بودم اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید؛ زیرا بچه های صغیر خود را رها کرده است تا گدایی کنند» (۱).

### ج) حرمت دیگر خویشاوندان

ج) حرمت دیگر خویشاوندان

در قرآن نسبت به نزدیکان و وابستگان رحمی بسیار سفارش شده است تا جایی که جایگاه رحم، بلافاصله پس از خداوند سبحان آمده است: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ؛ و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می کنید، پروا کنید و زنهار از خویشاوندان مَبْرُود» (نساء: ۱)

ارزش و جایگاه خویشاوند به ارتباط آن با خداوند سبحان باز می گردد. گویی پیوند خویشاوندی، ضامن پیوند با خداست و قطع آن سبب قطع ارتباط با خدا می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

خویشاوندی، رشته ای از ناحیه خدای رحمان است؛ هر کس صله رحم کند، خداوند نیز او را پیوند رساند و هر کس قطع رحم کند، خداوند نیز او را قطع خواهد کرد. (۲)

در حدیثی دیگر از پیامبر چنین نقل شده است:

خویشاوندی، بر عرش آویخته، می گوید: هر کس مرا پیوند دهد، خداوند نیز او را پیوند رساند و هر کس مرا قطع کند، خداوند نیز او را قطع خواهد کرد. (۳)

حرمت خویشاوندان تا جایی است که پاداش برقراری ارتباط و مجازات قطع رابطه با آنان در همین دنیا به فرد خواهد رسید. پاداش و عذاب پیوند و قطع ارتباط با خویشان بسیار سریع است. پیامبر می فرماید:

۱- عباس قمی، سفینه البحار، قم، دارالاسوه، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۵۹.

۲- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳- مسلم بن الصباح، صحیح مسلم، بیروت، عزالدین، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۸، ص ۷.

لَيْسَ شَيْءٌ أَطِيعُ اللَّهَ فِيهِ أَعْجَلُ ثَوَابًا مِنْ صَلَةِ الرَّحِمِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَعْجَلُ عِقَابًا مِنَ الْبَغْيِ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ. (۱)

در میان اطاعت های الهی چیزی سریع تر از صلۀ رحم به ثواب نمی رسد و در میان مجازات های الهی، چیزی سریع تر از ستم و قطع خویشاوندی به کیفر نمی رسد.

شتاب در پاداش و مجازات پیوند و قطع رابطه با خویشاوند، بیان گر اهمیت خویشان است. ارزش پیوند خویشاوندی تا جایی است که پیامبر می فرماید: «سَبْرٌ سَبْرَتَهُ صَلَّى رَحِمَكَ؛ (حتی اگر شده) یک سال ره پیمایی برای پیوند با خویشاوندان می ارزد.» (۲) پیامبر به برکت خویشاوندی با خواهر رضاعی (هم شیر) خود، اسیران را در غزوه حنین آزاد کرد. (۳) همین موضوع سبب روی آوردن آنان به اسلام شد. همچنین گفته اند یکی از یاران پیامبر به نام ابوظلحه انصاری در مدینه نخلستان و باغی بسیار زیبا داشت. در آن باغ، چشمه آبی بود که هرگاه پیامبر به آن باغ می رفت، از آن آب می نوشید و وضو می ساخت. این باغ درآمد خوبی هم داشت. پس از نزول آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ به مقام نیکی نمی رسید مگر با انفاق از آنچه دوست دارید.» (آل عمران: ۹۲)، ابوظلحه نزد پیامبر آمد و گفت: می دانی که محبوب ترین اموال من همین باغ است و من می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره ای برای رستخیز من باشد. پیامبر فرمود: «آفرین بر تو، آفرین بر تو، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود. من صلاح می دانم آن را به خویشاوندان نیازمند خود بدهی.» ابوظلحه دستور پیامبر را اجرا و آن را میان

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۳۶۸، ح ۶۹۸۵.

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۳، ح ۶۱.

۳- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۴۸.

بستگان خود تقسیم کرد. (۱)

## ۵. حرمت و کرامت دینی

### اشاره

۵. حرمت و کرامت دینی

انسان به حکم اینکه آفریده خداوند است و در رتبه ای بالاتر از دیگر موجودات قرار می گیرد، سزاوار احترام است، ولی هنگامی که انسان رنگ دینی بگیرد، ارزش و جایگاه برتری خواهد داشت. در این هنگام، او از مقام یک انسان معمولی، به جایگاه و رتبه ای بالاتر صعود خواهد کرد.

### الف) حرمت مسلمان

الف) حرمت مسلمان

فرد مسلمان به سبب اینکه اسلام آورده است، ارزش ویژه ای دارد. در سیره نبوی این ارزش و منزلت در قالب های گوناگون مطرح شده است. پیامبر در گفتاری، حقوق مسلمان را برمی شمارد و می فرماید:

حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: هرگاه با او دیدار کردی، بر وی سلام کن؛ هرگاه دعوت کرد، بپذیر؛ هرگاه مشورت خواست، برایش خیرخواهی کن؛ هرگاه عطر زد و حمد خدا گفت، برایش عافیت بخواه؛ هرگاه بیمار شد، عیادتش کن؛ هرگاه مرد، او را تشییع کن. (۲)

تلاش برای رفع نیازهای مسلمانان، بیانگر اولویت رتبه آنها در میان دیگر انسان هایی است که به صف اسلام پیوسته اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که روز خود را آغاز کند و به امور مسلمانان

۱- مجمع البیان، ذیل آیه ۱۹۲ آل عمران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴.

۲- صحیح مسلم، ج ۲۷، ص ۳.

اهتمام نوزد، مسلمان نیست.» (۱)

خدمت کردن به مسلمانان، نوعی افتخار به شمار می آید. کسی که برای سودرسانی به آنها گام بردارد، شایستگی های خویش را گسترش می دهد و خداوند به او توجه می کند. پیامبر می فرماید:

أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَّامًا فِي الْجَنَّةِ. (۲)

هر مسلمانی که گروهی از مسلمانان را خدمت کند، خداوند به تعداد آنان در بهشت به او خدمت کار می دهد.

از نشانه های دیگر ارزشمندی جایگاه مسلمانان، زشتی کوچک شمردن آنان و نادیده گرفتن حقوق ایشان است. پیامبر می فرماید: «وای بر کسی که کار مسلمانی را به تأخیر اندازد تا از حق او بکاهد.» (۳) تحقیر مسلمان، حتی کوچک ترین آنها به دلیل جایگاه ارزشمند ایشان نهی شده است. پیامبر می فرماید:

لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ. (۴)

هیچ مسلمانی را خوار و حقیر مشمار؛ زیرا کوچک آنان هم نزد خداوند بزرگ است.

آزار دادن مسلمان و توهین به او، عقوبت های شدیدی دارد. تا جایی که فرد گناه کار از ثواب اعمال نیک محروم خواهد شد. پیامبر می فرماید:

هر که از مرد یا زن مسلمانی غیبت کند، خداوند تعالی تا چهل شبانه روز، نه نمازش را می پذیرد و نه روزه اش را، مگر اینکه غیبت شونده او را ببخشد. (۵)

پیامبر به همه مسلمانان احترام می گذاشت و احترام به مسلمان را به همه

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳- احمد بن عبدالله ابونعیم، حلیه الاولیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷هـ. ق، ج ۶۷، ص ۱۴۳.

۴- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱.

۵- زین العابدین قوام، جامع الاخبار، نشر آداب، ح ۱۱۴۱.

گوشزد می کرد. گفته اند: «هنگامی که سلمان بر پیامبر وارد شد، آن حضرت بر بالشی تکیه زده بود. حضرت بالش را به سلمان داد و به او فرمود: ای سلمان! هیچ مسلمانی نیست که به دیدار برادر مسلمانش برود و میزبان برای احترام وی بالش گذارد، مگر اینکه خداوند او را (میزبان) را بیامزد».(۱)

### (ب) حرمت مؤمن

(ب) حرمت مؤمن

ایمان مرحله ای بالاتر از اسلام است. بنابراین جایگاه فرد مؤمن برتر از رتبه مسلمان است. مؤمن نزد خداوند جایگاه ویژه ای دارد، به گونه ای که پیامبر درباره جایگاه مؤمن نزد خداوند می فرماید: «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ؛ نزد خداوند چیزی گرامی تر از مؤمن نیست».(۲)

یک مؤمن چنان ارزشی دارد که می تواند معادل هزار نفر خیر و برکت داشته باشد؛ یعنی فایده و سودمندی مؤمن، بسیار گسترده تر از یک فرد انسانی است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله درباره این قدر و منزلت مؤمن می فرماید: «لَا نَعْلَمُ شَيْئًا خَيْرًا مِنَ الْفِ مِثْلِهِ إِلَّا الرَّجُلَ الْمُؤْمِنَ؛ هیچ چیز را سراغ نداریم که از هزار مثل خودش بهتر باشد جز مؤمن».(۳)

رسول گرامی اسلام در حدیثی، جایگاه مؤمن را نزد خداوند حتی برتر از فرشتگان می داند:

إِنَّ اللَّهَ -جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَقُولُ؛ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵.

۲- فضل الله بن علی راوندی، النوادر، قم، دارالحديث، ۱۳۷۷، ص ۲۰.

۳- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۶۱، ح ۴۳۴۲۷.

۴- بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۷۶.

خداوند می فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند، آفریده ای نیافریدم که نزد من محبوب تر از بنده مؤمنم باشد.

ایشان در حدیثی دیگر می فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْ مَلَكِكِ مُقَرَّبٍ؛ مؤمن نزد خدا از فرشتگان مقرب او گرامی تر است.» (۱) پیامبر حتی در یک نسبت سنجی میان حرمت کعبه با حرمت مؤمن، حرمت مؤمن را بیشتر می داند: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ؛ حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است.» (۲)

تجلیل مؤمن به منزله تجلیل از خداوند سبحان است. پیامبر، دیدارکنندگان مؤمن را همچون کسانی می داند که خدا را زیارت کرده اند و می فرماید:

هر که نه به قصد نیازخواهی، بلکه برای دیدن برادر مؤمن خود، به خانه او رود، از دیدارکنندگان خدا انگاشته شود و سزاوار است که خدا دیدارکننده خود را گرامی دارد. (۳)

حفظ آبروی مؤمن و پرهیز از آشکارکردن بدی های او به منزله زنده کردن یک انسان مرده است. پیامبر می فرماید: «مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ خَيْرًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا مُؤَدَّةً مِنْ قَبْرِهَا؛ هر کس رسوایی مؤمنی را بپوشاند، چنان است که دختر زنده به گوری را از گورش نجات دهد.» (۴) آزار مؤمن نیز آثار و پی آمدهای بسیار منفی دارد. اگر مؤمن حرمتی الهی دارد، پس آزار او به منزله بی احترامی به درگاه پروردگار است. پیامبر رتبه مؤمن را در ردیف رتبه خود قرار می دهد و می فرماید: «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي؛ هر که مؤمنی را بیازارد، بی گمان مرا آزرده است.» (۵) از نظر پیامبر، ارزش مؤمن از دنیا و آنچه

۱- کنز العمال، ح ۸۲۱.

۲- محمدبن علی ابن بابویه، الخصال، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۲۷، ح ۹۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۹۲، ح ۱۱.

۴- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۹۲، ح ۱۱.

۵- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۲، ح ۴۰.

در آن است، بیشتر است و هرگز دنیا نمی تواند کفاره گناه به رنج افکندن مؤمن باشد:

مَنْ أَحْزَنَ مُؤْمِنًا ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتَهُ، وَ لَمْ يُؤْجِزْ عَلَيْهِ. (۱)

هر که مؤمنی را اندوهناک سازد و سپس دنیا را به او بدهد، این کار سبب بخشودگی گناهش نشود و در برابر آن پاداشی نبیند.

باز پیامبر می فرماید:

مَنْ اسْتَدَلَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قَلَّهِ ذَاتِ يَدِهِ، شَهَرَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يُفْضِحُهُ. (۲)

هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهی دستی یا کم بضاعتی، خوار و حقیر شمارد، خداوند تعالی در روز رستاخیز، او را انگشت نما و سپس رسوا می سازد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر می فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً يُخِيفُهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ. (۳)

هر کس به مؤمنی نگاه کند که با آن نگاه، او را بترساند، خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نیست، وی را بترساند.

## ۶. حرمت و کرامت سببی

### اشاره

۶. حرمت و کرامت سببی

رابطه های گوناگون انسان ها با یکدیگر، سبب ایجاد نسبت های گوناگون می شود. گاهی انسان ها در قالب دوست، مهمان، همسر یا هم نشین با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. از نظر اسلام، هر آنچه نوعی ارتباط مثبت را به وجود بیاورد، پی آمد ویژه ارزشی دارد. به این معنا که هر نوع ارتباطی، حرمتی ایجاد می کند و بر دیگران لازم است تا متناسب با آن خاستگاه ارتباطاتی، حرمت ها را حفظ

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳.

۲- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۴۴، ح ۵۲.

۳- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳.

کنند. بنابراین، یکی از راه های حفظ ارزش ها و حرمت های انسانی، قالب های ارتباطاتی است. این قالب ها عبارتند از:

### الف) حرمت میهمان

#### الف) حرمت میهمان

در اسلام، میهمان حرمت ویژه ای دارد. عبارت مشهور «أَكْرَمَ الضُّيْفِ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا؛ میهمان را اکرام کن، هرچند کافر باشد» بر همین معنا دلالت می کند. درباره تکریم میهمان کافر و مسلمان تفاوتی وجود ندارد. همین که فردی به عنوان میهمان وارد خانه شد، باید جایگاه ویژه ای برای او در نظر گرفت. از نظر پیامبر، احترام به میهمان و رسیدگی به او واجب است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ؛ هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، باید میهمانش را اکرام کند.» (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری می فرماید: «إِذَا جَاءَكُمْ الزَّائِرُ فَأَكْرِمُوهُ؛ هرگاه کسی به دیدارتان آمد، او را گرمی دارید.» (۲)

برخی رفتارهای پیامبر در برابر میهمان، بیانگر حرمت و احترامی است که آن حضرت برای آنان قائل بود. «هنگامی که گروه هایی به دیدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آمدند، آن حضرت بهترین لباس های خود را می پوشید و اصحاب را نیز به این کار امر می کرد.» (۳)

پوشیدن بهترین لباس ها و برقراری ارتباط رسمی فراتر از روابط معمولی، نشان دهنده اهمیت و ارزشمندی جایگاه میهمان است. امام موسی بن جعفر علیه السلام، می فرماید: «هنگامی که برای پیامبر میهمان می آمد، همچنان با او بر سر سفره می نشست و

۱- جامع الاخبار، ص ۳۷۷، ح ۱۵۵۳.

۲- الفردوس، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۳۵۰.

۳- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۵۸.



هرگز پیش از میهمان دست از سفره نمی کشید.»<sup>(۱)</sup> غزالی می گوید: «سنت پیامبر این بود که میهمان را تا در خانه بدرقه می کرد.»<sup>(۲)</sup>

در حدیثی از شیوه رفتار امام جعفر صادق علیه السلام با میهمان چنین می خوانیم: «جماعتی از قبیله جهنیه نزد امام صادق علیه السلام آمدند. چون خواستند از نزد ایشان بروند، امام صادق علیه السلام دستور داد تا برای آنان توشه مسافرت ببندند و به آنان صله داد، ولی به غلامان خود فرمود در بستن بارهایشان به آنان کمک نکنند. چون میهمانان از مقدمات حرکت فارغ شدند و برای خداحافظی خدمت آن حضرت آمدند، پرسیدند: یا بن رسول الله! به بهترین شکل از ما پذیرایی کردی. پس چرا در آخر به غلامان خود دستور دادی تا در بستن بارها به ما کمک نکنند؟ حضرت فرمود: ما اهل بیت، میهمانان را برای رفتن از نزد خود کمک نمی کنیم.»<sup>(۳)</sup>

### ب) حرمت هم نشین

ب) حرمت هم نشین

هم نشین شدن با یکدیگر، قالبی برای ایجاد حرمت و احترام نسبت به یکدیگر است. وقتی دو نفر با یکدیگر نشست و برخاست کردند، نسبت به هم وظیفه ای دارند. پیامبر می فرماید: «أَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ تَكْرِمَةُ الْجُلَسَاءِ؛ بهترین نیکی ها، گرمی داشت هم نشینان است.»<sup>(۴)</sup>

امام حسین علیه السلام می گوید: از پدرم درباره مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم، فرمود:

۱- سنن النبی، ص ۱۳۰.

۲- سنن النبی، ص ۱۳۱.

۳- سنن النبی، ص ۱۳۰.

۴- کنز العمال، ح ۲۵۴۰۲.

[پیامبر] در مجلسش بهره هر کس را می داد. هیچ فردی از محضر رسول خدا بی بهره نمی ماند و چنان با کرامت برخورد می کرد که هیچ کس گمان نمی برد که از او گرامی تر هم کسی باشد. مجلس او مجلس گذشت، حیا، راستی و امانت بود. در آن صداها بلند نمی شد. انسان ها در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله فروتن بودند و بزرگ را گرامی می داشتند و با کوچک ترها با مهربانی برخورد می کردند. حاجت انسان حاجتمند را بر خویش مقدم می داشت و روا می کرد. غریب و بی کس را نگه داری و به او رسیدگی می کرد.

امام حسین علیه السلام می گوید: به پدرم گفتم: سیره آن حضرت با هم نشینانش چگونه بود؟ فرمود:

همیشه خوش رو و خوش خوی و نرم بود، خشن و درشت خو و سبک سر و فحاش و عیب جو نبود و کسی را مدح نمی کرد. هرگز کسی را سرزنش نمی کرد و از او عیب نمی گرفت. لغزش و عیب های مردم را جست و جو نمی کرد. در برابر بی ادبی شخص غریب در پرسش و گفتار، شکوایا بود، تا آنجا که اصحاب می خواستند (با آن شخص مزاحم) برخورد کنند. (آن حضرت) می فرمود: وقتی حاجتمندی را دیدید، یاری اش کنید. هرگز ثنای کسی را نمی پذیرفت مگر آنکه به عنوان تشکر (از آن حضرت) باشد. کلام کسی را قطع نمی کرد مگر آنکه از حد گذشته باشد که در آن صورت با نهی یا برخاستن، کلام او را می برید. (۱)

موضع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روبه رو شدن با دیگران بر اساس احترام و تکریم بود. «پیامبر هنگامی که با مسلمانی دیدار می کرد، در دست دادن بر او سبقت می گرفت.» (۲) حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱- مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، ج ۲، صص ۵۳ و ۵۴.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۷.

هرگز نشد رسول خدا صلی الله علیه و آله با کسی دست دهد و زودتر از طرف مقابل، دست خود را از دست او بکشد، تا اینکه طرف مقابل دست آن حضرت را رها می ساخت... و هرگز دیده نشد پیش روی کسی پای خود را دراز کند. (۱)

غزالی در کتاب احیاء العلوم می نویسد: اگر کسی بر مجلس آن حضرت وارد می شد، تشک زیر پای خود را به او می داد و اگر آن شخص نمی پذیرفت، اصرار می فرمود تا بپذیرد. (۲)

سلمان فارسی می گوید:

من وارد مجلس پیامبر شدم، در حالی که آن حضرت به متکایی تکیه داده بود. (چون من وارد شدم)، آن را به من داد و گفت: ای سلمان! اگر مسلمانی بر برادر مسلمانش وارد شد و او به جهت اکرام و احترامش، متکایی را برای وی آماده ساخت، خداوند او را مشمول مغفرت خود می گرداند. (۳)

سیره پیامبر هنگام ورود فرد جدید به مجلس ایشان به گونه ای بود که با وجود جای بسیار برای نشستن باز هم آن حضرت با تکان خوردن، احترام خود را نشان می داد. در کتاب مکارم الاخلاق چنین آمده است: «پیامبر به تنهایی در مسجد نشسته بود که مردی وارد مسجد شد. در این هنگام، پیامبر تکان خورد و برای او مقداری جا باز کرد، آن مرد گفت: ای پیامبر! جا بسیار است. پیامبر فرمود: حق مسلمان بر مسلمان این است که اگر او را ببیند که می خواهد بنشیند، برای وی جا باز کند». (۴)

گویی جا باز کردن، یک نوع حریم قائل شدن برای فرد تازه وارد و تکریم

۱- سنن النبی، ص ۱۱۹.

۲- سنن النبی، ص ۱۲۳.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۱.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۵.

اوست. «پیامبر صورتش را از صورت کسی که با او دیدار می کرد، برنمی گرداند تا اینکه او خود چنین کند. هر گاه یکی از اصحابش او را می دید، پس از دیدار با او بلند می شد و از او روی برنمی گرداند تا اینکه او خود برود.» (۱) همچنین هنگام جدا شدن آنها را همراهی می کرد.» (۲) رعایت عدالت در تقسیم توجه بسیار مهم است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیامبر (حتی) نگاه های خود را میان اصحاب به یکسان تقسیم می کرد.» (۳) سنت پیامبر چنین بود که اگر با جمعی سخن می گفت، فقط به یک شخص توجه نمی کرد. (۴) انس بن مالک می گوید: «ما در مجلس پیامبر حلقه وار دور هم می نشستیم.» (۵) چنین نبود که پیامبر، جایگاه ویژه ای داشته باشد. حتی وضعیت به گونه ای بود که اگر غریبه و نا آشنایی می آمد، نمی توانست بر اساس مکان، پیامبر را بیابد و سراغ آن حضرت را می گرفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر چنین می نشست: «ساق های پا را بلند می کرد و دو دست خود را از جلو بر آن حلقه می زد. هنگام ورود به یک مجلس در نزدیک ترین جایی که خالی بود، می نشست. هر کس را که به پیش او می رفت، گرمی می داشت. چنان که گاهی عبای خود را زیر او پهن می کرد یا او را بر تشک خود می نشاند.» (۶)

### ج) حرمت دوستان

ج) حرمت دوستان

- ۱- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۸۶.
- ۲- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۸.
- ۳- سنن النبی، ص ۱۲.
- ۴- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۲.
- ۵- سنن النبی، ص ۱۳۲.
- ۶- سنن النبی، ص ۱۳۶.

یکی دیگر از قالب های ارتباطاتی، دوستی است. احترام گزاردن، اساسی ترین نوع ارتباط دوستانه است. ایجاد رفاقت و پایداری آن، به حفظ حرمت ها و تکریم متناسب با جایگاه رفاقت بستگی دارد. «پیامبر همواره اصحاب و یاران خود را با کنیه صدا می زد تا آنها را اکرام و احترام کرده باشد» (۱).

هنگامی که یکی از یاران و اصحاب را سه روز نمی دید، از حال وی جو یا می شد. اگر در مسافرت بود، در حقش دعا می کرد و اگر در خانه بود، به دیدارش می رفت و اگر بیمار بود، به عیادتش می شتافت.

حضرت علی علیه السلام درباره وظایف برادری میان مسلمانان از پیامبر چنین نقل می کند:

مؤمن (مسلمان) به گردن برادرش سی حق دارد که ناگزیر است آنها را نسبت به او ادا کند یا آنکه ببخشد و آن حقوق عبارتند از: از لغزش او صرف نظر کند. به اشک چشم او ترحم کند. عیب های او را بپوشاند و عذر وی را بپذیرد. ننگ دارد کسی از او غیبت کند. او را پسند دهد. دوستی اش را حفظ کند. به وعده ای که به او داده است، وفا کند. در بیماری عیادتش کند. بر جنازه او حاضر شود. دعوتش را بپذیرد. هدیه او را بپذیرد. احسانش را تلافی کند. نعمت او را سپاس گذاری کند. یار و یاور او باشد. ناموس وی را حفظ کند. حاجت و نیاز او را برآورد. اگر عطسه کرد، به او بگوید خدا تو را ببخشد. گم شده او را جست و جو کند. پاسخ سلام وی را بدهد. با او به نیکی سخن گوید. احسان او را به خوبی تلافی کند. قسم هایش را تصدیق کند. با او دوستی کند و هرگز با او ستیزه و دشمنی نکند. او را چه ظالم باشد و چه مظلوم، یاری کند. در صورتی که ظالم باشد، راه یاری کردن او آن است که ننگ دارد ستم کند و یاری کردن او وقتی که مظلوم باشد، آن است که حق او را از ستمگر بستاند. او را خوار نسازد. هرچه برای خود

دوست می دارد، برای او نیز دوست بدارد و آنچه برای خودش نمی پسندد، برای او نیز نپسندد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هرگاه شخصی از شما یکی از این حقوق را واگذارد، برادر مؤمن او در قیامت مطالبه می کند و او نیز محکوم خواهد شد. (۱)

پیامبر اهتمام ویژه ای به رفع نیازهای یاران خود، از جمله نیازهای مالی، داشت. «وقتی سلمان مسلمان شد، بدهی زیادی داشت که از پرداخت آن ناتوان بود. هنگامی که پیامبر این خبر را شنید، اعلام کرد که دیگر مسلمانان در پرداخت بدهی سلمان به او کمک کنند. آنان نیز همکاری کردند. خود حضرت هم قطعه طلایی را که هدیه گرفته بود، به سلمان داد تا قرض خویش را ادا کند.» (۲)

نمونه دیگر، کمک رسول خدا صلی الله علیه و آله به شخصی به نام ابی حدرّد است. ابی حدرّد به خواستگاری دختری رفت که مهریه اش را مبلغ زیادی تعیین کردند. وقتی خود را از پرداخت آن ناتوان دید، نزد پیامبر اسلام آمد و از آن حضرت کمک خواست. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به زیاد بودن مبلغ مهریه اعتراض کرد، ولی او را در ادای دینش یاری داد.

#### (د) حرمت همسایه

(د) حرمت همسایه

در سنت اسلامی، همسایه جایگاه ویژه ای دارد. حتی در برخی روایت ها به پاس داشت احترام همسایه غیرمسلمان نیز سفارش شده است. پیامبر در وصیت های خود به علی علیه السلام می فرماید: «یا عَلِيُّ! أَكْرَمَ الْجَارِ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا! ای علی!

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵۰، به نقل از: سیره نبوی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲- السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۳.

همسایه را اکرام کن حتی اگر کافر باشد» (۱).

ارزش همسایه چنان است که حضرت علی علیه السلام در وصیت نامه خود می فرماید: «وَاللَّهِ -اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى بِبِهِمْ؛ خُدا را خدا را دریابید در توجه به همسایگان؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله به این امر وصیت کرده است» (۲). رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «پیوسته جبرئیل درباره همسایه به من سفارش می کرد، به گونه ای که گمان کردم همسایه ارث خواهد برد» (۳).

تکریم و حفظ حرمت همسایه، شرط ایمان به خدا و روز قیامت است، به گونه ای که اگر کسی همسایه اش را محترم ندارد، باید در ایمان او به روز قیامت شک کرد. پیامبر می فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ؛ هر که به خداوند و آخرت ایمان دارد، باید همسایه اش را گرامی دارد» (۴).

رسول گرامی اسلام در حدیثی درباره حق همسایه می فرماید:

حق همسایه این است که اگر بیمار شد، عیادتش کنی؛ اگر مرد، تشییع کنی؛ اگر از تو قرض خواست، به او بدهی؛ اگر خیری به او رسید، تهنیت گویی؛ اگر مصیبتی بر او وارد شد، تعزیت گویی و ساختمان خود را از ساختمان او بالاتر نبی تا جریان باد را بر او مسدود کنی (۵).

خیرخواهی برای همسایه از نمادهای حرمت گزاری به وی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیتی به علی علیه السلام می فرماید:

۱- علی حسینی صدر، وصایا الرسول لزوج البتول، قم، دارالامام الرضا علیه السلام، ۱۴۲۱ هـ. ق، ص ۴۷۴.

۲- علی حسینی صدر، وصایا الرسول لزوج البتول، قم، دارالامام الرضا علیه السلام، ۱۴۲۱ هـ. ق، ص ۲۸۶.

۳- مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۳۸.

۴- محمد بن عبدالله حکیم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، ج ۴، ص ۱۶۴.

۵- المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۴۱۹، ح ۱۰۱۴.

ای علی! همسایه ات را اکرام کن و خیرخواه او باش؛ زیرا کسی که بر خیر همسایه اش حسادت ورزد، عمرش را در امری باطل تلف می کند و مالش را در غیر حق خرج می کند. (۱)

باز پیامبر می فرماید: «حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْإِنْسَانِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ؛ احترام همسایه بر انسان، همانند احترام مادرش بر اوست». (۲)

---

۱- وصایا الرسول لزوج البتول، ص ۱۷۷.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۸۳۴.



## فصل سوم: روش شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی

### اشاره

فصل سوم: روش شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی

یکی از مباحث مهم در پاسداری از حرمت و ارزش های انسانی، شیوه ارزش گذاری و احترام است. شاید ابتدا چنین بپنداریم که روش حرمت گذاری همان تعارف هایی است که در عرف جامعه در قالب ادب برخورد مطرح می شود، ولی باید گفت این روش از نظر درجه بندی، سطحی ترین روش است.

بدیهی است در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که سرشار از احترام و تجلیل ارزش های انسانی است، شیوه های مختلفی برای اعمال آن وجود دارد. برخی از شیوه ها دارای رویکرد تربیتی صرف است و با توجه به وجود ارزش خاصی در وجود انسان، از آن استفاده می شود، به این معنا که با تمسک به آن شیوه، درصدد پرورش فرد برمی آیم. برخی دیگر دارای رویکرد تبلیغی است، به این معنا که برای تبلیغ دین و گسترش آن از شیوه های معطوف به ارزش های انسانی استفاده می شود.

بنابراین، به طور کلی دو شیوه تربیتی و تبلیغی که معطوف به ارزش های انسانی هستند، در رفتارهای نبوی برای گسترش ارزش های انسانی و بهره برداری از آنها در جهت رشد و تعالی انسان ها مورد توجه قرار گرفته است.

## ۱. روش تربیتی

### اشاره

#### ۱. روش تربیتی

موضع پیامبر نسبت به انسان‌ها موضعی تربیتی و رشددهنده بود، ولی برخی رفتارها و سلوک نبوی نقش تربیتی ویژه‌ای دارند؛ نقشی که بر اساس ارزش‌گذاری برای انسان و محوریت حرمت و کرامت او ترسیم شده است. اگر چه همه روش‌های تربیتی در اسلام بر محور حرمت و کرامت انسان پایه‌گذاری شده است، ولی توجه به موضوع حرمت انسانی در برخی روش‌ها جلوه بیشتری دارد. این روش‌ها در سیره نبوی عبارتند از:

### الف) روش مدارا

#### اشاره

#### الف) روش مدارا

یکی از روش‌هایی که در آن پاس‌داشت حرمت و کرامت انسانی رعایت شده، روش مدارا در تربیت است. در واقع، روش مدارا در بردارنده این مطلب است که انسان، موجودی است که در برابر نرمی و ملایمت جذب می‌شود و از خشونت و سختی بیزار است. تفاوت انسان با حیوان در این است که عامل تنبیه، خشونت و سخت‌گیری در تغییر رفتارهای حیوان، نقشی اساسی دارد، ولی درباره انسان؛ اصل بر نرمش و مدارا برای جذب اوست. نگاه ارزشی به انسان، یعنی نگاه انسان‌مدارانه به او باید در سایه توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد وی صورت گیرد. این نگاه به انسان سبب می‌شود تا محور تربیت بر اساس جذب با ایجاد علاقه باشد. تربیت حیوان مدارا بر محور ترس و وحشت دور می‌زند. از این رو، ویژگی این تربیت، استفاده از روش‌های پیش‌گیرانه و تنبیهی و کاهش‌دهنده رفتار است، ولی برای تربیت در حوزه انسانی باید از روش‌هایی استفاده کرد که در جذب و رشد و تعالی انسان مؤثر باشد. یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به این گونه تربیت، مداراست.

## یک \_ ضرورت مدارا

یک \_ ضرورت مدارا

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي بِمُدَارَاهِ النَّاسِ، كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. (۱)

همانا خداوند تعالی مرا به مدارا کردن با مردم امر کرده است، همان گونه که به برپا داشتن واجبات امر کرده است.

گویی برپا داشتن واجبات در میان مردم، بدون مدارا با ایشان امکان پذیر نیست. پس اگر بخواهیم مردم به واجبات روی آورند، باید با آنها مدارا کنیم. آن حضرت با مدارا، جامعه را دگرگون ساخت. چنان که خداوند تعالی همین مضمون را به او گوشزد می کند:

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ. (آل عمران: ۱۵۹)

پس به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرم خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه.

فرصت و زمینه هدایت فقط در صورتی به دست می آید که وحشت آفرینی و سخت گیری کنار گذاشته شود و نرم خویی جای گزین آن گردد. مربی جامعه نباید از سر کینه، مردم را هدایت کند، بلکه باید از سر دل سوزی و محبت به این مهم بپردازد. در صورتی که مردم مدارا را در رفتار او ببینند، به دل سوزی و عواطف خیرخواهانه او پی می برند. آن گاه خود به خود جذب خواهند شد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت

۱- جلال الدین عبد الرحمان بن ابی بکر السیوطی، الخصائص الکبری، بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۲، ص ۲۳۰.

به تو سلام می رساند و می گوید: با بندگان من مدارا کن» (۱).

در سیره نبوی، مدارا کردن با مردم، جلوه ویژه ای دارد، ولی همه پیامبران مأمور به مدارا با مردم بودند؛ زیرا تنها از این راه می توان مستند آنها را هدایت کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْنَا بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ (۲).

ما گروه پیامبران، همان گونه که به انجام واجبات مأمور شده ایم، به مدارا با مردم نیز مأمور شده ایم.

### دو \_ مدارا با دشمن (عفو و گذشت)

دو \_ مدارا با دشمن (عفو و گذشت)

رحمت آن حضرت چنان فراگیر بود که حتی دشمنان را نیز شامل می شد. ابن اسحاق نقل می کند که در روز فتح مکه، سعد بن عباد ندا سر داد: «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ، الْيَوْمُ تَسْتَحِلُّ الْحُرْمَةَ؛ امروز روز کشتار و انتقام است. امروز روز شکسته شدن حرمت هاست.» فردی این مطلب را به گوش پیامبر رساند. پیامبر علی بن ابی طالب را مأمور کرد تا پرچم را از او بگیرد و فرمود: «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ؛ امروز روز مهربانی و گذشت است» (۳).

جلوه های گذشت در سیره مدارا جویانه پیامبر بسیار زیاد است. باز هم در جریان فتح مکه، پیامبر به مردم فرمود: «ای جماعت قریش! گمان می برید درباره شما چه فرمان بدهم؟» آنها در پاسخ گفتند: ما از تو جز خیر و نیکی انتظار نداریم. تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزند برادر بزرگوار ما هستی، اکنون قدرت در دست توست. پیامبر فرمود: «ومن درباره شما همان می گویم که برادرم، یوسف درباره برادرانش هنگام پیروزی گفت: «لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ؛ امروز روز

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲- بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۵۳.

۳- محمد بن عمر واقدی، المغازی، بیروت، دارالاعلمی، للمطبوعات، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۸۲۲.

سرزنش و توبیخ نیست»<sup>(۱)</sup>.

پس از پایان جنگ هوازن، نمایندگان قبیله هوازن نزد پیامبر آمدند و اسلام را پذیرفتند و پیامبر با محبت با آنان رفتار کرد. حتی مالک بن عوف، رئیس و بزرگ آنها اسلام را پذیرفت و پیامبر اموال و اسیران را به او بازگرداند و ریاست مسلمانان قبیله اش را نیز به او واگذار کرد.<sup>(۲)</sup> مهربانی و دل سوزی پیامبر نسبت به مردم، مانند مهربانی پدر نسبت به فرزند بود، چنان که آن حضرت می فرماید: «همانا من برای شما مثل پدر برای فرزندش هستم».<sup>(۳)</sup>

«سهیل بن عمر از جمله کسانی بود که با فصاحت و زبان آوری اش در مکه در حق پیامبر بد می گفت. چون در غزوه بدر اسیر شد، عمر خواست زبان او را بیرون بیاورد و او را بکشد. پیامبر فرمود: ای عمر، من روا ندارم که کسی را مثله کنم و چه دانی که سهیل بن عمر هم بدین زبان که ما را بد گفته است، روزی بیاید که محفل سازد و ما را ثنا گوید و مذمت دشمنان ما کند و اتفاقا بعدا چنین نیز شد».<sup>(۴)</sup>

در تاریخ، رفتارهایی از این دست که رفق و مدارا با دشمن در قالب عفو و گذشت از او سبب روی آوری وی به اسلام شود، بسیار است. از آن جمله عفو پیامبر نسبت به ابوالعاص بن ربیع بود که داماد پیامبر بود. این مهربانی سبب شد او اسلام بیاورد. جریان اسلام آوردن عمیر بن وهب نیز نمونه دیگری است. او

۱- محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸هـ. ق، ج ۵، ص ۳۴۸۷.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، صص ۱۷ - ۱۹.

۳- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۵۹.

۴- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۰۴.

قصه كشتن پیامبر را داشت. (١)

---

١- سیره ابن هشام، ج ٢، صص ٣١٢ و ٣١٦.

در جریان اسلام آوری قبیله اوس معروف است که رئیس قبیله پیش تر، مسلمان شده بود. او از آنها ناامید شده بود و تقاضای نفرین از جانب پیامبر را داشت، ولی پیامبر درباره آنها دعای خیر کرد و فرمود: «خدایا قبیله اوس را هدایت فرما.» رئیس قبیله را نیز به رفق و مدارا سفارش کرد. (۱)

### سه \_ مدارا با مردم (مهربانی)

سه \_ مدارا با مردم (مهربانی)

در رسالت پیامبر هیچ گونه سرزنشی که به تنفرزایی بینجامد، وجود نداشت. آن حضرت رسالت خود را چنین ترسیم کرده بود: «إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي مُبَلِّغًا وَ لَمْ يُرْسِلْنِي مْتَعَتًّا؛ همانا خداوند مرا برای تبلیغ فرستاده است، نه برای سرزنش و عیب جویی.» (۲) تبلیغ و هدایت و تربیت مردم، با سرزنش و عیب جویی از آنها تعارض دارد. پیامبر می فرمود: «بُعِثْتُ لِلْحَلْمِ مَرْكَزًا؛ من برانگیخته شدم تا مرکز بردباری باشم.» (۳) روزی عربی بیابان گرد نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و از وی چیزی خواست. آن حضرت چیزی به او داد، ولی آن مرد راضی نشد و شروع به ناسپاسی کرد. اصحاب پیامبر به خشم آمدند و قصد برخورد با او را داشتند، ولی پیامبر با اشاره آرامشان کرد. سپس اعرابی را با خود به خانه برد و دیگری مقدار دیگری به او داد و پرسید: «آیا راضی شدی؟» مرد عرب که وضع زندگی پیامبر و بزرگواری او را دیده بود، گفت: آری، خدا خیرت دهد. آن گاه پیامبر به او گفت: «آنچه در مقابل من گفתי، در مقابل اصحابم بگو تا خشم آنها از تو فرونشیند.» اعرابی پذیرفت و روز بعد به مسجد آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به اصحاب خویش کرد و فرمود: «این مرد

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱.

۲- کنز العمال، ج ۳، ص ۳۳.

۳- امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ هـ. ق، ص ۱۵۵.

اظهار می کند که از ما راضی شده است. این گونه نیست؟» اعرابی گفت: چنین است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کرد و فرمود: «مَثَلُ مَنْ وَ اَيْنَ مَرْدٍ، مَثَلُ هَمَانِ مَرْدِيْ اَسْتِ كِه شَتْرَش رَم كَرْدِه بُوْد وَ مِي گَرِيخْت. مَرْدَم بَرَاي كَمَك بَه اَوْ سُوِي شَتْر مِي دُوِيْدَنْد وَ فَرِيَاد مِي زِدَنْد. اَيْن كَار سَبَب شَد شَتْر بِيَشْتَر فَرَار كَنْد. صَاحِب شَتْر مَرْدَم رَا بَانْگ زِد كِه اَوْ رَا بَه خُوْد مَن وَ اَكْذَارِيْد كِه مَن نَسَبْت بَه اَوْ مَلَايِم تَر اَز شَمَا هَسْتَم وَ خُوْد مِي دَانَم بَا اَوْ چِگُوْنِه رِفْتَار كَنَم. سِپَس مَشْتِي عِلْف بَر دَاشْت وَ اَرَام اَرَام بَه سُوِي شَتْر رِفْت وَ بَه رَا حَتِي مَهَار اَن رَا دَر دَسْت گَرَفْت. اِگَر دِيْرُوْز، زَمَانِي كِه اَعْرَابِي جَسَارْت كَرْد، شَمَا رَا بَه حَال خُوْد كُذَاشْتِه بُوْدَم، بِي شَك اَن بِيچاره رَا مِي كَشْتِيْد، دَر حَالِي كِه دَر كَفْر بَه سَر مِي بَرْد وَ اَهْل آتَش بُوْد.» (۱) مَدَارَاي اَن حَضْرَت بَا مَرْدَم تَا اَنجَا بُوْد كِه اَمِيْرالْمُؤْمِنِيْنَ عَلِي عَلِيْه السَّلَام مِي فَرْمَايْد:

هنگامی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی می خواستند، چنانچه صلاح می دانست و اراده می کرد می فرمود: آری و اگر نمی خواست آن را انجام دهد، سکوت می کرد و هرگز کلمه «نه» را بر زبان جاری نمی ساخت. (۲)

پیامبر همواره با مهربانی در پی هدایت و پرورش مردم بود. جوانی نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر! آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن، فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر با خون سردی فرمود: «نزدیک بیا.» جوان نزدیک آمد و در مقابل پیامبر نشست. حضرت با محبت از او پرسید: «آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند؟» گفت: نه فدایت شوم. فرمود: «همین طور مردم راضی نیستند با مادرانشان چنین شود. آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟» گفت: نه فدایت شوم. فرمود: «همین طور مردم درباره دخترانشان راضی نیستند. بگو بینم آیا برای خواهرت

۱- ملامحسن فیض کاشانی، المحججه البيضاء، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲- سنن النبی، ص ۷۱.



می پسندی؟» جوان دوباره گفت: نه و از پرسش خود به کلی پشیمان شد. سپس پیامبر دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: «خدایا، قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار.» از آن به بعد، بدترین کارها نزد آن جوان زنا بود که نتیجه، محبت در نهی از منکر بود.<sup>(۱)</sup>

گاهی پیامبر متناسب با روحیه طرف مقابل، وی را هدایت می کرد و از گرایش های او برای این منظور سود می جست. این نوع برخورد، بیانگر نوعی رفتار مداراگرایانه با فرد است. برای مثال، در جریان دعوت رکانه به اسلام، چون او یک کشتی گیر بود، وقتی پیامبر وی را به اسلام دعوت کرد، او از پیامبر درخواست کشتی گرفتن کرد. پیامبر نیز به درخواست وی پاسخ مثبت داد. البته پیامبر در این مسابقه برنده شد و رکانه پس از مسابقه به اسلام گروید.<sup>(۲)</sup>

### چهار \_ مدارا به معنای دوری از خشونت

چهار \_ مدارا به معنای دوری از خشونت

تبلیغ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس بشارت و امید بود، نه تهدید و تنفیر. آن حضرت همواره هنگامی که یاران خویش را برای تبلیغ می فرستاد، به آنان می فرمود: «یَسْرُوا وَلَا تَعْسُرُوا وَ بَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا؛ بر مردم آسان بگیرید و سخت نگیرید، نویددهنده باشید و در آنها نفرت و انزجار ایجاد نکنید.»<sup>(۳)</sup> ابی هاله در وصف آن حضرت می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم انس می گرفت و آنان را از خود دور نمی ساخت.»<sup>(۴)</sup>

یکی از عوامل دل سوزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مردم، امید به رهایی

۱- محمد رشید رضا، تفسیر المنار، دارالفکر، ۱۴۱۳ هـ. ق، ذیل آیه آل عمران، صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱؛ مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۲۵۹.

۳- کنز العمال، ج ۲، صص ۳۷ و ۴۸.

۴- اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۵.

آنها از انحراف و گناه بود. پیامبر هرگز تک رفتارها را نمی دید؛ یعنی رفتار منفی کنونی را در کنار رفتارهای مثبت گذشته افراد قرار می داد. آن گاه امید به نجات آنها قوت می گرفت. پیامبر، حاطب خبیرچین را به خاطر سابقه نیکش بخشید.

### پنج \_ مدارا در قالب تشویق

#### پنج \_ مدارا در قالب تشویق

تشویق، نوعی تکریم است؛ یعنی تکریم و حرمت گذاری به توان مندی و کوشش فرد. از سوی دیگر، پاداش و تشویق فرد در قالب رفتار مداراگرایانه و محبت آمیز معنا پیدا می کند. دل سوزی و مهربانی سبب می شود تا انسان در کنار گذشت به تشویق نیز پردازد. تشویق در سیره نبوی به شکل های گوناگون مطرح بوده است. از ابن عباس نقل شده است که پیامبر در روز جنگ بدر به منظور تشویق جنگ جویان اسلام، هدیه ای را برای آنان تعیین کرد. برای مثال فرمود: هر کس فلان فرد دشمن را اسیر کند و نزد من آورد، چنین پاداش به او خواهم داد. این تشویق سبب شد که سربازان جوان در مسابقه ای افتخار آمیز با سرعت به سوی هدف بشتابند. (۱)

در کتاب قرب الاسناد از امام باقر علیه السلام از پدرش امام سجاد علیه السلام نقل شده است که روزی اموال بسیاری نزد پیامبر آوردند. پیامبر رو به عباس کرد و فرمود: «عبایت را بگشا و قسمتی از این مال را برگیر. عباس چنین کرد. سپس پیامبر فرمود: این وعده خدا درباره جبران اموالی است که از شما گرفته شد. (۲) از این حدیث پیداست که پیامبر می خواست اسیرانی را که اسلام آورده بودند، تشویق و اموالی را که پرداخته اند، به شکل بهتری جبران کند.

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۷۹.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۶۸.

«پیامبر، عربی را دید که در نمازش خدا را می خواند. کلمات محکم و عبارت های شیوای او نشان از آگاهی او داشت. پیامبر شخصی در آنجا گماشت تا پس از پایان نماز، او را نزد پیامبر بیاورد. پس از نماز، عرب نزد پیامبر رفت. پیامبر قطعه ای طلا به او هدیه کرد. سپس فرمود: آیا دانستی چرا این طلا را به تو هدیه دادم؟ عرب گفت: به سبب خویشاوندی و نزدیکی. پیامبر فرمود: خویشاوندی حقی دارد، ولی این طلا را به تو هدیه دادم؛ زیرا خوب ثنای خداوند عزوجل را می گفتی.» (۱)

## (ب) روش تشویق

### اشاره

(ب) روش تشویق

زیر فصل ها

یک \_ تشویق به اندیشه ورزی

دو \_ تشویق به دانش اندوزی

### یک \_ تشویق به اندیشه ورزی

یک \_ تشویق به اندیشه ورزی

یکی از ویژگی های انسان، استعداد تفکر و تعقل اوست. انسانیت آدمی در گرو کارآمد کردن و شکوفا کردن این استعداد است، تا جایی که اگر انسان نتواند از این نعمت الهی استفاده کند، از نظر قرآن، چهارپایی بیش نیست: «أَمْ تَحْسِبَ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا؛ یا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه ترند.» (فرقان: ۴۴)

بنابراین، یکی از مهم ترین ویژگی های انسان، تفکر است. چگونه می توان این ویژگی را پاس داشت. یکی از شیوه های کرامت بخشیدن به انسان، تشویق به خردورزی و اندیشه است. در سیره نبوی، به اندیشه ورزی اهمیت بسیاری داده شده است.

یکی از عوامل خاموش شدن چراغ عقل و فکر، تقلید کورکورانه است. «عدی بن حاتم که مسیحی بود و اسلام آورد، پس از نزول آیه «وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا

بَعْضًا أَرْبَابًا». (آل عمران: ۶۴) از کلمه ارباب (خدایان) این چنین فهمید که قرآن

می گوید اهل کتاب بعضی از علمای خود را می پرستیدند. پس به پیامبر گفت: ما هرگز در زمان گذشته، علمای خود را عبادت نمی کردیم. پیامبر فرمود: آیا می دانستید که آنها به میل خود احکام خدا را تغییر می دهند و شما از آنها پیروی می کردید؟ عدی گفت: آری. پیامبر فرمود: «این همان پرستش است». اسلام، بردگی و استعمار فکری را نوعی پرستش می داند و به همان شدتی که با شرک و بت پرستی مبارزه می کند، با استعمار فکری می جنگد. (۱)

اندیشیدن در هر کاری نجات بخش است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نصیحت به فردی که از آن حضرت موعظه ای می خواست، می فرماید:

فَإِنِّي أُوصِيكَ إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ، فَإِنَّ يَكُ زُشْدًا فَاْمُضِهِ وَإِنَّ يَكُ غَيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ. (۲)

من تو را سفارش و نصیحت می کنم به اینکه هر زمان تصمیم به انجام کاری گرفتی، در عاقبت آن کار بیندیشی. پس اگر نهایت آن رشد بود، آن را انجام بده و اگر گمراهی و تباهی بود، از آن دست بکش.

جوهره انسانیت، اندیشه ورزیدن است و از نظر پیامبر، کسی که اندیشه نمی کند، نمی تواند دین داشته باشد: «قِوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛ جان مایه آدمی، خرد اوست و کسی که عقل ندارد، دین ندارد». (۳) گویی دین بدون خردورزی نمی تواند ثمربخش باشد؛ زیرا سرچشمه همه برکات به سبب وجود عقل است. پیامبر می فرماید: «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛ خیر و خوبی با خرد به دست می آید و کسی که خرد ندارد، دین هم ندارد». (۴)

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ح ۵۹۵.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳- محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضه الواعظین، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۸، ص ۹.

۴- محمد بن شعبه حرانی، تحف العقول، تهران، اسلامیه، ۱۶۹۹، ص ۵۴.

## دو \_ تشویق به دانش اندوزی

دو \_ تشویق به دانش اندوزی

«هر چند پیامبر، خود، خط نیاموخت، ولی در نخستین آیه ای که بر او نازل شد، سخن از قلم و علم بود.»<sup>(۱)</sup> از نظر پیامبر، علم برتر از عبادت است: «الْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعِبَادَةِ؛ دانش از عبادت بهتر است.»<sup>(۲)</sup> فرشتگان همواره خدا را عبادت می کردند، ولی انسان در مرتبه ای بالاتر از آنان قرار گرفت؛ زیرا دانش انسان بردانش فرشتگان فزونی یافت، به گونه ای که آنها بر انسان عالم سجده کردند. دینی که پیامبرش، دانش آموزی را واجب کرده باشد، عظیم ترین تکریم را در حق انسان به جا آورده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ. <sup>(۳)</sup>

دانش بجوید هر چند در چین باشد، زیرا دانش اندوزی بر هر مسلمانی از مرد و زن واجب است.

تشویق به دانش اندوزی از آغاز تولد تا سرانجام عمر از فرمان های منحصر به فرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ؛ از گهواره تا گور دانش بجوید.»<sup>(۴)</sup> ارزش علم آموزی تا اندازه ای است که «پیامبر در جریان غزوه بدر، اسیرانی را که می توانستند خواندن و نوشتن را به ده نفر از اطفال بیاموزند، آزاد می کرد.»<sup>(۵)</sup>

۱- مرتضی مطهری، پیامبر امّی، ص ۱۱.

۲- الخصال، ص ۴.

۳- شعب الایمان، ج ۲، ص ۲۵۴، ج ۱۶۶۳.

۴- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۱؛ شعب الایمان، ج ۲، ص ۲۵۴.

۵- تاریخ پیامبر اسلام، ۵ - ۲۴۷.

**۲. روش تبلیغی****اشاره**

۲. روش تبلیغی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از روش های گوناگون برای تبلیغ و گسترش دین اسلام استفاده می کرد. برخی روش های تبلیغی به کرامت انسانی مربوط می شود. گویی اساس تبلیغ در این روش ها، تأکید بر حرمت و پاس داشت کرامت انسانی است. این روش ها عبارتند از:

**الف) روش اعطای آزادی****اشاره**

الف) روش اعطای آزادی

زیر فصل ها

یک \_ پرهیز از اجبار در تبلیغ دین

دو \_ احترام به باورهای دیگران

سه \_ انتقاد پذیری

**یک \_ پرهیز از اجبار در تبلیغ دین**

یک \_ پرهیز از اجبار در تبلیغ دین

یکی از ویژگی های دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله، رعایت آزادی بود. پیامبر هرگز کسی را برای پذیرش دین اجبار نمی کرد. دعوت پیامبر، دعوت به آزادی بود. خداوند در قرآن، پیامبر را به عنوان نجات بخش و آزادکننده انسان ها از قید و بند معرفی می کند و می فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ و (پیامبر) از آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است، برمی دارد». (اعراف: ۱۵۷)

دعوت پیامبر به آزادی بر اساس میل و اختیار انسان ها صورت می پذیرفت؛ زیرا دین که خود به معنای آزادی از قید و بندهای شیطانی و محدودیت های مادی است، نمی تواند با اکراه پذیرفته شود. خداوند می فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛ در دین هیچ اجباری نیست». (بقره: ۲۵۶)

در کتاب توحید شیخ صدوق آمده است که روزی مأمون از علی بن موسی الرضا پرسید: ای فرزند رسول خدا، معنای این آیه شریفه چیست: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؟» و اگر پروردگار تو می خواست، همانا همه آنان که در زمین هستند، ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟» (یونس: ۹۹) حضرت فرمود:



پدرم، موسی بن جعفر علیه السلام به نقل از پدرش، جعفر بن محمد علیه السلام به نقل از پدرش، محمد بن علی علیه السلام، به نقل از پدرش، علی بن حسین علیه السلام، به نقل از پدرش، حسین بن علی علیه السلام، به نقل از پدرش، علی بن ابی طالب علیه السلام برایم روایت کرد که مسلمانان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا، اگر هر تعداد از مردم را که می توانستی به اسلام وادار کنی، وادار می کردی، شمار ما فراوان می شد و بردشمنان قوت می یافتیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من خداوند را با بدعتی که برایم بنیان نگذاشته است، دیدار نخواهم کرد و از جمله کسانی نیستم که بر دیگران فشار و زحمت وارد سازم. در پی آن، خداوند متعال این آیه را فرو فرستاد: ای محمد! «و اگر پروردگارت می خواست، همه آنان که در زمین هستند، ایمان می آوردند»، ولی به شیوه وادار ساختن و از روی ناچاری در دنیا، همان گونه که در آخرت با مشاهده عذاب، ایمان می آورند. اگر با آنان چنین کنم، استحقاق پاداش یا ستایش را ندارند. من خواسته ام تا آنان از روی اختیار، بدون ناچاری ایمان بیاورند تا از سوی من لیاقت کرامت و جاودانگی در بهشت جاوید را پیدا کنند. (۱)

سیره پیامبر، انتخاب آزادانه دین بود. «گروهی از مشرکان اسیر را نزد پیامبر آوردند. آن حضرت پرسید: آیا آنها را در آغاز به اسلام دعوت کردید؟ گفتند: نه. فرمود: پس آنها را رها کنید تا به جایگاه خود بازگردند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا؛ ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشداردهنده فرستادیم و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.» (احزاب: ۴۵ و ۴۶) پیامبر همواره بر آزادی در دعوت تأکید می کرد. در یکی از جنگ ها وقتی علی علیه السلام را به جنگ فرستاد، به او فرمود: «لا

تُقَاتِلْ حَتَّى تَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ؛ با آنها جنگ مکن مگر آنکه آنها را اول به اسلام دعوت کنی...» (۱).

در مجمع البیان نقل شده است که مردی از اهل مدینه به نام ابو حصین، دو پسر داشت. برخی بازرگانانی که به مدینه کالا وارد می کردند، هنگام برخورد با این دو پسر، آنان را به عقیده و آیین مسیح دعوت کردند. آنان هم تحت تأثیر قرار گرفتند و به این کیش روی آوردند. هنگام بازگشت بازرگانان همراه آنان به سوی شام ره سپار شدند. ابو حصین از این جریان سخت ناراحت شد و به پیامبر خبر داد و از حضرت خواست آنان را به مذهب خود بازگرداند. در این میان، آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بی راهه به خوبی آشکار شده است.» (بقره: ۲۵۶) نازل شد. (۲) آزاد منشی در دعوت و رعایت حق انتخاب برای طرف مقابل نه تنها پیامبر بود، بلکه اصحاب نیز چنین می کردند. مصعب بن عمیر برای دعوت اسید بن حضیر که از بزرگان قبیله اوس بود، رو به او کرد و گفت: «ممکن است قدری بنشین تا من سخنی با تو بگویم؟ اگر دوست داشتی، آن را بپذیر و اگر دوست نداشتی، ما از اینجا دور خواهیم شد.» (۳)

## دو \_ احترام به باورهای دیگران

دو \_ احترام به باورهای دیگران

احترام به باورهای دیگران به معنای احترام به آنان و در واقع، حرمت قائل شدن برای آزادی و حق انتخاب ایشان است. این به معنای پذیرش اندیشه ها و باورهای آنان نیست. به همین سبب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اندیشه های دیگران را محترم می شمرد. در عهدنامه ای که در سال دوم هجری برای مسیحیان نوشت،

۱- محمد بن علی ابن بابویه، توحید، قم، جامعه مدرسین، ص ۳۴۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳- تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۴، ص ۱۱۷.

چنین آمده است:

من عهد می کنم کشیش و راهب آنان را تغییر ندهم و اشخاص تارک دنیا را از صومعه نرانم و مسافر را از سفر باز ندارم و نمازخانه ها و خانه های آنان را خراب نکنم و چیزی از کلیساهای ایشان برای ساختن مسجد نیاورم. هر کسی از مسلمانان چنین کند، پیمان خدا را شکسته است. مسیحیان در اعمال خود کاملاً آزادند. (۱)

پیامبر هرگز مانع انجام وظایف دینی پیروان دین های گوناگون نمی شد، مگر اینکه به نوعی بت پرستی و شرک بینجامد. مسیحیان و یهودیان، در پرستش و انجام وظایف دینی، آزاد بودند. کسی از آنان به اجبار، اسلام نیاورد. شصت نفر از مسیحیان به مسجد پیامبر آمدند. پیامبر نماز عصر را با مسلمانان خواند. این گروه لباس های زیبا و پرزرق و برقی پوشیده بودند. هنگامی که خواستند وارد مسجد شوند، هنگام نمازشان بود و بر اساس مراسم خود، ناقوس نواختند و به سوی شرق ایستادند. گروهی از اصحاب پیامبر می خواستند مانع شوند. پیامبر فرمود: به آنها کاری نداشته باشید. پس از نماز، بزرگان آنها آمدند تا با پیامبر گفت و گو کنند که این آیه نازل شد:

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَّمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَ أَسَلَّمْتُمُ فَإِنْ أُسَلِّمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. (آل عمران: ۲۰)

پس اگر با تو به محاجه برخاستند، بگو: من خود را تسلیم خدا کرده ام و هر که مرا پیروی کرده [نیز خود را تسلیم خدا کرده] است و به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو: آیا اسلام آورده اید؟ پس اگر اسلام آوردند، همانا هدایت یافته اند و اگر روی برتافتند، فقط رساندن پیام بر عهده توست و خداوند به

۱- زین العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.

بندگان بیناست.

### سه \_ انتقادپذیری

سه \_ انتقادپذیری

یکی از ویژگی های پیامبر، انتقادپذیری آن حضرت بود. خطا و اشتباه در وجود پیامبر راه نداشت، ولی هرگز از شنیدن حرف های دیگران ناراحت نمی شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره پذیرای انتقاد و اعتراض بود. حتی گاهی چنان میدان را باز می گذاشت که برخی به خود اجازه جسارت می دادند و به آن حضرت ایراد می گرفتند. همه این موارد، از توجه به اصل آزادی و پذیرفتن از روی اختیار و آگاهی حکایت می کند. پیامبر همواره از چالپلوسی نفرت داشت و اجازه نمی داد کسی در برابر ایشان چنین کند. (۱) پیامبر چنان آزادی می داد که اصحاب و اطرافیان به مخالفت تشویق می شدند و به راحتی نظر انتقادی یا حتی خلاف خود را بیان می کردند. در جریان جنگ حنین هنگامی که پیامبر بر اساس صلاح دید خود، غنیمت را تقسیم کرد و به مسلمانان تازه وارد به دین، سهم بیشتری داد، برخی اصحاب به پیامبر اعتراض کردند. پیامبر نیز آنها را جمع کرد و بدون این که ایشان را سرزنش کند، فلسفه کار خود را برای آنها توضیح داد تا جایی که ایشان نه تنها به انتخاب پیامبر راضی شدند، بلکه از پیامبر عذرخواهی کردند. فضای ارتباطی میان پیامبر و مسلمانان و غیرمسلمانان هرگز فضای وحشت نبود و هرگز از پیامبر نمی ترسیدند تا جایی که برخی می گفتند محمد گوش است؛ هرچه بگویی، می شنود. گویی از واکنش رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی ترسیدند و به خود اجازه می دادند درباره آن حضرت آشکارا چنین سخن بگویند:

۱- مرتضی مطهری، وحی و نبوت، ص ۱۳۹.

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ. (توبه: ۶۱)

و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او زودباور است. بگو: گوش خوبی برای شماست. به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور می کند و برای کسانی که ایمان آورده اند، رحمتی است.

«هنگامی که پیامبر مشغول تقسیم غنیمت بود، شخصی از طایفه بنی تمیم به نام ذوالخریصره آمد و گفت: ای رسول خدا، عدالت کن. پیامبر فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت نکنم، چه کسی عدالت خواهد کرد؟ عمر صدا زد: ای رسول خدا، به من اجازه بده تا گردنش را بزدم. پیامبر فرمود: او را به حال خود واگذارید که این آیه نازل شد:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْحَطُونَ. (توبه: ۵۸)

و برخی از آنان در [تقسیم] صدقات بر تو خرده می گیرند. پس اگر از [اموال] به ایشان داده شود، خشنود می شوند، و اگر از آن به ایشان داده نشود، به ناگاه به خشم می آیند. (۱)

## (ب) روش عزت بخشی

### اشاره

(ب) روش عزت بخشی

یکی از روش های گسترش دین و تبلیغ آن، گسترش فضای عزت مندی و سربلندی انسان ها است. به طور کلی، تعامل انسان ها با یکدیگر یا بر اساس کرامت است یا بر مبنای اهانت. فرعون، نماینده کسانی است که با تحقیر دیگران در پی بهره کشی از آنها بود. «فَأَسِئَتْخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ؛ پس قوم خود را سبک مغز یافت] و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند؛ چرا که آنها مردمی منحرف

۱- تفسیر در المنثور، ذیل آیه ۵۸ توبه.

بودند». (زخرف: ۵۴)

فرعون، نماد برخورد تحقیرآمیز با انسان است. از سوی دیگر، پیامبران الگوی برخورد محترمانه با انسان بوده اند. رفتار اجتماعی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تکریم انسانی پایه گذاری شده بود. یکی از انگیزه های اساسی که در گسترش دین اثر شگرفی بر جا گذاشت، تأکید پیامبر بر کارکرد عزت آفرین دین و حرمت افزایی آن بود. آن حضرت می فرماید:

هر کس که می خواهد بدون آنکه مالی در کف داشته باشد، بی نیاز باشد و بدون آنکه فامیل و عشیره و خدم و حشمی داشته باشد، عزیز و محترم باشد و بدون آنکه در رأس یک قدرت اجتماعی باشد و مقامی را قبضه کرده باشد، صلابت داشته باشد، راهش این است که خود را از خواری معصیت و گناه خارج کند و به عزت طاعت پروردگار پیوندد. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی هنگامی که می خواست سران قریش را به اسلام دعوت کند، به آنها گفت:

اگر عزت می خواهید، دین به شما عزت واقعی می دهد. ای گروه قریش! ای مردم عرب! شهادت دهید خدایی جز خدای یکتا نیست و اینکه من فرستاده اویم. من شما را دستور می دهم به اینکه بت ها را به دور افکنید و دستور مرا بپذیرید تا بدین وسیله بر عرب فرمانروا شوید و مردمان غیر عرب نیز فرمانبردار شما شوند. پس در بهشت نیز فرمانروا باشید. (۲)

## یک \_ هجرت

### یک \_ هجرت

یکی از شیوه های حفظ حرمت و کرامت و عزت بخشی مسلمانان، هجرت است. پیامبر، مسلمانان را تنها برای رهایی از شکنجه و عذاب کافران و مشرکان به

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۲.

۲- تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۳، ص ۹۸.

سوی حبشه یا مدینه راهی نکرد، بلکه فراتر از آن برای حفظ کرامت و عزت آنها به این اقدام تاریخی دست زد. هجرت سبب ایجاد خودباوری میان مسلمانان شد. هجرت، مسیر زندگی مسلمانان را به سوی هویتی ممتاز و مستقل تغییر داد. هجرت، فضایی جدید در اختیار مسلمانان گذاشت که در آن، باید رسالت جدیدی بر عهده می گرفتند. هجرت به معنای پذیرش مسئولیتی جدید و جهانی و رسالتی تاریخی و فرا زمانی بود. بدین ترتیب، مسلمانان در اوج عزت و حرمت قرار گرفتند.

## دو \_ جهاد

### دو \_ جهاد

یکی دیگر از مظاهر عزت مندی مسلمانان، جنگ و جهاد با دشمنان کینه توز است. پیامبر هرگز حقارت ناشی از ترس و واهمه از دشمنان کینه جو را نمی پذیرفت. مسلمانان باید در صحنه امنیت و استقلال سرزمین خود نقشی فعال ایفا کنند. اگر استقلال و امنیت وجود نداشته باشد، دین داری روندی نادرست را می پیماید. دینی که با محدودیت از سوی دشمن و حاکمیت وی رشد کند، نمی تواند رشدی عزت مند و سریع و جهانی داشته باشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با تبیین دستور جهاد، به مسلمانان شکوه بخشید و از این رهگذر، دین خود را در جامعه آن روز، مقتدر و صاحب شوکت و عظمت معرفی کرد. به این ترتیب، با بالا-رفتن جایگاه اجتماعی مسلمانان، زمینه برای نگرش مثبت به دین و گرایش روزافزون به آن فراهم شد.

## سه \_ حکومت

### سه \_ حکومت

تشکیل حکومت مستقل و نهادینه کردن اقتدار در قالب یک حاکمیت، از دیگر نشانه های اقتدار مسلمانان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله با همراه کردن مردم یترب (مدینه) و ایجاد حکومتی تازه، قوت خود را افزایش داد که این موضوع در

پیشرفت اسلام بسیار مؤثر بود. دینی که بتواند حکومت تشکیل دهد، دینی تواناست. همه فعالیت های پیامبر در ارتباط با گروه ها و دولت ها در صورتی سامان می یافت که خود، دولتی مستقل داشته باشد. تأسیس دولت اسلامی، زمینه ساز پیمان ها و قراردادهای، حفظ حقوق انسانی و در نهایت، جهاد و جنگ برای رفع دشمنی ها بود. تشکیل نهادهای اجتماعی از مسجد تا سپاه، نهاد آموزشی و تربیتی و مانند همه در آن گرو محور بودن حکومت و ایجاد بنیادی اساسی؛ یعنی دولت اسلامی بود. پیامبر برای مطرح شدن مسلمانان و حفظ دستاوردهای آنها، دولت اسلامی تشکیل داد. امروزه نیز همه تلاش مسلمانان برای تشکیل حکومت و نظام سازی، برگرفته از الگوی حکومت پیامبر است. بی شک، دین عزت آفرین و دین حرمت افزا از ابزار حکومت برای ترویج و گسترش بیشتر خود استفاده می کند. عزت مندی مسلمانان از رهگذر ایجاد حاکمیت، انگیزه مستضعفان و مظلومان را برای پیوستن به دولت جدید دوچندان کرد. همین موضوع ضامن بقای اسلام در طول تاریخ شد. بی شک گسترش اسلام به خارج از مرزهای شبه جزیره عربستان، به سبب کارآیی دولت مرکزی بود.

#### **چهار \_ توجه به جایگاه اجتماعی**

چهار \_ توجه به جایگاه اجتماعی

رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از راه های تقویت اسلام و گسترش آن را برانگیختن عاطفه ها می دانست. اگر پیامبر پس از فتح مکه، ابوسفیان را که سابقه ای طولانی در دشمنی با اسلام داشت، می کشت، کسی بر آن حضرت خرده نمی گرفت. پیامبر نه تنها او را نکشت، بلکه چون بزرگ اهل مکه بود، خانه وی را هم ردیف حرمت مسجدالحرام و پناه گاه دیگر مردمان و اهل مکه قرار داد و فرمود:



ابوسفیان می تواند به مردم اطمینان دهد که هر کس به محیط مسجدالحرام پناهنده شود یا سلاح به زمین بگذارد و بی طرفی خود را اعلام کند یا در خانه اش را ببندد یا به خانه ابوسفیان پناه برد، از تعرض ارتش اسلام محفوظ خواهد ماند. (۱)

همچنین در تقسیم غنیمت ها به هر یک از انصار و مهاجران چهار شتر و چهل گوسفند داد، ولی به ابوسفیان صد شتر و چهل اوقیه طلا بخشید؛ (۲) چون به تألیف قلوب و جلب توجه مسلمانان به اسلام می اندیشید. «وقتی مالک بن عوف، رهبر قبیله هوازن، مسلمان شد، پیامبر، او را بر قریش حاکم کرد و افزون بر آن صد شتر نیز به وی داد.» (۳) همین امر سبب شد که قبیله ها با رضایت کامل و اطمینان به اسلام رو بیاورند. بدیهی است رئیس قبیله ای که حاکمیت و عزت خود را در حال نابودی ببیند، برای حفظ آن تلاش می کند، ولی این اقدام پیامبر در گماشتن بزرگان قبیله ها به سرپرستی مردم تازه مسلمان شده، ابتکاری بود که آنان را به پذیرش اسلام تشویق می کرد. این موضوع به ریاست و حاکمیت قبیله ها محدود نمی شد. برای مثال، پس از فتح مکه چون وظیفه کلیدداری کعبه بر عهده خاندان عثمان بن طلحه بود، پیامبر نیز دوباره آن را به وی سپرد و فرمود: «کلیدداری از حقوق مسلم ابن طلحه است و دیگری را در آن حقی نیست.» (۴)

## پنج - فروتنی

### پنج - فروتنی

یکی از روش های تبلیغ و جذب دیگران، فروتنی است. پیامبر با اینکه در اوج عزت و شکوه بود، از فروتنی با مردم به ویژه مؤمنان فروگذار نمی کرد. آن حضرت با تمام گروه های اجتماعی از کودکان گرفته تا جوانان، زنان و مردم از

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۳۴.

۴- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۵۰.

هر تیره و نژادی، رفتاری فروتنانه داشت. هرگز انتظار نداشت دیگران به او احترام بگذارند و در برابرش از جای برخیزند. روزی در حالی که به عصایی تکیه کرده بود، به میان جمعیتی وارد شد و همگی برای احترام از جای خود برخاستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شد و به آنان فرمود: «شما مانند عجم ها که برمی خیزند و یکدیگر را بزرگ می دارند، برنخیزید.» (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم ارتباطی صمیمانه داشت. اگر برده و غلامی آن حضرت را دعوت می کرد، می پذیرفت و با او هم نشین می شد و غذا می خورد. «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با گروهی از اصحاب سرگرم غذا خوردن بود. فردی اجازه خواست تا با آنان هم غذا شود. اصحاب به دلیل اینکه آن مرد بیمار بود، از اینکه وی در کنارشان بنشیند، ناراحت بودند، ولی آن حضرت، او را کنار خویش نشاند و به او غذا تعارف کرد.» (۲)

سلوک رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ساده ترین مردم زمانه خود هم خوانی داشت. آن حضرت روی خاک می نشست و غذایی ساده همچون غذای بردگان می خورد. از گوسفند خود شیر می دوشید و بر الاغ برهنه سوار می شد. (۳)

پیامبر هرگز برای خود امتیاز ویژه ای در نظر نمی گرفت. فردی نزد آن حضرت آمد و گفت: ما به تو همانند دیگران سلام می کنیم، در حالی که به نظر ما چنین احترامی کافی نیست. از شما می خواهیم به ما اجازه دهی تو را سجده کنیم. پیامبر در پاسخ فرمود: «سجده برای غیر خدا جایز نیست. پیامبر خود را تنها به عنوان

۱- نهاییه الارب، ج ۳، ص ۲۳۵؛ سنن النبی، ص ۱۲۴.

۲- محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۲۰.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

یک بشر احترام کنید، ولی حق او را بشناسید و از او پیروی کنید» (۱).

بسیاری از رهبران سیاسی، اجتماعی و حتی مذهبی وقتی با اقبال مریدان و پیروان خود روبه رو می شوند، موقعیت بشری خود را فراموش می کنند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله، اصحاب را از چاپلوسی و کارهای غیرضروری بازمی داشت. روزی ابورافع به همراه سرپرست هیئت اعزامی نجران در مدینه نزد پیامبر آمد و گفت: آیا مایل هستی تو را پرستش کنیم و مقام پروردگاری برای تو قائل شویم؟ پیامبر فرمود: «معاذ الله (پناه به خدا) که من اجازه دهم کسی جز پروردگار یگانه پرستش شود. خداوند هرگز مرا برای چنین امری مبعوث نکرده است»، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود:

مَا كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ. (آل عمران: ۷۹)

هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد. سپس او به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید، بلکه (باید بگوید) به سبب آنکه کتاب (آسمانی) تعلیم می دادید و از آن رو که درس می خواندید، علمای دین باشید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ملکی از سوی خدا نزد من آمد و گفت: پروردگارت، تو را سلام می رساند و می گوید اگر می خواهی، پیامبر و پادشاه باشی و اگر می خواهی، پیامبر و بنده باشی. من به او گفتم: می خواهم پیامبری بنده باشم. پیامبر از آن پس در هنگام غذا خوردن تکیه نمی داد. مانند بندگان غذا می خورد و مانند آنان می نشست. (۲).

یکی از نمونه های فروتنی پیامبر این بود که خود لباسش را می دوخت و کفش خویش را پینه می زد و «بیشتر کاری که در خانه انجام می داد، دوزندگی

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۴۶۶.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۸۸.

بود.» (۱) جابر می گوید: «هنگامی که پیامبر بیرون می رفت، اصحاب پیش روی او حرکت می کردند و فرشتگان در پشت سر.» (۲)

فروتنی پیامبر، عامل مهمی در گسترش اسلام و پذیرش آن شد. نگاه پیامبر به مردم، نگاهی ایزاری نبود، بلکه مردم نزد پیامبر ارزش والایی داشتند. پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

بین سیاه و سفید، عرب و عجم، پول دار و فقیر، رئیس و مرئوس هیچ فرقی وجود ندارد. توانگری، ریاست، رنگ پوست و نژاد نباید موجب شود تا خود را از دیگران برتر بدانیم.

حتی اگر بزرگ ترین و بهترین اصحاب را می دید که به سبب این گونه ملاک ها، فردی را تحقیر می کند، به او تذکر می داد. ابوذر یکی از وفادارترین اصحاب آن حضرت بود که هنگام صحبت با مردی، بدون قصد تحقیر و توهین، به او گفت: ای فرزند سیاه! پیامبر از شنیدن این جمله ناراحت شد و فرمود: «ای ابوذر! برای فرزند سفید نسبت به فرزند سیاه هیچ برتری نیست.» (۳)

وقتی دو نفر در حضور ایشان به فخرفروشی پرداختند و قبیله و دارایی خود را به رخ یکدیگر کشیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اینکه آن دو به زشتی کارشان پی ببرند و بدانند افتخار کردن به خویشاوندان، عاقبت خوشی ندارد، این داستان را برایشان بیان کرد: «دو نفر در حضور حضرت موسی علیه السلام فخرفروشی کردند. یکی از آنان به دیگری گفت: من فرزند فلان، فرزند فلان و... هستم و تا نه نفر از اجداد خود را برشمرد. خداوند به حضرت موسی وحی کرد که به او بگو:

۱- سنن النبی، ص ۱۲۹.

۲- سنن النبی، ص ۱۳۲.

۳- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲۵.

همه آن نه نفر که برشمردی، در آتش هستند و تو هم دهمین نفر آنانی» (۱).

### ج) روش مشارکت (پیش گامی)

ج) روش مشارکت (پیش گامی)

یکی از عوامل بسیار مؤثر در پیشرفت اسلام، پیش گامی پیامبر در کارها بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با این کار نه تنها وظیفه خود را در برابر خدا انجام می داد، بلکه این کار نوعی حرمت گذاری به دیگران بود. هنگامی که مردم می دیدند پیامبر در جهاد شرکت می کند و خندق می کند یا در ساختن مسجد حضوری فعال دارد، احساس نمی کردند ابزار کار برای دیگران هستند. پیامبر در میدان های گوناگون، نخستین اجرا کننده بود. آن حضرت در جنگ و جهاد شرکت می کرد. نخستین جنگ اسلام با حضور خود پیامبر رخ داد که همان غزوه ابداء است. در این غزوه، پیامبر به قصد جنگ با قریش و قبیله بنی ضمره بیرون رفت و سعد بن عباده را در مدینه جانشین خود قرار داد. (۲) پیامبر از دو راه در کارهای سخت اجتماعی شرکت می کرد. گاهی با حضور شخصی و گاهی با بسیج کردن برخی نزدیکان خود. گاهی لازم بود پیامبر در مرکز اسلام؛ یعنی مدینه حضور داشته باشد. از این رو، نمی توانست در جنگ حاضر باشد. در این موقعیت ها، نزدیک ترین خویشانش مانند حمزه و گاهی داماد خویش، علی بن ابی طالب را با سپاه می فرستاد. (۳) حتی پیامبر در روز جنگ بدر، دوتن از خویشان خود را برای رفتن به میدان برگزید که حمزه و علی بودند. این پیش گامی در جنگ و جهاد،

۱- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳- السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۸۰.

شبهه هرگونه بهره گیری ابزاری از دیگران را از میان می برد تا جایی که دشمنان نیز نمی توانستند پیامبر را به این ضعف متهم کنند. برای مثال، در جریان جنگ بدر، دو اسب بیشتر وجود نداشت و هر سه یا چهار نفر، یک شتر داشتند. در این وضعیت، رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها خود را فراتر از دیگران شایسته ندانست، بلکه مانند آنها به نوبت سوار شتر می شد. ایشان و علی علیه السلام و زید بن حارثه و مرثد بن ابی مرثد یک شتر داشتند که به نوبت بر آن سوار می شدند.<sup>(۱)</sup>

هنگامی که مسلمانان در سرما، شب و روز و وضعیت ناامن سرگرم کردن خندق بودند، حضور گرم پیامبر امیدواری را در دل آنان زنده می کرد. جالب است بدانیم این فعالیت های پیامبر، نمادین نبود، بلکه ایشان در فعالیت های اجتماعی پیوسته حضور داشت. در میدان جنگ، شجاعانه می جنگید یا برای جمع آوری هیزم، فروتنانه، پیش قدم می شد. به این ترتیب، اصحاب احساس می کردند نزد پیامبر حرمت و کرامت دارند.

#### (د) روش مشورت

(د) روش مشورت

رهبران از دو حال خارج نیستند؛ یا اهل مشورت هستند یا خودرأی و مستبدند. پیداست نظر مردم درباره این دو نوع رهبر کاملاً متفاوت است. مردم، رهبر مشاوره گر را به دلیل اینکه به آنها ارزش می دهد، دوست دارند، ولی از رهبر مستبد متنفرند. پیامبر، رهبری مشاوره گر بود. امام رضا علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود مشورت می کرد. سپس درباره آن چه می خواست، تصمیم می گرفت».<sup>(۲)</sup>

هنگامی که مسلمانان می دیدند پیامبر با آنان مشورت می کند، احساس عزت

۱- تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۸.

و سربلندی می کردند. درست مانند زمانی که فرد بزرگی با شما در کاری مشورت کند. در این موقعیت، شما احساس عزت و خودباوری می کنید. حال اگر این فرد، پیامبر باشد، انسان، خود را در اوج عزت و عظمت می یابد. بنابراین، مشورت گری پیامبر، عامل مهمی در تبلیغ دین و جذب مردم به آن بود.

چنین نبود که پیامبر برای دل خوش کردن یاران خود از آنها نظرخواهی کند، بلکه در بسیاری از موارد بر اساس نظر آنها عمل می کرد. پیامبر در جنگ بدر، در اصل جنگ، تعیین جبهه نبرد و اسیران جنگ با یاران خود مشورت کرد. جریان مشاوره پیامبر در این جنگ به این ترتیب بود که کاروان تجاری قریش به سوی مکه در حرکت بود. وقتی آنها متوجه شدند مسلمانان قصد تصرف این کاروان را دارند، به سرعت قریش را از ماجرا آگاه کردند و مسیر کاروان را نیز تغییر دادند. قریش با سازوکار گسترده جنگی به سوی مسلمانان حرکت کرد. در این وضعیت بود که پیامبر، یاران خود را در جریان گذاشت و از آنان نظرخواهی کرد. هر یک از اصحاب بلند شد و نظر خود را درباره جنگ بیان کرد. ابوبکر، عمر و مقداد نسبت به اصل جنگ موافق بودند. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَشِيرُوا عَلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ؛ ای مردم! مرا از آرای خود مطلع سازید و به من مشاوره دهید.» آن گاه سعد بن معاذ از سران انصار برخاست و گفت: ای رسول خدا! ما به تو ایمان آورده و تو را تصدیق کرده ایم. اگر پهنای این دریا را بپیمایی و در آن فرو روی، ما نیز پشت سر تو خواهیم بود و حتی یک نفر از ما سرپیچی نخواهد کرد.» (۱) پس از سخنان سعد بود که پیامبر تصمیم به حرکت گرفت و در مکانی متوقف شد. «حباب بن منذر که یکی از افسران کارآزموده جنگی بود، به پیامبر گفت: آیا

به فرمان خدا در اینجا فرود آمدید. یا این که اینجا را برای نبرد مناسب دیدید؟ پیامبر فرمود: دستور ویژه ای در این باره وارد نشده است و اگر منطقه مناسب تری در نظر شما باشد، بگویید. حباب گفت: مصلحت این است که در کنار آبی که به دشمن نزدیک است، فرود آییم. سپس کنار آن حوضی بسازیم که برای خود و چارپایان همیشه آب در اختیار داشته باشیم. حضرت نظر وی را پسندید و فرمان حرکت را صادر کرد» (۱).

پیامبر در جریان جنگ احد نیز با یاران خود مشورت کرد. در واقع، آن حضرت شورای نظامی تشکیل داد و به آنان گفت: «أشيروا الیّ؛ نظر خود را برای من بیان کنید.» برخی افراد، از جمله پیران و سالخوردگان معتقد بودند که در مدینه باقی بمانند و با مراقبت از قلعه، با دشمنان مقابله کنند، ولی جوانان سخت با این نظر مخالف بودند و می گفتند: این گونه دفاع سبب می شود دشمن گستاخ شود. نتیجه این شد که سپاه از مدینه خارج شود و مسلمانان در بیرون شهر با دشمن مقابله کنند (۲). همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در بسیاری از موارد از جمله تعیین سرنوشت اسیران جنگ بدر (۳) یا در جریان جنگ تبوک (۴) با مسلمانان مشورت کرد.

پیامبر در امور غیرنظامی مانند اعزام افراد برای اداره امور یک منطقه و فرمانداری و حکومت بخشی از مناطق نیز با اصحاب مشورت می کرد (۵).

## هـ) روش ترویج ارزش های انسانی

### اشاره

هـ) روش ترویج ارزش های انسانی

سراسر زندگی پیامبر، سرشار از کرامت و ارزش است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۶۲.

۳- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۴۰.

۴- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۸۳.

۵- کنز العمال، ج ۲، ص ۷۱۱.



خُلُق کریمانه خویش، ذخیره ای تمام نشدنی از فضایل را در وجود خود جمع کرده بود. چرا انسان ها چنین شیدای آن وجود مبارک شده اند؟ چرا در طول تاریخ، پیامبران پیشین، آرزوی قرار گرفتن در امت محمد صلی الله علیه و آله را می کردند و آیندگان بدون اینکه آن حضرت را دیده باشند، چنین به او ایمان آورده اند؟ چه چیزی در وجود مبارک آن حضرت سبب چنین جذابیتی شده است؟ آیا چیزی جز جنبه های عالی انسانی و وجود برتری ها در سلوک و منش ایشان سبب چنین جذبه ای شده است؟ هرچه بیشتر در وجود پیامبر جست و جو می کنیم و در این اقیانوس پهناور به غواصی می پردازیم، گوهرهای درخشان تری را می یابیم که چشم فضیلت خواه بشریت را به نور خود روشن کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیف موقعیت رسالت می فرماید: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من مبعوث شده ام تا اخلاق کریمانه را به نهایت و سرانجام خود برسانم».

برخی ارزش های اخلاقی پیامبر که نشانه حفظ و ارتقای حرمت و کرامت انسانی بود، عبارتند از:

### یک \_ رعایت عهد و پیمان

یک \_ رعایت عهد و پیمان

رسول اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ؛ کسی که به عهد و پیمان پای بند نباشد، دین ندارد.» (۱) پیمان شکنی، نوعی حيله گری و فریب کاری است و فرد دین دار هرگز به این دو آلوده نمی شود. پای بندی به پیمان، از حقوق انسانی است. خیانت حتی به دشمن نیز از فضیلت انسانی به دور است. «خداوند به پیامبر می فرماید: اگر مشرکان در برابر تو در میدان جنگ حاضر نشدند، ولی نشانه هایی از آنها ظاهر شد که درصدد پیمان شکنی هستند و بیم آن می رود که دست به

خیانت بزنند و پیمان خود را بدون اعلام قبلی بشکنند، تو پیش دستی کن و به آنها بگو که پیمانشان لغو است:

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ. (انفال: ۵۸)

و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سوی ایشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است] زیرا خدا خائنان را دوست نمی دارد.

پس مبادا بدون اعلام قبلی لغو پیمان، به آنها حمله کنی؛ زیرا خداوند، خیانت کاران و کسانی را که در پیمان خویش، راه خیانت را در پیش می گیرند، دوست نمی دارد. (۱)

«پیامبر حتی پس از به قدرت رسیدن نیز به پیمان هایی که بسته بود، تا پایان عمر شریف خود پای بند بود و هرگز در لغو پیمان، غافل گیرانه عمل نمی کرد تا جایی که چهارماه به مشرکان فرصت داد تا بیندیشند.» (۲) یکی از پیمان های معروف پیامبر با مشرکان قریش، پیمان (صلح) حدیبیه است. در این پیمان، پیامبر خدا به دلیل مصالحی متعهد شده بود تا مسلمانانی را که از قریش به سوی مدینه می گریزند، به قریش تحویل دهد. مسلمانانی به نام ابوبصیر که مدت ها در زندان مشرکان به سر می برد، با تلاش فراوان به مدینه گریخت. پیامبر بر اساس تعهدی که کرده بود، به ابوبصیر گفت: باید پیش قوم خود بازگردی.

## دو \_ امانت داری

دو \_ امانت داری

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ؛ آن که به امانت پای بند نیست، ایمان

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۱۸.

۲- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۸۴.

ندارد» (۱). در جریان هجرت رسول اسلام به مدینه، با وجود اینکه مشرکان قصد کشتن پیامبر را داشتند، وقتی پیامبر می خواست از مکه خارج شود، به علی علیه السلام مأموریت داد تا امانت های مردم را به صاحبانش بازگرداند. (۲)

در جنگ خیبر، گرسنگی شدید، مسلمانان را آزار می داد. آنان با خوردن گوشت حیواناتی که خوردن آنها مکروه است، گرسنگی خود را برطرف می کردند. چوپان سیاه چهره ای که برای یهودیان گله داری می کرد، نزد پیامبر آمد و خواست تا آن حضرت، حقیقت اسلام را برایش بگوید. او در همان دیدار ایمان آورد و گفت: این گوسفندان همگی در دست من امانت است. اکنون که رابطه من با صاحبان گوسفندان بریده شده است، تکلیف من چیست؟ پیامبر در برابر دیدگان صدها سرباز گرسنه فرمود: «در آیین ما، خیانت به امانت یکی از بزرگ ترین جرم ها است. لازم است گوسفندان را به قلعه ببری و همه را به دست صاحبانش برسانی» (۳).

### سه \_ پای بندی به وعده

سه \_ پای بندی به وعده

از نظر پیامبر، وعده یک نوع دین است؛ یعنی حقی است بر گردن فرد که باید آن را ادا کند:

الْعِدَّةِ دَيْنٌ، وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ، وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ، وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ. (۴)

وعده دین است. وای بر کسی که وعده دهد و خلف وعده کند. وای بر کسی که وعده دهد و خلف وعده کند. وای بر کسی که وعده دهد و خلف وعده

۱- کنز العمال، ح ۱۰۹۳۰.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۰۴.

۳- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۵.

۴- کنز العمال، ح ۶۸۶۵.

کند.

یکی از نشانه های نفاق و دورویی، تخلف از وعده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی به علی علیه السلام می فرماید: «برای منافق سه نشانه وجود دارد: دروغ گویی در سخن؛ تخلف در وعده و خیانت در اعتماد ورزی» (۱).

حمیاء می گوید:

پیش از بعثت با آن حضرت وعده ای کردم، در مکانی قرار گذاشتیم، ولی من آن را دو روز فراموش کردم. روز سوم به نزد آن حضرت رفتم. پس از دیدنم به من فرمود: ای جوان مرد! مرا به سختی انداختی. من سه روز در این مکان به انتظار تو نشسته ام. (۲)

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

رسول الله با مردی در کنار صخره ای قرار گذاشت و گفت: من اینجا می مانم تا تو بیایی. مرد دیر کرد تا آنجا که گرمای خورشید، آزاردهنده شد. اصحاب به پیامبر گفتند: ای کاش به سایه می رفتید. پیامبر فرمود: من در همین جا با او وعده کرده ام. اگر او نیاید، او تخلف کرده است، نه من. (۳)

### چهار \_ سرزنش نکردن

چهار \_ سرزنش نکردن

تحقیر و سرزنش، عیب جویی و طعنه به دیگران، همه از مصداق های رذیلت های اخلاقی و نادیده گرفتن کرامت انسانی است که به شدت از آنها نهی شده است. در مقابل، پوشاندن عیب ها و پنهان کردن آنها، از جمله حرمت گذاری به انسان به شمار می آید. «روزی صفیّه، همسر پیامبر در حالی که اشک می ریخت، نزد آن حضرت آمد. پیامبر از ماجرا پرسید. گفت: عایشه مرا سرزنش می کند و

۱- وصایا الرسول لزوج البتول، ص ۵۲.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۱.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۴.

می گوید: ای یهودی زاده! پیامبر فرمود: چرا نگفتی پدرم، هارون علیه السلام است و عمویم، موسی علیه السلام و همسر، محمد صلی الله علیه و آله. در اینجا بود که این آیه نازل شد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ. (حجرات: ۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید قومی، قوم دیگر را ریشخند کند. شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از اینها بهتر باشند.

انس بن مالک می گوید: «شبی برای آن حضرت برای سحری نوشیدنی آماده کردم، ولی به گمان اینکه برخی اصحاب، آن حضرت را برای صرف سحری دعوت کرده اند، آن را نوشیدم. چون پیامبر دیر وقت به خانه آمد، از همراهان پرسیدم: آیا پیامبر افطار کرده یا کسی او را دعوت کرده است؟ گفتند: خیر. آن شب همواره می ترسیدم که مبادا پیامبر نوشیدنی را از من بخواهد، ولی پیامبر شب گرسنه سر بر بالین گذاشت و روز بعد نیز بدون خوراک، روزه گرفت. از آن زمان تا اکنون مرا به خاطر آن کار سرزنش نکرده است».<sup>(۱)</sup>

از نظر پیامبر، حتی اگر کسی به گناهی دست می زد، باید حد بر وی جاری می شد و نباید افزون بر حد، او را سرزنش کرد. آن حضرت می فرماید: «إِذَا زَنَا خَادِمٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُعَيِّرْهَا؛ هرگاه خدمت کار یکی از شما کار زشتی انجام داد، باید او را حد بزند، ولی سرزنش نکند».<sup>(۲)</sup>

سرزنش کننده سزاوار جزاست. هرگز نباید در مقابل سرزنش، در اندیشه تلافی باشیم. پیامبر خدا فرمود:

۱- مکارم الاخلاق، ص ۳۲.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۷.

إِنْ عَيْرَكَ أَخُوكَ الْمُسْلِمُ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ فَلَا تُعَيِّرُهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ؛ يَكُونُ لَكَ أَجْرًا وَعَلَيْهِ إِثْمٌ. (۱)

اگر برادر مسلمان، عیبی از تو بداند و به آن تو را سرزنش کند، تو به واسطه عیب و گناهی که از او می دانی، سرزنشش مکن تا برای تو پاداش باشد و برای او گناه.

### پنج \_ دشنام ندادن

پنج \_ دشنام ندادن

ناسزا، سلاح انسان ناتوان است. پیامبر می فرماید: «مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَأْنُهُ وَلَا كَانَ الْخِيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ؛ دشنام در هر چیزی پی آمدی جز خواری ندارد و حیا در هر امری جز مایه زینت و سربلندی نیست». (۲)

عایشه می گوید: «گروهی از یهود نزد پیامبر آمدند و به جای «السلام علیک» گفتند: «السلام علیک یا ابالقاسم» یعنی مرگ بر تو یا ملامت و خستگی بر تو باد. پیامبر در پاسخ آنها فرمود: «وعلیکم؛ بر شما» من متوجه این مطلب شدم و گفتم: «علیکم السام و لَعْنُكُمْ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْنُكُمْ؛ مرگ بر شما، خدا لعنت کند شما را و غضب کند بر شما.» پیامبر به من فرمود: «مدارا کن و از خشونت و بدگویی پرهیز». (۳)

پیامبر همواره می فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ الْفُحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ؛ از فحش دادن، سخت پرهیزید. به راستی که خدای عزوجل، شخص فحش دهنده که خود را وادار به فحش می کند، دوست ندارد». (۴)

### شش \_ خیانت نکردن

شش \_ خیانت نکردن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعْرَفُ بِهِ؛ برای هر خیانت کاری،

۱- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲- سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۲۰۰.

۳- تفسیر مراغی، ج ۲۸، ص ۱۳.

۴- خصال صدوق، ج ۱، ص ۸۳.

پرچمی است در روز قیامت که به آن شناخته می شود»<sup>(۱)</sup>.

خیانت گونه هایی دارد؛ گاهی خیانت در امانت است و گاهی در نگاه. پیامبر می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ؛ هر کس به مسلمانی در مال و اهلش خیانت کند، از ما نیست»<sup>(۲)</sup>.

پیامبر خدا در وصیتی به علی علیه السلام می فرماید: «يَا عَلِيُّ! لَا تَجْتَرِي عَلَيَّ خِيَانَةً أَبَدًا؛ ای علی! هرگز بر خیانتی جری مشو و آن را انجام مده»<sup>(۳)</sup>.

«روزی یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار یکی از مخالفان سرسخت ایشان نشست. پس از آنکه مرد مخالف از پیامبر اجازه گرفت و بیرون رفت، صحابی گفت: چرا اشاره نکردید تا برخیزم و گردنش را بزنم پیش از آنکه از شما امان بگیرد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ النَّبِيَّ لَا يَكُونُ خَائِنَةً الْأَعْيُنِ؛ پیامبران نگاه خیانت کارانه و پنهانی ندارند.» سپس این آیه را خواند: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ؛ (خدا) نگاه های دزدانه و آنچه دل ها پنهان می دارند، می داند»<sup>(۴)</sup> (غافر: ۱۹).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که این آیه نازل شد، معنای آن را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند. ایشان فرمود: آیا ندیده اید که گاه انسان به چیزی نگاه می کند، ولی چنین وانمود می کند که به آن نگاه نمی کند. این نگاه های خیانت آلود است<sup>(۵)</sup>.

## هفت \_ احترام به دیگران

هفت \_ احترام به دیگران

رعایت حرمت و احترام دیگران و توجه به آنها از جمله آدابی است که همواره

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۷۱.

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۰.

۳- وصایا الرسول لزوج البتول، ص ۳۱۲.

۴- تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۷.

۵- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۲ هـ. ق، ذیل آیه ۱۹ غافر.

در رفتار و سلوک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دیده می شود.

جریر بن عبدالله می گوید:

وقتی پیامبر برگزیده شد، من برای بیعت با او آمدم. به من گفت: ای جریر! برای چه آمده ای؟ گفتم: برای اینکه به دست تو مسلمان شوم. پس عباى خود را زیر من پهن کرد و به اصحابش گفت: هرگاه کریم قومی نزد شما آمد، او را اکرام کنید. (۱)

توجه به دیگران و رعایت آنها چنان اهمیت دارد که باید نماز را به خاطر آن کوتاه کرد یا به تأخیر انداخت. سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بود که اگر کسی هنگام نماز نزد ایشان می آمد، آن حضرت، نمازش را سریع تر تمام و به تازه وارد توجه می کرد و پس از برآوردن نیازش، به نماز بازمی گشت. (۲)

### هشت \_ رعایت مکارم اخلاق

هشت \_ رعایت مکارم اخلاق

اسلام بر ارزش های انسانی تأکید می کند و همین امر نیز سبب شد که در صدر اسلام، بسیاری از قبیله هایی که با هم دشمنی داشتند، با پذیرش ارزش های اخلاقی و انسانی، همه کینه ها و دشمنی ها را رها کردند. اساس دعوت نیز همان ارزش های انسانی بود: شرک نورزید، دزدی و زنا نکنید، فرزندان خود را نکشید و به یکدیگر بهتان و تهمت نزنید. این موارد، پیمان نامه هایی بود که برای قبیله ها نوشته می شد. (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله مأموریت داشت مکارم اخلاقی را میان مردم گسترش دهد. امام رضا علیه السلام از اجدادشان نقل می کند که پیامبر خدا فرمود:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِهَا، وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَغْفُوَ

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۴.

۲- سنن النبی، ص ۲۹۴.

۳- تاریخ تعلیم اسلامی، ج ۴، ص ۱۱۴.



الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطَىٰ مِنْ حَرَمِهِ، وَ يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ، وَ أَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُهُ. (۱)

به اخلاق نیک آراسته شوید؛ زیرا خدا مرا به اخلاق نیک مبعوث فرموده است. از مکارم اخلاق این است که انسان از کسی که به وی ستم کرده است، درگذرد و به کسی که او را محروم ساخته است، بخشش کند. با کسی که با وی قطع ارتباط کرده است، بیوندد و از کسی که به عیادت وی نمی آید، عیادت کند.

یکی از نشانه مکارم اخلاقی، احسان است. رسول گرامی اسلام می فرماید: «أَحْسِنُ إِلَىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ؛ به کسی که در حق تو بدی کرده است، خوبی کن». (۲)

وجود مکارم اخلاق در انسان های مشرک و کافر نیز آثار سودمندی برای آنها دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

گروهی از یمن برای بحث و جدل خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند. در میان آنها مردی بود که از همه بیشتر سخن می گفت و خشونت در لحنش آشکار بود. پیامبر به شدت عصبانی شد. در این هنگام، جبرئیل فرود آمد و پیام الهی را چنین به پیامبر ابلاغ کرد: «خداوند می فرماید: این مردی است سخاوتمند.» پیامبر با شنیدن این سخن، خشمش فرو نشست و رو به سوی او کرد و فرمود: «پروردگار به من چنین پیامی داده است و اگر به خاطر آن نبود، چنان بر تو سخت می گرفتم که عبرت دیگران گردی.» آن مرد پرسید: آیا پروردگارت، سخاوت را دوست دارد؟ پیامبر فرمود: بلی. مرد گفت: «من شهادت می دهم که معبودی جز الله نیست و تو رسول و فرستاده او هستی». (۳)

دو قبیله عرب به نام های بنی ضمیره و أشجع بودند که قبیله نخست با مسلمانان پیمان ترک جنگ بسته بودند. طایفه اشجع با بنی ضمیره نیز پیمانی

۱- سنن النبی، ص ۱۱۲.

۲- کنز الفوائد للکراجکی، ج ۲، ص ۳۱.

۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۶.

داشتند. بعضی از مسلمانان از قدرت طایفه بنی ضمیره و پیمان شکنی آنها بیمناک بودند. بنابراین، به رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد کردند که پیش از آنکه آنها پیمان شکنی کنند، مسلمانان به آنها حمله ور شوند. پیامبر خدا فرمود:

هرگز چنین کاری نکنید؛ زیرا آنها در میان همه قبیله های عرب، نسبت به پدر و مادر خود نیکوکارتر و از همه نسبت به اقوام و بستگان، مهربان تر و به عهد و پیمان خود از همه پای بندترند. (۱)

عدی بن حاتم وقتی اخلاق کریمانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در برخورد با پیرزنی دید و رسول اکرم صلی الله علیه و آله با احترام بسیار از او پذیرایی کرد، اسلام آورد و از اصحاب پیامبر شد. (۲)

### نه \_ تأکید بر عزت مندی

نه \_ تأکید بر عزت مندی

یکی دیگر از نشانه های کرامت انسانی، تأکید بر عزت و ارزش والای انسان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعًا فَلَيْسَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ هر که مطیعانه، خواری و زبونی را بپذیرد، از خاندان ما نیست». (۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصیتی به ابوذر می فرماید:

ای اباذر! زنهار از درخواست و گدایی؛ چون در دنیا مایه خواری و فقر است و در روز قیامت، حسابش طولانی است. (۴)

عزت و آبروی افراد در دیدگاه اسلام اهمیت فراوانی دارد. چگونه فرد می تواند برای خود ارزش قائل باشد، در حالی که نسبت به عزت و آبروی خود بی توجه است؟ پیامبر می فرماید:

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۴.

۲- تاریخ ابن رشد، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳- تحف العقول، ص ۵۸.

۴- الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۵، ح ۵۷۶۲.

اگر هر یک از شما ریسمانی برگیرد و پشته ای هیزم بیاورد و بفروشد و با این کار آبروی خود را حفظ کند، بهتر از آن است که دست نیاز دراز کند. (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله حتی از اینکه فردی در برابر آن حضرت، عزت نفس خود را از دست دهد و خود را خوار کند، نهی می فرمود. ابوذر می گوید:

روزی سلمان و بلال را دیدم که به سوی پیامبر می آیند. ناگاه سلمان روی پای رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد و شروع به بوسیدن آن کرد. پیامبر او را از این کار بازداشت و به او فرمود: ای سلمان! رفتاری که عجم با شهریان خود می کنند، با من نکن. من بنده ای از بندگان خدا هستم و مانند بنده غذا می خورم و مانند بنده می نشینم و برمی خیزم. (۲)

استغناي نفس و پرهیز از نیازمندی به مردم، بهترین نوع کرامت و عزت مندی است. رسول اسلام می فرماید: «خَيْرُ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ؛ بهترین توانگری، استغناي نفس است». (۳)

فردی از پیامبر نصیحت خواست و گفت: ای پیامبر! به من چیزی بیاموز که اگر آن را انجام دهم، خداوند از آسمان و مردم از زمین مرا دوست خواهند داشت. پیامبر گرامی اسلام فرمود:

ارْغَبْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ يُحِبِّكَ اللَّهُ وَارْزُقْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبِّكَ النَّاسُ. (۴)

به آن چه نزد خداست، رغبت کن تا خدا تو را دوست داشته باشد و از آن چه نزد مردم است، دوری کن (و درخواست مکن) تا مردم تو را دوست داشته باشند.

بنابراین، از هر کاری که موجب از میان رفتن عزت بشود، باید پرهیز کرد. پیامبر به علی علیه السلام سفارش می کند: «یا علی! لا تَمْرَحْ فَيَذْهَبُ بِهَاؤُكَ؛ ای علی! شوخی مکن

۱- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۵۸.

۲- بحار الانوار، ج ۷۶، ح ۶۳.

۳- امالی صدوق، ص ۳۹۴.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۱۳۷.

که ارج و احترامت از میان می رود.»<sup>(۱)</sup> همچنین می فرماید: «كَثْرَةُ الْمِزَاحِ يُذْهِبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ؛ شوخی زیاد، آبروی انسان را می برد.»<sup>(۲)</sup>

---

۱- مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲- امالی صدوق، ص ۲۲۳.

**كتاب نامه**

كتاب نامه

١. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ هـ - ق.
٢. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ١٣٩٨ هـ - ق.
٣. \_\_\_\_\_، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٤. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، قم، مؤسسه البعثه، ١٤١٧ هـ - ق.
٥. \_\_\_\_\_، التوحید، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا.
٦. \_\_\_\_\_، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٦٢.
٧. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، مختصر الترغیب و الترهیب، مکتبه الغزالی و مؤسسه مناهل العرفان، ١٤٠١ هـ - ق.
٨. ابن حنبل، احمد بن محمد، معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ١٣٦١.
٩. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه: کمره ای، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ١٣٦٩.
١٠. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالرائد العربی، ١٤٠٧ هـ - ق.
١١. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت،

دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ هـ . ق.

۱۲. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، بی تا.

۱۳. ابوداؤد، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داؤد، بیروت، دارالجنان، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۹ هـ . ق.

۱۴. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتب العربی، دارالیان للتراث، ۱۴۰۷ هـ . ق.

۱۵. ابی القاسم بن یمان بن احمد الطبرانی، المعجم الکبری، حقه و خرج احادیثه حمدی عبدالله بن السلفی، قاهره: مکتبه ابن تمیه، [بی تا].

۱۶. الاربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، تألیف ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربلی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ . ق.

۱۷. البلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: احسان عباس و عبدالعزیز الدوری، بیروت، دارالنشر فرانتس شتاین بقیسبادن، ۱۴۰۰ هـ . ق.

۱۸. امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ قمری.

۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، شرح و تحقیق: قاسم الشماعی الرفاعی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ هـ . ق.

۲۰. ترمذی، محمد بن عیسی، جامع الصحیح، بتحقیق و شرح: احمد محمد شاکر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۱. جوادی آملی، عبدالله، کرامت در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگ رجا، چاپ اول.

۲۲. حراجلی، حسن، المصطفی من سیره المصطفی، تخلص الصحیح، بیروت، المركز الاسلامی، چاپ اول.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی، شیرازی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲۴. حسینی صدر، علی، وصایا الرسول لزوج البتول.
۲۵. حکیم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۲۶. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰.
۲۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۸. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، تحقیق: رضا علی عسکری، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷.
۲۹. رسولی محلاتی، سیدهاشم، تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۷۲، تهران، چاپ اول.
۳۰. رضا، محمد رشید، تفسیر المنار، بی جا، دارالفکر.
۳۱. سبحانی، جعفر، تاریخ پیامبر اسلام، قم، الهادی، ۱۳۷۷، چاپ دهم.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، الخصائص الكبرى، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۳. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المنتقى من کتاب «سنن النبی صلی الله علیه و آله»، تهران،

رابطه الثقافه و العلاقات الاسلاميه، ١٤٠٨ هـ . ق.

٣٥. طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، بيروت، دارالحوراء، ١٤٠٨ هـ . ق.

٣٦. طبرسى، فضل بن الحسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تصحيح: سيدهاشم رسولى محلاتى و فضل الله يزدى طباطبايى، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٨ هـ . ق.

٣٧. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ نامه طبرى، تصحيح و تحشيه: محمد روشن، تهران، سروش، ١٣٧٤.

٣٨. غزالى، محمد بن محمد، احياء علوم الدين، بيروت، دارالقلم.

٣٩. فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضه الواعظين، قم، الشريف الرضى، ١٣٦٨.

٤٠. فقيهى، على نقى، فصل نامه تعليم و تربيت، اصول تعليم و تربيتى اسلامى، ش ٤٦.

٤١. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، المحجه البيضاء فى تهذيب الاحياء، تصحيح: على اكبر غفارى، بيروت، مؤسسه الاعلمى، للمطبوعات، ١٤٠٣ هـ . ق.

٤٢. \_\_\_\_\_، تفسير الصافى، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٢ هـ . ق.

٤٣. قربانى، زين العابدين، اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٦٦.

٤٤. قرطبى، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، بيروت، الكتب العلميه، ١٤٠٨ هـ . ق.



۴۵. قشیری نیشابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق و تعلیق: موسی شاهین لاشین و احمد عمر هاشم، بیروت، عزالدین، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۴۶. قمی، عباس، سفینه البحار، قم، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۳۸۰.

۴۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: طیب موسوی جزایری، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱ هـ. ق.

۴۸. قوام، زین العابدین، جامع الاخبار فی الاخلاق و المواعظ من اقوال الرسول المختار و الاثمه الاطهار، بی جا، نشر آداب، بی تا.

۴۹. کاتب واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹.

۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تحقیق: محمدجواد الفقیه، فهرست و تصحیح: یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۵۱. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ هـ. ق.

۵۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۵۳. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

۵۴. \_\_\_\_\_، یادداشت ها، تهران، صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۵۵. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح فارسی: محمدباقر ساعدی خراسانی، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۶.

۵۶. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸.

٥٧. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه: تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧١.

٥٨. نراقى، مهدي بن ابى ذر، جامع السعادات، قم، اسماعيليان، بى تا.

٥٩. نوذرى، شهاب الدين احمد، نهايه الارب فى فنون الادب، تهران، امير كبير، ١٣٦٥.

٦٠. نورى طبرسى، ميرزا حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤٠٨ هـ . ق.

٦١. واقدى، محمد بن عمر، المغازى، تحقيق: مدرسان جونس، بيروت، دارالاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٩ هـ . ق.

٦٢. ورام، مسعود بن عيسى، تنبيه الخواطر و نزهه النواظر، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٨.

٦٣. يازيجى، زهير مصطفى، شباب حول الرسول، حلب، دارالقلم العربى، ١٤١٧ هـ . ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

